

گزارش سیاسی به کنگره‌ی چهارم حزب کار  
ایران (توفان)

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

شهریور ۱۳۹۱



# فهرست مطالب

## بخش نخست: اوضاع کنونی جهان

۴	تضادهای جهان ما
۹	ابزارهای اعمال نفوذ اقتصادی
۱۲	محیط زیست و انرژی جایگزین
۱۶	مبارزه با نهضت‌های رهائی بخش و نقش اسلام و تروریسم
۱۹	تجزیه کردن ممالک
۲۰	صهیونیسم و صلح در خاورمیانه
۲۲	حقوق بشر و حقوق ملل
۲۴	ابزارهای نوین ایدئولوژیک امپریالیستی
۲۶	امپریالیسم و تحولات دموکراتیک در ایران

## بخش دوم – ایران

۲۷	ایران و سیاست خارجی
۲۸	مسئله‌ی هسته‌ای
۳۱	خطر جنگ
۳۲	ایران و سیاست داخلی
۳۸	دولت موازی
۴۱	اقتصاد
۴۴	روحانیت
	جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد و سایر
۴۵	جنبش‌های اعتراضی و دورنمای آن
۴۹	کارگران
۵۰	تهدید و تفرقه و تصویب قوانین
۵۲	خصوصی سازی
۵۵	سوانح و خدمات بهداشتی
۵۵	خواست‌های کارگران
۵۸	نقش آگاهی و روحیه‌ی سندیکائی

۶۱	وضعیت کارگران افغانی در ایران
۶۲	کار کودکان
۶۳	ازدواج زود هنگام از دلایل خانه‌دار شدن کودکان است.
۶۳	یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از کودکان کار پسر هستند.
۶۵	ملیت‌ها
۶۷	اختلاف طبقاتی فقر و ثروت، بیکاری و اعتیاد
۶۹	وحدت مارکسیست‌لنینیست‌ها
۷۰	برخورد به اپوزیسیون
۷۱	انقلاب مخملی
۷۳	برخورد به امر قهر انقلابی
۷۶	تئوری پوچ مبارزه نسل‌ها

## قطعه‌نامه‌ها

۷۸	به اشغال خاک افغانستان پایان دهید
۸۰	قطعه‌نامه در مورد غنی‌سازی اورانیوم در ایران
۸۳	در پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین برای آزادی ملی
۸۶	قطعه‌نامه در مورد عراق
۸۸	قطعه‌نامه در مورد خصوصی‌سازی‌ها
۹۲	قطعه‌نامه در مورد تشکل‌های مستقل کارگری

## پیام‌های حزب

۹۶	زنان سرمشق مردان، باعث افتخارند
۹۸	پیام به کارگران
۹۹	پیام به زندانیان سیاسی

## پیام احزاب و سازمان‌ها

۱۰۰	پیام پلاتفرم کمونیستی ایتالیا
-----	-------------------------------

- ۱۰۱ پیام جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ۱۹۱۸-۱۹۵۵
- ۱۰۲ پیام حزب کار (امپ) ترکیه
- ۱۰۳ پیام حزب کمونیست (م - ل) اسپانیا
- ۱۰۴ حزب کمونیست انقلابی برزیل
- ۱۰۴ پیام تبریک رفقای دانمارک
- ۱۰۶ پیام حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (ترکیه/کردستان شمالی)
- ۱۰۸ پیام دموکراسی انقلابی در هندوستان
- ۱۰۸ پیام سازمان برای ساختمان حزبی کارگری کمونیستی در آلمان
- ۱۰۹ پیام گروه مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ
- ۱۱۱ پیام هیئت تحریریه "نشریه‌ی پرولتاری" در روسیه

# گزارش سیاسی به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

## بخش نخست: اوضاع کنونی جهان

### تضادهای جهان ما

تاریخ بشریت، تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی است. مبارزه‌ی طبقات که دارای منافع متضاد گوناگون‌اند به طور عمده در عرصه‌ی سیاسی صورت می‌گیرد. این مبارزات سیاسی در جهان است که جهت تحول و سیمای سیاسی کنونی جهان را ترسیم می‌کند. به نظر مارکسیست‌لنینیست‌ها آن تضادهائی در جهان که بیانگر وضعیت فعلی بوده و شناخت نسبت به آنها به کمونیست‌ها یاری می‌رساند تا روند تحولات را بهتر بشناسند عبارتند از:

تضاد میان طبقه‌ی کارگر و بورژوازی در تمام جوامع سرمایه‌داری به عنوان تضاد کار و سرمایه.

تضاد میان خلق‌های تحت ستم و امپریالیست‌ها.  
این دو تضاد، دو تضاد دوران‌ساز کنونی جهان هستند.  
در عین حال باید از تضاد میان ممالک امپریالیستی و انحصارات یعنی کنسرن‌ها، کارتل‌ها و... میان خود، برای بلعیدن و نه بلعیده شدن نام برد. این تضادها در مجموع چهره‌ی سیاسی جهان کنونی را ترسیم و رویدادهای جهان را قابل فهم می‌سازند. در دهه‌ی اخیر تغییری در ماهیت تضادهای جهانی داده نشده است.

به نظر حزب ما تضاد عمده در جهان، تضاد میان خلق‌های تحت ستم و امپریالیسم و صهیونیسم در جهان است. امپریالیست‌ها پس از فروپاشی شوروی و خلاص شدن از چنگ رقابت رقیب برای تقسیم مناطق نفوذ وی به جان هم افتادند. این تضادها در گسترش پیمان نظامی ناتو به سمت شرق، تسلط بر آذربایجان، گرجستان، آسیای میانه، تجزیه‌ی یوگسلاوی، تجاوز به عراق و افغانستان امکان بروز پیدا کرد.

اساس اختلاف امپریالیست‌ها در آینده بر سر تسلط بر بازارها از طریق صدور سرمایه، تسلط بر مواد اولیه در جهان است که روز بروز نایاب تر و دسترسی به آن مشکل تر می‌شود. قاره‌ی آفریقا که سرشار از منابع اولیه است در مد نظر امپریالیست‌ها قرار دارد. در اثر دسیسه‌ی امپریالیست‌ها و وجود

تضادهای ما بین آنها ما شاهد، جنگ‌های داخلی، شورش‌ها، فروپاشی کشورها، محاصره‌ی آنها و..... در آفریقا هستیم. مراکش و صحرا، نیجریه، سودان و دارفو، سومالی، کنگو، اتیوپی، زیمباوه و... از قربانیان این رقابت‌ها هستند. چین در عین این که در کشورش صاحب ده‌ها فلز نایاب است که اروپا و آمریکا به آنها به ویژه در صنایع نظامی و کمپیوتر و دستگاه‌های مخابراتی و... نیاز دارند، به عنوان یک نیروی امپریالیستی تازه نفس به میدان آمده و با آرامش و بی سر و صدا جای پای مهمی در آفریقا و ممالک آسیای مرکزی و در ایران باز کرده است. سیاست راهبردی چین در آفریقا انعقاد قراردادهای استخراج و تصاحب مواد اولیه در مقابل ساختن صنایع زیربنائی برای ممالک آفریقائی است. جاده سازی، ایجاد بنادر و یا فرودگاه‌ها در عین حال در خدمت صادر کردن مواد اولیه این کشورها به چین نیز محسوب می شود. ممالک آفریقائی از این سیاست چین استقبال می کنند. نفوذ قدرتمند چین در آفریقا موجب هراس اروپا و آمریکاست و آنها تلاش می کنند تا در سطح جهانی با یک کارزار سازمانیافته‌ی ضد چینی افکار عمومی را برای تجاوز به چین به بهانه‌ی خطر رشد سرسام آور اقتصاد چین و صدور کالاهای ارزان قیمت و ایجاد بیکاری در ممالک پیشرفته‌ی صنعتی آماده کنند. از جمله فعالیت آنها یکی تدوین و تصویب قوانین جدید برای ارتقاء کیفیت کالاهای قابل مصرف در ممالک پیشرفته است تا از ورود کالاهای چینی علیرغم امضای پیمان سازمان تجارت جهانی به بهانه‌ی عدم مرغوبیت و مغایرت با مقررات داخلی ممانعت کنند و دیگر فشار سیاسی به چین از طریق استفاده از ابزار حقوق بشر و تلاش برای تجزیه‌ی چین و تبلیغات منفی بر ضد کالاها و روش تولید غیر انسانی چینی‌ها و دلسوزی برای استثمار شدید طبقه کارگر در چین است. آنها که نمی توانند به صراحت بر ضد موافقتنامه‌های دو جانبه با چینی‌ها برای ورود کالا به اروپا و آمریکا به مخالفت برخیزند، با ایجاد یک موج تبلیغاتی و حملات اینترنتی بیهوده می کوشند تا یک انقلاب مخملی در چین به راه اندازند. چینی‌ها نیز از مالکیت فلزات نادر برای اعمال فشار به امپریالیست‌های رقیب بسیار سود می جویند و جنگی بیرحمانه و پنهان در عرصه‌ی جهانی در گرفته است. در مقابل توسعه طلبی چینی‌ها و دست اندازی آنها در آفریقا، آمریکائی‌ها که مقاصد خویش را تا کنون از طریق سنتی نظامی و با داشتن ۷۰۰ پایگاه نظامی در جهان پیش می بردند و از آنها برای تجاوز در هنگام به خطر افتادن منافعشان استفاده می کردند از سال ۲۰۰۷ به ایجاد یک سازمان نظامی با عنوان "فرماندهی نظامی برای آفریقا" دست زده‌اند که مرکزش در اشتوتگارت آلمان است. این سازمان خود را با نقاب "سازمان امدادی" معرفی می کند که هدفش "پیشگیری از جنگ" است و با بسیاری از ممالک آفریقائی که مواد اولیه صادر می کنند

قراردادهای نظامی منعقد کرده است. این سازمان در برنامه‌ی خود توضیح می‌دهد که "اهمیت آفریقا از جنبه‌ی نظامی، راهبردی و اقتصادی رشد می‌کند". چینی‌ها بر توسعه‌ی اقتصادی و از این طریق نفوذ سیاسی تکیه می‌کنند و آمریکائی‌ها بر نفوذ نظامی و سیاسی و سپس چنگ اندازی بر منبع اولیه‌ی این قاره.

فشار امپریالیست‌های غرب و ژاپن به روسیه و چین آنها را در شرق به یکدیگر نزدیک کرده و در مقابل نفوذ آمریکا به مقاومت واداشته است. چینی‌ها در عین حال به علت رشد سریع صنایعشان به انرژی فراوان نیاز دارند و به این جهت در عرصه‌ی جهانی در پی کسب این منابع تأمین انرژی هستند. آمریکا و اروپا می‌خواهند با کنترل مواد اولیه، مهار چین را به کف بگیرند. تحریکات ژاپنی‌ها و کره جنوبی‌ها و تایوان علیه چین، علم کردن دالائی لاما، محاصره‌ی نظامی چین همه و همه در کادر سیاست توسعه طلبانه و رقابت آمیز با چین است. در سال‌های آینده مبارزه‌ی امپریالیست‌ها با یکدیگر تشدید می‌شود و این امر به ویژه میان دو اردوگاه امپریالیستی، به رهبری چین و آمریکا خواهد بود. آمریکا با چاپ دلار بی پشتوانه به غارت جهان مشغول است و ذخایر ارزی دولت چین را که دلار است بی ارزش کرده و از بدهکاری‌های خویش به چین از طریق ساز و کار دلار می‌کاهد. مبارزه در عرصه‌های ارزی و پولی به یکی از عرصه‌های این پیکار بدل شده است که اروپائی‌ها نیز از دست آن شاکی هستند.

دولت روسیه در چند سال گذشته توانست تا حدودی از ضربه‌ی دوران یلتسین کمر راست کند و به میدان رقابت و تبانی با امپریالیست آمریکا وارد شود. روس‌ها در عین حال نمی‌خواهند همکاری خویش را با اروپا از دست بدهند. تلاش آنها در این جهت است که منابع تأمین انرژی اروپا را در دست بگیرند و به ویژه با آلمان فدرال که لکوموتیو اقتصادی اروپاست کنار آیند. جلب و یا بی طرف کردن اروپا در خدمت تأمین منافع روسیه و باز بودن دستش تا دوباره بر بازارهای نفوذ از دست رفته‌ی خود در اوکراین، روسیه سفید، بالتیک، قفقاز و آسیای میانه دست پیدا کند. آمریکائی‌ها و اروپائی‌ها به روسیه به عنوان منبع بزرگ تأمین مواد اولیه که روز بروز نایاب تر می‌شود نگاه می‌کنند، یک روسیه‌ی ناتوان و فاسد و تجزیه شده برای کنترل اشتهای سیری ناپذیر اروپا به مراتب راحت تر است. روسیه نیز در پی یارگیری است و از طرفی با چین کنار می‌آید و از جانب دیگر سعی می‌کند اقمار سابق خویش نظیر لهستان و جمهوری چک را خنثی کند. در بلغارستان، رومانی و مجارستان جای پا باز کند، روابطش را با ترکیه سر و سامان دهد و در بازی‌های سیاسی و بگیر و بستان‌ها با سایر امپریالیست‌ها از خود قدرت و



شخصیت نشان دهد. کارت ایران در این رقابت‌ها برای روسیه بسیار مفید فایده بود.

بحران مالی سرمایه‌داری که به دنبال اعمال سیاست لیبرالیسم نوین و جهانی سازی سرمایه به وجود آمد، به آن چنان قدرت و ثروتی در دست مشتاقان را نداشت و نمی‌شد از طریق سازوکار بازار به سودهای افسانه‌ای دست یافت. این پدیده، بر بازار بورس مالی که از گردش این گونه سرمایه‌های انباشت شده پدید آمده بود چون بختیکی سایه انداخت و زندگی مردم را با قمار مالی به تباهی کشانید و به تشدید تضادهای طبقاتی و ملی در جهان بدل شد. دولت‌های چندی نظیر یونان، دول بالتیک، ایرلند، ایسلند و... ورشکسته شدند. دولت آلمان با پرداخت میلیاردها یورو به جیب بانک‌ها از پول مالیات مردم تحت نام حمایت از اعمالی که برای حفظ سامانه‌ی سرمایه‌داری و ممانعت از فروپاشی آن نقش قطعی دارند، همه‌ی مردم آلمان را به گروگان بانک‌ها بدل کرد و خسارت وارده به بانک‌ها را جبران نمود. این بحران می‌تواند در شرایط فقدان حضور یک جنبش دموکراتیک و یا کمونیستی به زودی میدان را برای عوامفریبی سرمایه و سازماندهی نظریات نژادپرستانه و فاشیستی و جنگ طلبانه باز کند. ما با تقویت روحیه‌ی فاشیستی و ضد خارجی، ضد مهاجر و ضد اسلامی در همه‌ی ممالک سرمایه‌داری امپریالیستی روبرو هستیم.

منظره‌ی سیاسی تضادهای جهانی نشان می‌دهد که در یک طرف اروپا، آمریکا، ژاپن و متحدینش ایستاده‌اند و در طرف دیگر چین و روسیه و متحدانشان هستند. هر دوی این جبهه شکننده‌اند. تضاد اروپا با آمریکا روز به روز در اثر انتقال بار بحران و جنگ‌های توسعه طلبانه به دوش اروپا و کاهش ارزش دلار به افزایش ارزش یورو انجامیده و به ویژه آلمان را که مقام دوم در صادرات جهانی را به عهده دارد تحت فشار قرار می‌دهد. در اثر بحران سرمایه‌ی مالی و ورشکستگی بانک‌های جهانی که از آمریکا آغاز شد ضربه‌ی وحشتناکی به اقتصاد سرمایه‌داری وارد آمد که هنوز نتوانسته از زیر بار آن کمر راست کند. دولت‌های امپریالیستی خسارت وارده به بانک‌ها را به ایجاد هراس در مردم با این ادعا که نجات این مؤسسات مالی حیاتی است و از فروپاشی سامان سرمایه‌داری جلوگیری می‌گیرد، موقتاً جبران کردند و آنها را نجات دادند. بار این بحران را به دوش زحمتکشان و خلق‌های تحت ستم انداختند. دولت ایسلند، ممالک بالتیک، رومانی، مجارستان، یونان ورشکسته شدند، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال به مرز ورشکستگی رسیدند و هنوز از زیر بار کمر راست نکرده‌اند. آلمان در اروپا از زیر بار این بحران با تقبل خسارت فراوان و فشار به طبقه‌ی کارگر و به حراج گذاردن آینده‌ی آلمان، قدرتمند بیرون آمد. از

نفوذ ایتالیا، اسپانیا، فرانسه به شدت کاسته شد.

بحران سرمایه‌داری که اثبات نظریات مارکس و تئوری امپریالیسم لنین بود طبقه‌ی کارگر را به عنوان اعتراض به همدستی دولت با سرمایه‌داران به خیابان‌ها کشید. میلیون‌ها کارگر در یونان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا دست به اعتراض زدند و تضاد طبقاتی در جوامع سرمایه‌داری اروپا تشدید شد. از بحران کنونی، چین و آلمان توانستند با قدرت بیرون بیایند ولی هنوز غلبه بر بحران علیرغم دروغ‌هایی که گفته می‌شود مقدور نشده است.

همین وضعیت بحرانی در ممالک امپریالیستی، رقابت برای کسب بازارهای فروش و تسلط به منابع مواد اولیه که رو به کاهش می‌روند موجب شده است تا امپریالیست‌ها همان سیاست استعماری بی‌شرمانه‌ی گذشته را و این بار تحت نام سربازان صلح سازمان ملل ادامه دهند. امپریالیست‌ها هم اکنون، مستقیم یا غیر مستقیم خاور میانه، آسیای میانه، قفقاز، بالکان، دماغه‌ی شاخ آفریقا را از نظر نظامی اشغال کرده‌اند. در عراق و افغانستان مشغول جنگند. متحدین آنها نیز نظیر اسرائیل سرزمین فلسطین و لبنان و سوریه و اردن را از نظر نظامی اشغال کرده و به گسترش آبادی نشین‌های فاشیستی یهودی ادامه می‌دهند. توسعه طلبی امپریالیست‌ها و تلاش برای کسب بازارهای فروش و مناطق نفوذ ملت‌های جهان را بر ضد امپریالیست‌ها به حرکت واداشته و هم اکنون در بسیاری از این ممالک ملت‌ها برای آزادی و استقلال ملی خویش می‌رزمند. تضاد میان امپریالیست‌ها و خلق‌های تحت ستم به عامل عمده‌ی تحولات جهانی بدل شده و صحت این گفته‌ی لنین را بار دیگر اثبات می‌کند که "خلق‌های ستمدیده و پرولتاریای جهان متحد شوید". گره‌گاه تضادهای امپریالیست‌ها کما فی‌السابق در خاور میانه به عنوان منبع اصلی تأمین انرژی فسیلی جهان می‌باشد. خلیج فارس به مرکز این گره‌گاه تحولات بدل شده است. وضعیت جهان کنونی به رشد نیروهای رهائی بخش یاری می‌رساند و این تضاد را تشدید می‌کند.

امپریالیست‌ها در عراق و افغانستان در مخصه قرار گرفته‌اند. مانند زمان تجاوز به ویتنام که دامنه‌ی جنگ را به کامبوج نیز گسترش دادند امروز به خاک پاکستان حمله ور می‌شوند. ملت‌های جهان نمی‌توانند در مقابل این همه گردنکشی خاموش بنشینند. تجاوز و نقض حقوق ملت‌ها به مبارزه‌ی رهائی بخش دامن می‌زند و به این جهت حزب ما باید به اهمیت مبارزه‌ی ملی مانند گذشته تکیه نموده و خواهان خروج بی‌قید و شرط و فوری امپریالیست‌ها از عراق و افغانستان شود. امپریالیست‌ها باید به این ملل غرامت بپردازند.

## ابزارهای اعمال نفوذ اقتصادی

بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی ابزارهایی است که امپریالیست‌ها در دست دارند تا کنترل اقتصادی سایر ممالک را به دست گرفته، در برنامه ریزی‌های اقتصادی آنها در جهت منافع سرمایه‌داران بزرگ اعمال نفوذ و حتی جهت تحول آن را تعیین نمایند. از طریق این ساز و کار، مقدار وام و شرایط پرداخت وام، نوع و مقدار سرمایه‌گذاری‌ها، عرصه‌های لازم و مناسب برای سرمایه‌گذاری، همه و همه از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تعیین می‌شوند. امپریالیست‌ها از این وسایل برای هدایت سیاست خود سود می‌جویند. روشن است عرصه‌های مناسب سرمایه‌گذاری آن عرصه‌هایی خواهد بود که نه برای کشور مفروض بلکه برای سرمایه‌ی سرمایه‌داران مناسب است. امپریالیست‌ها که سیاست جهانی شدن سرمایه را با زور اقتصادی و سیاسی تحت نام لیبرالیسم نوین به جلو می‌برند از ابزار سازمان تجارت جهانی برای تشدید روند خصوصی‌سازی‌ها، برای زدودن مرزهای جغرافیائی میان کشورها و حذف نظارت گمرکی دولت‌های ملی نیز سود می‌جویند. دولت‌های ممالک سرمایه‌داری که بار بحران‌های خویش را از طریق روند جهانی‌سازی سرمایه به ممالک "دنیای سوم" منتقل می‌کنند، در عمل خود به کارگزاران شرکت‌های چند ملیتی و کنسرن‌ها بدل شده‌اند. این دولت‌ها در داخل که به عنوان "دول رفاه" شهرت داشتند به تدریج در خدمت لابی‌های سرمایه که جای آراء دموکراتیک مردم را در انتخابات گرفته‌اند قرار گرفته، از حقوق دموکراتیک و صنفی زحمتکشان کاسته و آنها را به روزمزدان سرمایه‌ی امپریالیستی بدل می‌کند و همراه آن دول ممالک کمتر توسعه یافته و به سخنی "دنیای سوم" را به گماشتگان بلاواسطه‌ی سرمایه‌های امپریالیستی بدل کرده که تنها نگرهبان تشدید استثمار زحمتکشان و غارت ممالک خودی هستند. به تدریج دموکراسی بورژوائی میان تهی شده و با تشدید فقر و ثروت در سراسر جهان اقلیتی ناچیز با سرمایه‌های افسانه‌ای و اکثریتی بی‌کران از فقرا و پابرهنگان پدید می‌آیند. در هندوستان کشاورزان هندی در اثر این سیاست لیبرالیسم نوین سرمایه‌داری از شدت فقر هزار هزار خودکشی می‌کنند. جالب آن است که این واعظان غیر متعظ وقتی پای منافع خودشان به میدان می‌آید فوراً تمام توافقات خویش را به زیر پا می‌گذارند و به نبرد تجاری با یکدیگر پرداخته و سدهای مصنوعی در مورد ورود کالاهای رقیب ایجاد می‌کنند. آنها با وضع مقررات خاص مانع ورود کالاهای رقیب شده و با به درازا کشاندن عمدی بازرسی‌های گمرکی در مرزها به قدری تأخیر ایجاد می‌کنند تا تاریخ مصرف کالاها از حد تعیین شده بگذرد. هم اکنون تضاد میان

آمریکا و اروپا، برزیل و آرژانتین، هندوستان و چین و روسیه که همگی عضو سازمان تجارت جهانی هستند افزایش پیدا کرده و آنها متقابلاً با ابزارهای مصنوعی انسدادی، مفاد قراردادها را نقض می کنند. فقط ممالک کوچک که توانایی مقاومت در مقابل قدرت سیاسی و نظامی زورگویان جهانی را ندارند باید به مفاد قراردادها که غارت کشورشان است وفادار بمانند.

دول امپریالیستی و به ویژه امپریالیست آمریکا در این ارگانها از نفوذ تعیین کننده‌ای برخوردار است و استراتژی مالی خویش را بر این نهادها تحمیل می کند. آنها از این ابزارهای اقتصادی برای فشار سیاسی به ممالک، تحریم و محاصره‌ی اقتصادی آنها استفاده می کنند. این روش استعماری نوین است که امکان چنگ اندازی دول استعماری بر گمرک و واردات بی حساب و صادرات غیر قابل کنترل ممالک مفروض و به ظاهر مستقل را فراهم می آورد. استعمار در پس پرده‌ی الزامات اقتصادی پنهان می شود. سابقاً دول دست نشانده اختیار گمرکات خویش را در قبال دریافت وام‌های خارجی در اختیار ممالک امپریالیستی قرار می دادند که به فقر و اسارت ملت‌ها منجر می شد. همان سیاست در قالب سازمان تجارت جهانی و این بار در خدمت سرمایه‌های فراملیتی به اجراء در می آیند. افزایش بدهکاری‌های کشورهای فقیر در جهان به صدها میلیارد دلار می رسد. آنها وام‌های دریافتی از منابع جهانی را به عنوان بهره‌ی وام‌ها مجدداً به این مراکز منتقل می کنند.

سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول از همه‌ی دولت‌ها می خواهند تا یارانه‌هایی را که به طور غیر مستقیم به مردم می دهند تا بهای کالاها را نازل نگه‌دارند برای سلامت رقابت و پیشرفت نمایند. ما می توانیم تأثیر این پدیده را در ایران ملاحظه کنیم که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با فشار سازمان تجارت جهانی در پی تحقق شرایط آنها به خاطر عضویت در این مجمع است. ولی دول امپریالیستی اروپا و آمریکا با پرداخت میلیاردها دلار به صورت مستقیم به کشاورزان این کشور که قدرت رقابت با محصولات ممالک کمتر توسعه یافته را که سطح دستمزد در آنها نازل است ندارند، قدرت رقابت آنها را به طور مصنوعی افزایش داده و به دامنه‌ی فقر در ممالک "دنیای سوم" دامن می زنند.

لیبرالیسم نوین اقتصادی که در زیر پوشش موافقتنامه‌ی چند جانبه‌ی سرمایه‌گذاری (ام. آ. ای.) میان شرکت‌های چند ملیتی به اجراء در آمده بود در جهان فاجعه به بار آورد. هم اکنون میلیاردها دلار سرمایه‌های امپریالیستی در ممالک آفریقائی به کار افتاده است تا مواد گیاهی برای تولید بنزین در اروپا تولید کند. صدها هزار هکتار زمین‌هایی که برای تولید مواد غذایی و رفع گرسنگی نیاز هست به زیر کشت مواد گیاهی مورد استفاده در صنعت ممالک

پیشرفته‌ی صنعتی در اروپا به کار گرفته شده است. ممالک امپریالیستی می‌خواهند از این طریق هم درجه‌ی میزان آلودگی محیط زیست را که در مجامع جهانی بر سر سهمیه‌ی خود که، بر سر آن توافق کرده‌اند با مصرف بنزین گیاهی کاهش دهند و دستشان در رقابت با سایر رقبای اروپائی خویش باز شود و هم مواد غذائی برای مردم اروپا را با کمترین بهای تمام شده در آفریقا تولید کنند.

از این گذشته سرمایه‌داری با ایجاد شرایط لازم برای خرید و فروش محصولات کشاورزی و غذائی در بازار بورس به احتکار مواد اولیه‌ی زندگی مردم رسمیت داده و به سخنی از فقر میلیاردها نفر سودهای سرشار می‌برد. این وضعیت، روز به روز به شکاف میان فقر و ثروت افزوده است. حتی مراجع رسمی سازمان ملل اعتراف می‌کنند که قادر نیستند بر ضد گرسنگی در جهان اقدام کنند. بر اساس گزارش آنها یک میلیارد نفر از ۶/۹ میلیارد نفر جمعیت جهان در گرسنگی به سر می‌برند. و این در حالی است که انبارهای آذوقه پر است ولی مردم قدرت خرید آن را ندارند. حتی سازمان جهانی تغذیه اعتراف می‌کند: ما با کمبود آذوقه روبرو نیستیم مشکل اصلی شیوه‌ی توزیع نابرابر آذوقه است. بدین ترتیب از هم اکنون اهداف سازمان ملل که در سال ۲۰۱۵ قرار بود گرسنگی را به نصف برساند با شکست روبرو شده است.

اخیراً با فعال شدن شرکت‌های سنجش اعتبارات دولتی یک عامل دیگر برای نفوذ سرمایه‌داران آمریکائی پیدا شده است. این شرکت‌ها به تدوین جدول‌هایی مبادرت کرده‌اند که ظاهراً توان اقتصادی ممالک و شرکت‌ها را مورد سنجش قرار می‌دهد. این شرکت‌ها با کلاهبرداری و اخذ رشوه و یا با اعمال فشارهای اقتصادی می‌توانند با یک اعلام موضع رسمی در مورد وضعیت اقتصادی کشوری، آن را تا آستانه‌ی پرتگاه نابودی برسانند. امپریالیست آمریکا از این وسیله برای اعمال فشار اقتصادی و سیاسی نسبت به اروپائی‌ها و سرمایه‌های آنها سود می‌جوید. همین امر باعث شده که اروپائی‌ها نیز در پی ایجاد شرکت‌های نظیر در اروپا بر آیند. و این تضاد امپریالیست‌ها را از جمله در امور مالی افزایش داده است.

روند جهانی شدن سرمایه در حال افزایش است. مرزهای جغرافیائی درهم می‌ریزد و امپریالیست‌ها سرزمین‌های بی‌دفاعی را برای جولان خود در پیش رو می‌یابند. رقابت میان آنها برای دست‌یابی به مواد اولیه، بازارهای فروش و دستمزدهای نازل افزایش می‌یابد. شرط نخست برای حفظ این اوضاع برای لیبرالیسم نوین به دور انداختن پرچم آزادیخواهی و دموکراتیسم است. در تمام این ممالک اختناق، تحمیق عمومی، تحریک بر ضد اقلیت‌ها برای سرپوش گذاردن بر تضادهای اساسی جامعه، سرکوب جنبش‌های مردمی و سندیکائی

افزایش می‌یابد. ارتش‌های عمومی ملی جای خود را با سربازان حرفه‌ای مزدور که پیوندی با مردم ندارند، تحت عنوان صرفه جوئی نظامی و یا "حمایت از صلح جهانی" تعویض می‌کنند زیرا سرکوب مردم توسط اجیران به مراتب ساده‌تر است از سرکوب آنها توسط ارتش‌های رسمی که به هر صورت از درون مردم بیرون آمده و حرفه‌ای نیستند. پرولتاریا باید پرچم حمایت از آزادیخواهی و دموکراسی را برافرازد و در رأس مبارزه‌ی مردم و زحمتکشان قرار گیرد.

## محیط زیست و انرژی جایگزین

ممالک امپریالیستی اروپا و آمریکا با تبلیغ فرهنگ مصرفی و افزایش تولید بی‌رویه برای کسب سود حداکثر مسئولیت واقعی آلودگی محیط زیست را به عهده دارند. آنها در قرن گذشته خوردند و بردند و به اقتصاد خویش به بهای نابودی محیط زیست که متعلق به تمامی بشریت است سر و صورت دادند و تجارب فراوان کسب نموده و به فن آوری پیشرفته دست یافتند. در اثر این ریخت و پاش سرمایه‌داری زمینی سوخته به جای مانده است که در تکامل خود امکان زیست بشر را به خطر می‌اندازد. سرمایه‌داری امپریالیستی در ممالک خود قادر نیستند به زدودن سمومی که تولید کرده‌اند بپردازند. خاک آنها به علت کوچکی می‌تواند به انبار سموم و آب باران‌های اسیدی و رودخانه‌ها و دریا‌های آلوده و مزارع مملو از کودهای خطرناک شیمیائی بدل شود. آنها این سموم را به صور قانونی و غیر قانونی به ممالک تحت سلطه صادر می‌کنند. نیجریه، آلبانی، کوزوو و ... نمونه‌های بارز آن هستند. صدمه‌ای که به جنگل‌ها، آب‌های زیر زمینی، افزایش گازهای سمی در فضا که به افزایش بیماری‌های ریوی و پوستی منجر می‌شود، به منابع تغذیه‌ی دریائی وارد می‌شود زنگ خطر را به صدا درآورده است. در مقابل این سیاست نابودی محیط زیست، به مصداق بعد از مرگ من، چه دریا چه سراب. مردم این ممالک به مقاومت برخاستند و دولت‌ها را وادار کردند با تنظیم قوانین در حفظ محیط زیست بکوشند. بورژوازی امپریالیستی از این اعتراض عمومی برحق ابزاری ساخت تا نخست به صنایع و فن آوری مدرنی دست یابد که آن را در درجه‌ی نخست برای کسب رهبری در عرصه‌ی فن آوری به کار گیرد و با تبلیغات فراوان سیاست عامه پسند حفظ محیط زیست را جا بیاندازد. امپریالیست آلمان در این عرصه پیش‌تاز بود و رهبری فن آوری مدرن در این زمینه را به کف آورد و با زور تبلیغات و در کادر تضادهای امپریالیستی می‌خواهد آن را به سایر امپریالیست‌ها نیز تحمیل کند. زیرا در نتیجه‌ی توجه به محیط زیست بهای کالاها افزایش یافته و از

قدرت رقابت امپریالیست آلمان می‌کاهد. امپریالیست‌های اروپائی با فشار آلمان و فشار افکار عمومی در داخل کشورشان و محدودیت‌های جغرافیائی که داشتند مجبور شدند به این سیاست تن در دهند و در پی حفظ محیط زیست که بی توجهی به آن عواقب وخیمی در آینده دارد تلاش کنند. سخن از انرژی جایگزین به میان آمد که باید آن را تکمیل کرد تا در فردای جهان بدون نفت و گاز بتوان از این انرژی برای بقاء بشریت استفاده نمود. این انرژی جایگزین در بهترین حالت تنها ۲۰ درصد نیاز انرژی این ممالک را با سطح تولید کنونی تأمین می‌کند. برای تقویت این سیاست که در حقیقت تقویت بخش معینی از بورژوازی صنعتی در این عرصه است آلمان‌ها به کسانی که به صرفه جوئی انرژی با توسل به انرژی جایگزین دست می‌زنند مزایای مالیاتی و در حقیقت نوعی یارانه‌ی دولتی از مجموعه‌ی ثروت ملی در نظر گرفتند.

تبلیغات امپریالیستی آلمان که می‌شود روزی انرژی بادی و خورشیدی و... را جایگزین انرژی فسیلی و هسته‌ای، با این سطح تولید کرد با سیاست فروش کالاهای صنایع محیط زیستی آلمان صورت می‌پذیرد. انرژی جایگزین در واقع انرژی مکمل است و تنها می‌تواند در کنار انرژی هسته‌ای و فسیلی بقاء یابد و به طول عمر منابع انرژی بیافزاید. تولید ابزار و وسایل و فن آوری انرژی جایگزین خود به انرژی متمرکز سنتی نیاز دارد.

امپریالیست آمریکا که سرزمین وسیعی را در اختیار دارد به بهانه‌ی این که هنوز پژوهش‌های علمی نتوانسته ثابت کند که افزایش گرمای کره‌ی زمین ناشی از گازهای گلخانه‌ایست حاضر نیست به فشار اروپائی‌ها تن در دهد و این امر مانند استخوان لای زخم در تمام همایش‌های محیط زیست در جهان خودنمائی می‌کند. از این گذشته نباید فراموش کرد که امپریالیست‌ها محیط زیست را برای سایر ممالک جهان نیز آلوده می‌سازند و به جای آن که به آنها حداقل خسارتی بپردازند از آنها طلب می‌کنند که از آلودگی محیط زیست جلوگیری کنند. در حقیقت امپریالیست‌ها می‌کوشند ابزار دفاع از محیط زیست را در پشت چهره‌ی انسانی وسیله‌ای کنند تا از تحول و تکامل صنایع در این کشورها جلوگیری کرده و از تکامل آنها جلو گیرند. این کشورهای زیر سلطه و به اصطلاح غیر متعهد باید تنها انبار سموم ممالک امپریالیستی بوده و کالاهای خویش را از آن کشورها وارد کنند. دولت چین و روسیه به زیر بار این فشار اروپائی‌ها نرفته‌اند. چینی‌ها می‌گویند که مسئولیت بیش از یک قرن آلودگی محیط زیست به عهده‌ی مالک پیشرفته است و حال که ما در پی تکامل و گسترش صنایع خود هستیم ما را به آلودن محیط زیست متهم می‌کنند. طبیعتاً اگر ممالک امپریالیستی کوچک‌ترین صداقتی در حفظ محیط زیست و جان انسان‌ها داشتند باید حاضر می‌شدند که فن آوری و تجارب اکتسابی خویش را به بهای عادلانه در اختیار

سایر ملل نیز قرار دهند تا آنها مجبور نشوند راه این ممالک را از نو ادامه دهند و محیط زیست را بیشتر به آلاینده‌ها بدهند.

سیاست حفظ محیط زیست برای ممالک پیشرفته که به بهای نابود کردن محیط زیست به گردهای دیگران بار خود را به مقصد رسانده‌اند، این است که با علم کردن این سیاست از تکامل و تحول صنعتی سایر ممالک جلوگیری کنند. هدف آنها در واقع کسب سود حداکثر به بهای عقب نگه داشتن سایر ممالک است و گرنه چگونه می‌توان توضیح داد که به پاس قواعد و مقررات سازمان تجارت جهانی سرمایه‌های امپریالیستی به ممالکی هجوم می‌برند که از جمله قوانین به رسمیت شناخته شده‌ی محیط زیست در آنها کاربردی نداشته و تولید کالای آنها ارزان تر تمام می‌شود. به سخن دیگر محیط زیست را می‌شود در به جزء در ممالک متروپل در سایر واحد جغرافیائی - سیاسی به زیر پا گذاشت. آیا این بهترین نمونه برای بی اعتقادی به مضمون واقعی محیط زیست که باید به رهایی انسان‌ها و سلامتی آنها خدمت کند، نیست؟

در ممالک متروپل با این سیاست، عرصه‌های جدیدی از تولید وسایل و ابزار و محصولات به دست آمده که برای حفظ محیط زیست لازم است. این ممالک این محصولات را به بهای گزاف صادر کرده و یا در بازار داخلی به فروش می‌رسانند و این در حالی است که هماهنگ با آن محصولات ارزان قیمتی از خارج، از آن ممالکی وارد می‌کند که برای تولید آنها هیچیک از موازین محیط زیستی رعایت نشده است.

از این گذشته امپریالیست‌ها ابزار جدید حقوقی برای به زیر سلطه کشیدن ممالک ضعیف تر اختراع کرده‌اند و آن حق آلودگی محیط است. به موجب این حق هر کشوری مالک سهمیه‌ی معینی برای آلودگی هوا می‌شود و چنانچه از این سهمیه تخطی کرد باید جریمه بپردازد. وقتی پای حق به میان آمد بی حقوق نیز عرض اندام می‌کند. این حق را از آن جهت اختراع کرده‌اند تا بتوانند فوراً آن را زیر پا بگذارند. ممالک امپریالیستی با فن آوری مدرن که تا کنون بر اساس تخریب محیط زیست به دست آورده‌اند قادراند از تأثیر مخرب بسیاری مواد آلوده را جلوگیری کنند و در نتیجه به افزایش تولید پرداخته بدون این که از حد تعیین شده‌ی حق آلودگی تجاوز کرده باشند. این امر برای ممالک توسعه نیافته و یا عقب مانده تر ممکن نیست و لذا از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نمی‌باشد و باید همواره در پس کاروان تمدن، دوان دوان بدون و هرگز قادر نخواهند بود این عقب ماندگی را جبران کنند. ایجاد حق آلودگی و تعیین سهمیه برای آن، ساز و کاری برای کنترل تولید سایر ممالک عقب مانده تر است. کنترل صنایع ممالک وابسته به دست ممالک متروپل می‌افتد.

به رسمیت شناختن حد نصابی به عنوان حق آلودگی محیط زیست، در عمل



به این معناست که هوا نیز به صورت کالا در می آید و فروشی می شود. دیگر نمی شود هوای مفت و مجانی تنفس کرد. روزی که انسان‌ها به خاطر سیاست‌های انسان براندازانه‌ی سرمایه‌داری مجبور شوند در خیابان‌ها با ماسک تنفسی حرکت کرده و در آینده با خود کپسول‌های اکسیژن حمل کنند چندان دور نیست. سرمایه‌داری کاری را که بعد از خصوصی سازی با آب آشامیدنی مردم در جهان کرد با استفاده از حق خصوصی کردن هوا با هوای مفت و مجانی می‌کند. هر جا سخن از حق می رود میزانی پدید می آید تا ناحقی را به ذهن متبادر سازد.

حزب ما بر آنست که برای تأمین انرژی برای نسل‌های آتی ایران لازم است مخلوطی از انرژی جایگزین، هسته‌ای و فسیلی متناسب با سطح پیشرفت فنون و علوم در کنار هم مورد استفاده قرار گیرد و در تمام عرصه‌های فوق سرمایه گذاری شود تا ایران برای سال‌های آینده از جهت تأمین انرژی بی نیاز باشد. از هم اکنون باید برای تأمین انرژی در بیست تا سی سال آینده اقدام کرد. انرژی فسیلی فانی است و روزی باید جای خویش را به استفاده از اشکال دیگر، انرژی بدهد.

راه نجات محیط زیست، تنها راه برچیدن نظام سرمایه‌داری و جایگزینی آن با تولید برنامه ریزی شده‌ی حکومت جهانی سوسیالیستی است. در روی کره زمین می‌توان قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی و... وضع کرد ولی برای سوانح طبیعی، انتقال آب و خاک و وضعیت جوی که در اختیار انسانها نیست نمی‌توان بر مبنای حقوق ملل مرزهای جغرافیائی ایجاد کرد. حفظ محیط زیست فرا مرزی است و در دولت واحد جهانی که به دنبال سود حداکثر نیست مقدور است. تنها دولتی می‌تواند محیط زیست را حفظ کند که سلامتی انسان برایش در مرکز توجه باشد و نه کسب سود حداکثر، تنها دولتی می‌تواند محیط زیست را حفظ کند که قانون اساسی تولیدش، رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان‌ها باشد و انسان را در مرکز توجه خود قرار دهد و نه این که قانون اساسیش را کسب سود حداکثر بداند و اقتصادش را چنین لوکوموتیوی به حرکت در آورد. ولی این قانون اساسی تولید که انسان در مرکز توجه‌اش است قانون اساسی اقتصاد سوسیالیستی است.

باید مبارزه برای حفظ محیط زیست را با سوسیالیسم پیوند زد و به این مبارزه دورنمای تحقق داد و آن را از جنبه‌ی رفرمیستی و بی‌بو خاصیتی در آورد.

## مبارزه با نهضت‌های رهایی بخش و نقش اسلام و تروریسم

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که ماهیت دوران و چهره‌ی سیاسی جهان را تغییر داد، امپریالیست‌ها نه تنها به محاصره‌ی شوروی پرداختند، نه تنها ۱۴ کشور امپریالیستی به آنها حمله کردند، نه تنها بخش‌هایی از خاک شوروی را از وی جدا ساخته به لهستان ملحق کرده و به زیر نفوذ امپریالیستی کشاندند، بلکه از نظر مبارزه‌ی ایدئولوژیک دنیای با دین را علیه‌ی دنیای بی دین بسیج کردند. جنبش مبارزه با بی خدایان را در همه جا راه انداختند. مسلمانان درون شوروی، در قفقاز و آسیای میانه و ممالک دور شوروی بر ضد کمونیست‌ها تحریک شدند. امپریالیست‌ها در تمام اروپا دیکتاتورها را برای مبارزه علیه‌ی کمونیسم بر سر کار آورده و جنبش ضد یهودی - بلشویکی ایجاد کردند و به شوروی حمله نمودند و در این عرصه مسلمانان نازی و مرتجع یار و یاور آنها بودند. نازی‌ها ارتش مسلمانان داشتند تا بر قفقاز و آسیای میانه حاکم شوند. وقتی نازی‌ها در استالینگراد شکست خوردند و رنگ جهان، سرخ شد امپریالیست‌ها تمام این تجربیات نازی‌ها را به کار گرفتند تمام مسلمانان ضد کمونیست را به خدمت خود در آورده و جنبشی عظیم ضد کمونیستی از اندونزی تا مراکش و پاکستان نوظهور به راه انداختند. کمربند سبز ضد کمونیستی از بعد از پایان جنگ جهانی دوم به دور شوروی سوسیالیستی لنینی - استالینی کشیده شد. کشتار کمونیست‌ها در ایران، عراق، اندونزی، سودان و... در متن چنین سیاستی انجام گرفت. البته کمونیست‌ها می‌کوشیدند از مبارزه‌ی ضد مذهبی پرهیز کنند، زیرا مبارزه با مذهب که ریشه‌اش در نادانی انسان‌هاست امری طولانی است و باید آن را در رابطه با مبارزه‌ی طبقاتی برای ارتقاء آگاهی مردم به کار گرفت. برای کمونیست‌ها مبارزه‌ی سیاسی مهم بود و نه مبارزه‌ی فلسفی. در این عرصه کمونیست‌ها موفقیت‌های فراوانی داشتند و از بسیاری از جنبش‌های آزادیبخش که رنگ مسلمانی داشت از نظر ارزش سیاسی آن و جنبه‌ی استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی آن به حمایت پرداخته و از مبارزات آزادیبخش مردم الجزایر، مصر، لیبی، مراکش، عراق، فلسطین و اندونزی به حمایت برخاستند و تحریکات امپریالیست‌ها را بر ضد کمونیست‌های بی دین خنثی کرده و مبارزه را به عرصه‌ی سیاسی به جای مذهبی کشاندند. آنها از این طریق کمر استعمار را شکاندند و ضربات مهلکی به امپریالیست‌ها وارد کردند.

پس از تغییر ماهیت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی و تسلط رویونیست‌ها بر حزب، روسیه به کشوری تجاوزگر و سُلطه جو تبدیل شد به چکسلاواکی تجاوز کرد و افغانستان را نیز به اشغال خود در آورد. اشغال افغانستان منجر به آن شد که امپریالیست‌ها از همه‌ی امکانات مذهبی - اسلامی

که در اختیار داشتند برای بسیج مسلمانان علیه بی دینی روس‌ها که هنوز هم عوام‌فریبانه آنها را کمونیست می‌نامیدند سود جویند. یک حرکت و سازماندهی اسلامی ضد کمونیستی جهانی به نام جهادگران در کنار سازماندهی صدها ساله سنتی مذهبیون ایجاد شد.

فروپاشی امپراتوری روسیه با تهاجم تبلیغاتی "نظم نوین جهانی" امپریالیست آمریکا روبرو بود. حال باید دنیا بر اساس توازن نیروی جدید تقسیم می‌شد و تقسیم مجدد آن در دستور کار بود. در این فاصله با سرنگونی رژیم سلطنت در ایران یک حکومت اسلامی بر ضد منافع آمریکا در منطقه بر روی کار آمد که نقش مهمی به ویژه در ممالک اسلامی بازی کرد. در اینجا دیگر به آن غول اسلام سبز محمدی نیازی نبود. این غول به مزاحمی برای تقسیم مجدد جهان بدل شده بود. باید این غول را مهار می‌کردند و از بین می‌بردند. ساموئل هانتینگتون اندیشمند یهودی تبار آمریکائی با آماده کردن زمینه‌ی فکری مبارزه با مسلمانان و خطر آنها و خطر چینی‌ها و روس‌ها و هندی‌ها و... را آماده گردانید. این مبارزه‌ی ضد اسلامی با مقاومت مردم مسلمان جهان روبرو شد زیرا آنها می‌دیدند که در پس این تهاجم سلطه‌گرانه و جهانخوارانه که به بهانه‌ی مبارزه علیه "تروریسم" صورت می‌گیرد نقض حقوق ملل، نقض حقوق بشر، غارت منابع طبیعی و به ویژه تلاش برای تصرف انحصاری منابع انرژی در جهان صورت می‌گیرد که در مرکز آن نفت و گاز و اورانیوم است. آنها در همه جا به مقاومت در مقابل امپریالیست‌ها دست زدند. هدف امپریالیست‌ها در این کارزار سرکوب ملت‌ها و به اسارت در آوردن آنهاست، هدف امپریالیست‌ها از بین بردن خرافه مذهب نیست. به همین جهت نیز به تقویت مسیحیت و یهودیت متوسل می‌شوند و حقوق مسلمانان را در جهان لگدمال می‌نمایند. حمله‌ی آمریکا به عراق با تحریکات مذهبی در آمریکا و اعزام هزاران مأمور مذهبیون آمریکائی با هواپیماهای نظامی به عراق همراه بود. از این گذشته شکست سوسیالیسم در شوروی به پاس خیانت رویونیست‌ها دورنمای مبارزه‌ی سیاسی را از مردم گرفت و آنها را به سرگیجه دچار نمود. در ممالک عربی شکست ناسیونالیسم عرب در جنگ شش روزه با اسرائیل خلائی ایجاد کرد که توسط بنیادگرایان اسلامی پر شد. زحمتکشان و پابرهنگان و ستمکشان یدی و فکری که امیدهای خویش را برباد رفته می‌دیدند به سلاح مذهب برای رهایی از قید اسارت و بازگشت به اصل، پناه بردند و در زیر رنگ مذهبی که در این ممالک سابقه‌ی طولانی دارد بر ضد اجانب به مبارزه برخاستند. مبارزه‌ی مردم عراق بر ضد اشغال امپریالیستی و یا مبارزه‌ی مردم لبنان و فلسطین بر ضد اشغال صهیونیستی یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و برای رهایی ملی است حتی اگر رنگ مذهبی داشته باشد، حتی اگر ایدئولوژی اسلامی بر آن حاکم باشد. هر

جنگ و مبارزه‌ای امری سیاسی است و ماهیت این مبارزه‌ی سیاسی برای تعیین خصلت این مبارزه مهم است. به این جهت تئوری مبارزه‌ی دو قطب ارتجاع "اسلام سیاسی و نظامیگری آمریکا" یک تئوری ارتجاعی و صهیونیستی است که برای سرکوب مبارزه‌ی ملت‌ها آفریده‌اند.

برخورد به نهضت‌های مذهبی در جهان و ایران باید از این منظر مورد ارزیابی قرار گیرد. حزب کار ایران (توفان) مبارزه‌ی روشنگرانه‌ی مذهبی را تنها در متن مبارزه‌ی سیاسی - طبقاتی می‌پذیرد و از مبارزات رهایی بخش ملت‌ها بر ضد امپریالیست‌ها صرف‌نظر از نژاد، مذهب، رنگ پوست، زبان، بزرگی و یا کوچکی آنها به دفاع بر می‌خیزد. شمشیر کثی علیه‌ی مذهب فقط به انحراف مبارزه کمک می‌کند و در خدمت امپریالیست‌ها خواهد بود. از همین سلاح مذهبی بود که امپریالیست آمریکا از رژیم جمهوری اسلامی استفاده برد تا مبارزه‌ی مردم یوگسلاوی را برای حفظ تمامیت ارضی خویش سرکوب کنند. مذهب به طور کامل در اختیار ارتجاع و امپریالیست قرار گرفت.

برای امپریالیست‌ها هر کس که در مقابل آنها به مقاومت دست زند تروریست محسوب می‌شود. واژه‌ی تروریست جای واژه‌ی کمونیست در گذشته را گرفته است. آنها ملت‌های خویش را با خطر تروریسم که می‌خواهد شیوه‌ی زندگی آنها را برهم زند تحریک کرده و می‌هراسانند. این تبلیغات به ویژه در آمریکا بسیار عمیق و گسترده است. تجربه‌ی عملی نشان می‌دهد که در تمام عملیات تروریستی که در آمریکا و اروپا صورت گرفته است تا قبل از حمله‌ی آمریکا به این ممالک و حتی تا زمان تهیه این گزارش نه یک عراقی و نه یک افغانی شرکت داشته است در حالی که کشور آنها را به عنوان مراکز تروریسم اشغال کرده‌اند و مردم عادی را می‌کشند به طوری که این مردم امروز به مقابله با نیروهای اشغالگر برخاسته، خواهان خروج بی قید و شرط آنها از کشورشان هستند. افغانستان که به پاس توافقات پاکستان، عربستان سعودی و آمریکا به مرکز آموزش‌های جهادگران اسلامی بدل شده بود امروز مرکز جهادگران نیست آنها اگر اساساً مرکزی داشته باشند مرکز خویش را به پاکستان نقل مکان داده‌اند و دیگر کسی برای آموزش عملیات تروریستی از اقصی نقاط جهان به افغانستان نمی‌رود که در اردوگاه‌های القاعده که افغانی نیستند، دوره ببیند. برعکس تمام هواداران القاعده از ممالک عربی نظیر عربستان سعودی، یمن، مراکش، الجزایر، مصر و... بر می‌خیزند و به تدریج به گروه‌های خود مختار و با شکل سازمانی "ول" که مستقلاً مبارزه‌ی تروریستی با آمریکا می‌کنند بدل شده‌اند. اینک ما با یک جنگ نامتقارن روبرو هستیم که امکان پیروزی نظامی بر آن وجود ندارد. حتی کشتن اسامه بن لادن نیز به معنی پیروزی بر جهادگران اسلامی نیست. امپریالیست آمریکا با تروریسم دولتی و

تجاوزکارانه وضعیتی را در جهان خلق کرده که دیگر قابل کنترل نیست. تروریسم کنونی تا آنجا که با کمک مالی عربستان سعودی در پاکستان، عراق و فلسطین و لبنان و سودان و نظایر آنها تأمین می شود و به تضعیف نفوذ ایران و یا شیعیان در منطقه می انجامد، در کادر منافع امپریالیست‌ها نیز خواهد بود. آنها با این تروریسم موافقت می‌کنند. این تروریسم چند منظوره است و بهمین جهت نیز نمی‌توان تحت نام تروریسم با آن مبارزه کرد. زیرا تروریسم به خوب و بد بدل می‌شود و تروریسم خوب در خدمت منافع امپریالیست‌ها عمل می‌کند. بدی و یا خوبی تروریسم با درجه خدمت به منافع امپریالیستی محک زده می‌شود و تناقض گوئی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از همین جا ناشی می‌گردد. ترور رهبران حماس در دوبی به زعم آنها تروریسم دولتی نیست زیرا منافع امپریالیست‌ها را در نظر داشته است ولی عکس آن، تروریسم محسوب می‌شود. راه غلبه بر تروریسم دهنه زدن به امپریالیسم و تروریسم امپریالیستی و صهیونیستی است. ملت‌های جهان راهی جز مقاومت در مقابل زورگوئی و غارت جهان و بهره‌کشی و... ندارند و در شرایط فقدان یک نیروی متمرکز انقلابی با دورنمای نابودی امپریالیسم و استقرار سوسیالیسم همواره در فراز و نشیب جریان‌های انحرافی سردرگم خواهند بود. این مبارزه با تمام نیرو به جلو می‌رود علیرغم تبلیغات ایدئولوژیک امپریالیست‌ها و یا نامی که از نظر تبلیغاتی بر آن می‌گذارند.

## تجزیه کردن ممالک

از قدیم ملت‌ها در تجربه‌ی خود گفته‌اند "یکدست صدا ندارد". این تجربه بدان مفهوم است که اتحاد و همبستگی موجب نیروی بیشتر و نیروی بیشتر ضامن پیروزی و موفقیت گسترده‌تر خواهد شد. تجربه‌ی یوگسلاویزه کردن بالکان و یا تجزیه کردن عراق و یا تجزیه‌ی هندوستان بزرگ به سه کشور هندوستان و پاکستان و بنگال دش نشان می‌دهد که امپریالیست‌ها در پی تجزیه‌ی کشورها هستند. این تجزیه به آنها امکان می‌دهد بخش‌های جداگانه را به زیر نفوذ خود در آورند، از آنها مستعمره بسازند و بهتر آنها را غارت کنند. نمونه‌های کرواسی، بوسنی هرزه گوین، کوزوو، ممالک بالتیک، در مقابل ماست که به ممالک مستعمره بدل شده‌اند. همین روش را امپریالیست‌ها در مورد چین و روسیه در پیش گرفته و ادامه می‌دهند. امروز سخن بر سر تجزیه‌ی نیجریه، سودان شمالی، جنوبی و دارفو و نظایر اینان است. در منطقه‌ی خاورمیانه طرح کردستان بزرگ که باید یک اسرائیل دوم در منطقه ایجاد کند کم و بیش مطرح می‌شود. رهبران کرد بدون پرده پوشی با آمریکا و اسرائیل

همکاری می کنند و حامی تجاوز آمریکا به ایران هستند. از تقسیم عراق به سه منطقه صحبت می شود و تلاش های تجزیه طلبانه ای به تحریک و حمایت مالی سازمان های جاسوسی غرب و به ویژه موساد اسرائیل در ایران برای جدائی آذربایجان، کردستان، خوزستان و بلوچستان صورت می گیرد. هدف از این تحریکات روشن است. یک ایران تجزیه شده امکان غارت و کنترلش برای امپریالیست ها پرسودتر بوده و خطرش برای عربستان سعودی و امارات متحد عربی و کویت کمتر می باشد تا یک ایران متحد و قدرتمند که در منطقه موی دماغ امپریالیست ها باشد. اگر پس از انقلاب اکتبر امپریالیست ها سیاست تجزیه ای ایران و تفرقه آن را خاتمه یافته دانستند و با روی کار آوردن رضا خان در پی ایجاد تمرکز قدرت در مرکز شدند تا بهتر بتوانند بقول خودشان با نفوذ بلشویک ها مبارزه کنند، وضعیت امروزی بیشتر به دوران قبل از انقلاب اکتبر شبیه است و معلوم نیست قرار داد ۱۹۰۷ در دستور کار سیاست راهبردی امپریالیست ها قرار نگیرد.

تفرقه بیانداز و حکومت کن به یکی از ابزار سیاست راهبردی امپریالیست ها بدل شده است. به این جهت کمونیست های توفانی باید با هشجاری در دوران امپریالیسم به این تحولات توجه داشته باشند که مضمون سیاسی هر مبارزه ای "ملی" چیست و تا چه حد به امپریالیست ها و صهیونیست ها ضربه می زند. این تنها معیار تشخیص عمال امپریالیست ها در منطقه و نیروهای انقلابی است. هرگونه تلاش های تجزیه طلبانه را که زیر نام "حق تعیین سرنوشت خلق ها" علم می کنند باید از این نقطه نظر و در متن این مبارزه مورد ارزیابی قرار داد.

### صهیونیسم و صلح در خاورمیانه

سرزمین فلسطین دهها سال است که در اشغال به سر می برد. اسرائیل به عنوان یک نیروی نژادپرست و اشغالگر هر روز به توسعه ای مناطق اشغالی می افزاید و دنیا را در مقابل اعمال انجام شده قرار می دهد. اسرائیل که یک دولت صهیونیستی بر رأس امورش قرار دارد برای توسعه و حفظ مناطق اشغالی و پاک کردن آنها از وجود مردم فلسطین از هیچ جنایتی رویگردان نیست. آنها از بمب خوشه ای و بمب فسفر برای اهداف ضد بشری خویش استفاده می کنند. هم اکنون سیاست اشغالگری خویش را با محاصره ای نوار غزه و ساختن آبادی نشین های یهودی ادامه می دهند. آنها در حالی که بسیاری از ممالک را اشغال کرده اند، از صلح به صورت تاکتیکی و برای فریب افکار عمومی دم می زنند. با یک قدرت اشغالگر نمی شود صلح کرد. شرط هر

صلحی پایان اشغال است وگرنه این ملت‌ها و از جمله ملت فلسطین حق دارد اشغالگران را بتاراند. مبارزه‌ی مردم فلسطین که به نیابت همه‌ی مردم جهان بر ضد اشغالگری صورت می‌گیرد مورد حمایت یهودیان مترقی نیز قرار دارد. صلح در قاموس جنبش رهایی بخش فلسطین قراردادی بر شالوده‌ی فلسطینی آزاد و مستقل و کشوری قابل بقاء در تمام زمینه‌هاست. مردم تارانده شده‌ی فلسطینی باید بتوانند به سرزمین مادری خویش باز گردند. اسرائیل کشوری در منطقه است که امنیت سایر ممالک را به خطر انداخته و با دارا بودن بمب اتم و تهدید سایر کشورها و از جمله ایران به این که آنها را هدف تجاوز قرار می‌دهد محیط متشنجی ایفاء کرده است. قدمت نقش خرابکارانه‌ی اسرائیل به قبل از انقلاب بهمن در ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی بر می‌گردد. دولت صهیونیستی اسرائیل که قصد تجاوز به ایران را داشت در یک آزمایش مقدماتی جنگی در مرزهای لبنان، با آن چنان شکست فزاینده‌ی باری از مردم لبنان به رهبری حزب الله لبنان روبرو شد که آرزوی تجاوز به ایران را برای مدت‌ها به فراموشی سپرد. دولت اسرائیل حتی به پیشنهاد عربستان سعودی مبنی بر این که به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ برگردد و با پذیرش دو دولت اسرائیلی و فلسطینی امنیتش را تضمین نماید و به بحران خاتمه دهد عملاً پاسخ منفی داد زیرا اسرائیل در پی تسخیر منطقه است.

به نظر حزب ما اسرائیل عامل تشنج در منطقه و سرپل امپریالیست آمریکا در خاورمیانه برای کنترل بر منابع بزرگ انرژی فسیلی و اخیراً برای ممانعت از دست یابی کشورها به انرژی هسته‌ای است. تا زمانی که اسرائیل از صهیونیسم نژادپرستانه دست بر ندارد، سرزمین‌های اشغالی را ترک نکند و از بازگشت مردم فلسطین به سرزمینشان جلو نگیرد و استقلال و موجودیت یک کشور فلسطینی را به رسمیت نشناسد امکان استقرار صلح در منطقه نیست.

اسرائیل دشمن استقلال و تمامیت ارضی ایران است و به جنبش‌های تجزیه طلبانه، سلطنت طلبانه و بخشی از "اپوزیسیون چپ ایران" که اسرائیل را کشور دموکراتیک می‌خواند و می‌خواهد در ایران "سوسیالیسم کبیوتسی" مستقر کند از هر نظر یاری می‌رساند تا بخش‌هایی از ایران جدا شوند. اسرائیل سگ پاسبان امپریالیست آمریکا در منطقه است. امپریالیست‌ها به تمام جنایات صهیونیست‌ها صحنه می‌گذارند و بر روی اعمال ننگینش ماله می‌کشند و در مراجع جهانی علیرغم ادعاهای کاذبانه‌ی حمایت از حقوق بشر مانع از آن است که اسرائیل به عنوان ناقض حقوق بشر و جنایتکار جنگی محکوم شود. منافع ملی ایران در شکست این منبع تشنج و دسیسه در منطقه و تحقق آمال مردم فلسطین است.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه ملت فلسطین برای رهایی ملی

صرفنظر از ایدئولوژی آنها حمایت می‌کند و این مبارزه‌ی رهایی بخش را حق مشروع آنها می‌داند. حزب کار ایران (توفان) نقش سازشکارانه‌ی جناحی از فلسطینی‌ها را که در صدد قرارداد اسارت آور اسلو را با تغییرات به مراتب ارتجاعی‌تر بپذیرند افشاء کرده و آنها را محکوم می‌کند. این جناح به ساز صهیونیست‌ها در منطقه می‌رقصد و شیشه‌ی عمرشان در دست صهیونیست‌ها است.

## حقوق بشر و حقوق ملل

برای کمونیسم انسان در مرکز جهان قرار دارد. کمونیست‌ها سال‌هاست برای حقوق انسان‌ها مبارزه کرده و می‌کنند. اصل رهایی بشر از اسارت، یکی از اصول اعتقادی کمونیست‌هاست. آموزگاران کمونیسم نوشتند که باید به بهره‌کشی انسان از انسان خاتمه داد و جامعه‌ای را بنیاد نهاد و پا برجا نگهداشت که این اصل را شالوده‌ی زندگی اجتماعی خویش قرار دهد. ولی کمونیست‌ها انسان‌ها را مجرد و صرفاً فیزیکی نمی‌بینند. انسان‌ها موجودات اجتماعی‌اند و در این مناسبات پرورش یافته‌اند. آنها هم ستمگر و متجاوز در میان خود دارند و هم ستمکش و قربانی تجاوز. دره‌ی فقر و ثروت آنها را از یکدیگر جدا می‌کند. آن جامعه‌ی انسانی که کمونیست‌ها در پی آن هستند جامعه‌ای است که چنین دره‌ای در میان آن نباشد و سرانجام رهایی انسان فرا رسیده باشد. به نظر کمونیست‌ها راه نیل به چنین جامعه‌ای مبارزه‌ی طبقاتی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست.

به همین جهت کمونیست‌ها حقوق بشر را امری انتزاعی و مجرد نمی‌بینند. آنها این مقوله را در ارتباط با مبارزه‌ی طبقاتی قرار می‌دهند.

آنچه به عنوان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به تأیید مراجع جهانی رسیده است طبیعتاً گامی به جلوسست و پاسخی به بی‌حقوقی انسان‌ها در مقابل نظام‌های فئودالی، مذهب و سرمایه‌داری امپریالیستی است. این حقوق را بشریت در مبارزه‌ی دائمی خویش تا به این حد کسب و تثبیت کرده است. ولی این اعلامیه مفاهیم ایدئولوژی سرمایه‌داری را که مالکیت خصوصی را مقدس شمرده و اساس بهره‌کشی انسان از انسان را نفی نمی‌کند در خود جا داده است. در این منشور سخنی از حق انسان‌ها برای کار دائمی در میان نیست زیرا باید دست سرمایه‌داران در اخراج کارگران باز باشد، باید حضور میلیون‌ها بیکار را برای ایجاد دلهره و زهر چشم‌گیری از میلیون‌ها انسان‌های شاغل پذیرفت تا به بهانه‌ی رقابت، سطح دستمزدها نازل باشد و... بهمین جهت نمایندگان شوروی سوسیالیستی لنینی - استالینی در مجمع عمومی سازمان ملل به این سند رأی



ممتنع دادند زیرا اساس آن یک سند صوری بورژوازی است که با جملات زیبا تزئین شده است بدون آن که راه مادی تحقق واقعی حقوق انسان‌ها در آن منظور شده باشد.

حزب کار ایران (توفان) حامی حقوق بشر است و راه نیل به آن را که استقرار جامعه‌ی کمونیستی است نشان می‌دهد. این صمیمیت کمونیست‌ها در بیان حقایق است. در غیر این صورت نشخوار واژه‌های تزئینی برای سخنرانی‌های غرا چاره‌ی درد نیست بلکه اگر از روی نادانی سیاسی نباشد با هدف فریب افکار عمومی صورت می‌گیرد. حزب ما اعلامیه‌ی کنونی حقوق بشر را ماهیتاً یک اعلامیه‌ی بورژوائی با تمام مزایا و مضرات آن تحلیل کرده ولی وجود آن را دست‌آورده‌ی مبارزه‌ی ملت‌ها می‌داند. این مبارزه‌ی خونین و مستمر صدها ساله‌ی مردم بوده است که منجر به این شده، این گام بزرگ در جوامعی که خونخواران کوچک‌ترین توجهی به انسان و انسانیت نمی‌کردند، برداشته شود. به رسمیت شناختن این حقوق و دفاع از آن دفاع از یکی از دست‌آوردهای تاریخی بشریت تا لحظه‌ی کنونی است. وظیفه‌ی کمونیست‌ها نفی این دست‌آورد نیست، تکامل این دست‌آورد بر اساس و بر شالوده‌ی آنچه هست، می‌باشد. عقب نشینی از این دست‌آوردها عدم درک مبارزه‌ی دموکراتیک و خدمت به ارتجاع سیاه است. کمونیست‌ها همواره باید مبارزه برای تحقق حقوق بشر را در رابطه با مبارزه‌ی طبقاتی مورد تحلیل قرار دهند و خواست‌های مشخص خود از جمله نفی تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و حق کار برای همه و نفی بهره‌کشی انسان از انسان را طرح کرده و توضیح دهند.

حقوق ملل نیز حقی است که پس از استقرار سوسیالیسم در شوروی لنینی - استالینی و شکستن کمر نظام استعماری کهن و پایان عصر امپراتوری فرتوت انگلستان و فرانسه و... بعد از جنگ جهانی اول به رسمیت شناخته شده است. ملت‌های جهان با مبارزه و تلاش خویش سرزمین خود را از زیر سلطه‌ی قدرت‌های استعمارگر رهائی داده و دولت‌های مستقل از نظر سیاسی به وجود آوردند. حقوق ملت‌ها و استقلال کشورها دست‌آورد سال‌ها مبارزه‌ی استقلال طلبانه‌ی آنها بود. تغییر توازن قوای جهانی، پیدایش جنبش‌های عظیم کارگری، سوسیالیستی و ضد استعماری و دموکراتیک شرایطی را ایجاد کرد که امپریالیست‌ها ناچار شدند اشکال نوین استعمار را آزمایش کنند. استعمار کهن جای خویش را به استعمار نوین بخشید. این شرایط جدید و فشار موج دموکراسی، امپریالیست‌ها را واداشت حقوق ملت‌ها را به رسمیت بشناسند و مانند سابق در جامعه‌ی ملل، آنهم با بی‌شرمی و صراحت لهجه و طلبکاری و بدیهی بودن، ممالک را بر اثر تناسب قوای خودی میان خودشان با خط کش تقسیم نکنند. وقتی امپریالیست‌ها دیدند که مبارزه‌ی ملل برای استقلال و آزادی

زمینه‌ی رشد سوسیالیسم و تشدید مبارزه‌ی طبقاتی را ایجاد کرده است، وقتی دیدند که مبارزه‌ی ملی بخشی از مبارزه‌ی عمومی ضد امپریالیستی شده است و تنها با این دورنما امکان حرکت به جلو، بقا و پیگیری را دارد به هراس افتاده و حقوق ملت‌ها را به رسمیت شناختند. بر این اساس همه‌ی ملل در قالب ممالک خویش دارای حقوق برابرند. این اصل دموکراتیک مافوق نوع ایدئولوژی، مذهب، کمیت و کیفیت، رنگ پوست و نژاد، بزرگی و یا کوچکی، درجه سطح فرهنگی، زبان و... قرار دارد و برای کوبا همانقدر معتبر است که برای آمریکا.

حزب کار ایران (توفان) از این دست‌آورد بشریت که در مبارزه‌ی ضد استعماری و ضد امپریالیستی به وجود آمده است حمایت می‌کند. ما حقوق ملل را که پاسخی به سرکوب و بی‌حقوقی آنها در طی قرن‌ها بوده است به رسمیت می‌شناسیم. این حقوق در دوران رشد سرمایه‌داری شکل گرفت و در قالب نهضت‌های ملی با تکیه بر مجموعه‌ی اشتراک ثابتی از سرزمین، زبان، عوامل تاریخی، و همبستگی اقتصادی، ساختمان فرهنگی و روحی بروز کرد و ما بارها گفته‌ایم که این مبارزه‌ی ملی در دوران امپریالیسم، در دورانی که سیاست استعماری در هم شکسته شده است، برای کسب استقلال سیاسی و تشکیل دول ملی بخشی از مبارزه‌ی عمومی انقلابی و ضد امپریالیستی خلق‌های جهان و طبقه‌ی کارگر جهان بوده و جهت‌گیری آن به سمت جلو یعنی با گرایش به جامعه‌ی بدون طبقه ماهیتاً مترقی خواهد بود زیرا این مبارزه در بطن خود، مبارزه‌ی ضد استعماری و نفی مناسبات گذشته را پنهان می‌داشته و بازگشت به گذشته را به طور عینی ارتجاعی می‌داند. ما همواره بر آن بوده‌ایم که مبارزه‌ی ملی یک مبارزه‌ی طبقاتی است و از منظر مبارزه‌ی طبقاتی باید به آن نگریسته شود.

### بزارهای نوین ایدئولوژیک امپریالیستی

اندیشمندان امپریالیسم به خوبی از ماهیت بورژوائی حقوق بشر و حقوق ملل با خبرند. آنها تلاش دارند که از پیوند مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و دموکراتیک جلو گیرند. از زمان جیمی کارتر اسلحه‌ی حمایت از حقوق بشر برای رقابت با ابر قدرت شوروی صیقل داده شد و به یک امر عمومی بدل گردید. امپریالیست‌ها که خود بدترین ناقضین حقوق بشر و ملل بودند و جنگ‌های جهانی را براه انداخته بودند و در جنگ‌های منطقه‌ای به جنایت علیه‌ی بشریت متوسل شدند و می‌شوند، کسانی که از همه‌ی دیکتاتورهای نظامی در جهان حمایت کرده و شکنجه‌گر تربیت می‌کردند و دانشگاه‌های

شکنجه داشتند، کسانی که با کودتا و رخنه گری، حاکمیت ملت‌ها را بر باد می‌دادند، به یک باره حامی حقوق بشر شدند. آنها به این ریاکاری برای مقابله با ابر قدرت شوروی نیاز داشتند و به زور قدرت تبلیغاتی و شستشوی مغزی این مبارزه‌ی ایدئولوژیک را به پیش می‌بردند. پس از فروپاشی ابرقدرت امپریالیستی شوروی در اثر خیانت رویونیست‌ها، دست امپریالیست‌ها در استفاده از این ابزار ایدئولوژیک بازتر شد. حال آنها به عنوان ناجیان بشریت ظاهر می‌شدند و امر حمایت از حقوق بشر را به ابزاری برای دخالت در امور داخلی کشورها بدل و حتی نقض حق ملل و حقوق کشورها، به کار می‌بردند. جرج بوش پسر برای نخستین بار مدعی شد وزنه‌ی حقوق بشر از حقوق ملل بیشتر است و با قیاس "درجه‌ی خلوص" حقوق‌ها و تعیین "ارجحیت" برای آنها به تقسیم بندی گزینشی دست زد و به این بهانه به تجاوز به سایر کشورها هم حقوق ملل را نقض کرد و هم حقوق بشر را. غیر از این هم نمی‌شد انتظار دیگری داشت. سایر امپریالیست‌ها با این تفسیر آمریکائی از حقوق ملل و بشر موافقتی نداشتند زیرا مناطق نفوذ خویش را در خطر می‌دیدند. از آن تاریخ است که حمایت از حقوق بشر به ابزاری سیاسی برای سیاست‌های استعماری بدل شده و این ناشی از ماهیت بورژوائی هر حقوق دموکراتیکی است که با مبارزه‌ی طبقاتی پیوند نخورد و گرایش به پیش و پیگیری در امر تحقق مستمر و گسترده تر حقوق دموکراتیک نداشته باشد. حقوق دموکراتیک اگر درجا بزند به بن بست می‌رسد و می‌پوسد. امپریالیست‌ها از این وضعیت استفاده می‌کنند.

حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که برای مقابله با دسیسه‌های امپریالیست‌ها در نقض مستمر دست‌آوردهای مترقی بشریت، برای افشاء سیاست‌های دورویانه‌ی آنها و برای پیشبرد یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک با دورنما و افشاء کننده باید مبارزه برای تحقق حقوق بشر و حقوق ملل را با مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و دموکراتیک پیوند زد. زیرا مبارزه‌ی دموکراتیک بخش جدا ناپذیری از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و برعکس است. باید اشکال مشخص مبارزه را پیدا کرد و در عمل به کار برد.

آنچه به ایران مربوط می‌شود باید افشاء سرکوبگری‌ها و نقض حقوق بشر طبقه‌ی حاکمه را در ایران با نقض حقوق بشر مدعیان حمایت از حقوق بشر در جهان پیوند زد و نشان داد مؤسسين ابو غریب، بگرام، گوانتانامو، حامیان تجاوز به عراق و افغانستان و لبنان، حامیان اشغال سرزمین‌های فلسطین و قتل عام مردم فلسطین نمی‌توانند حامیان صالح و بی‌غرضی در مورد حقوق بشر باشند. آنها که مبارزه برای تحقق حقوق مدنی در ایران را با روح این مبارزه برای تحقق جهانی آن پیوند نمی‌زنند و خود را از مجموعه‌ی این مبارزه‌ی جهانی منزوی می‌کنند بهترین خوراک‌های امپریالیست‌ها و ارتجاع جهانی هستند. این

قربانی شدن اساساً به خواست ذهنی افراد وابسته نیست آنها به طور عینی و در عمل در حالی که به کارشان ایمان عمیق دارند در مجرای سیاست‌های رخنه‌گرانه و در جهت سیاست‌های راهبردی امپریالیست‌ها حرکت می‌کنند و در عمل استقلال خویش را که بر پرچم خویش به حروف بزرگ نوشته‌اند: "ما مستقل و به هیچ حزب و دسته و گروهی وابسته نیستیم" از دست می‌دهند.

به این جهت حزب ما بر آن است که در مبارزه‌ی دموکراتیک هرگز نباید به تنگ نظری دچار شد. هرگز نباید مبارزه‌ی دموکراتیک را در دوران کنونی از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی جدا کرد. آن کس که این کار را به علت تنگ نظری و برای راحت طلبی و فرار از مشکلات نپذیرد، روزی چشمش باز خواهد شد که مرتجع دیگری بر گرده‌اش نشسته و سواری می‌طلبد.

### امپریالیسم و تحولات دموکراتیک در ایران

امپریالیسم به عنوان عامل خارجی نقش مهمی در تحولات داخلی بازی می‌کند. هرچه فشار امپریالیست‌ها به ایران زیادتر می‌شود، هر چه عربده‌ی تهدیدهای آنها افزایش می‌یابد، هر چه دامنه‌ی دسیسه‌های آنها برای تجزیه‌ی ایران گسترش می‌یابد، هرچه فریادهای جنگ طلبی بلندتر می‌شود و محاصره‌ی اقتصادی دامنه‌ی بیشتری می‌یابند، هرچه خواست‌های قلدرمنشانه‌ی آنها افزایش می‌یابد به همان نسبت رژیم جمهوری اسلامی تقویت می‌شود و سدی بزرگ در برابر تحولات دموکراتیک، ناگزیر ایجاد می‌گردد که مردم باید آن را از پیش پای خویش بردارند. به علت سابقه‌ی تاریخی دخالت اجانب در ایران و نگرانی و بدگمانی مردم ما نسبت به این دخالت‌های ناروا، این تهدیدات خارجی مورد سوء استفاده‌ی رژیم جمهوری اسلامی برای متحد کردن مردم در پشت سر خود خواهد بود. این تهدیدات ایجاد تمرکز در دستان معدودی را توجیه پذیر می‌سازد و جامعه را به جامعه‌ی جنگی بدل می‌کند. سوء ظن بر حق مردم میهن ما نسبت به دخالت‌های ناروای امپریالیست‌ها در تمام طول تاریخ ایران و صدماتی که ما از آنها خورده‌ایم، وجود احساسات تاریخی میهنی، وجود روحیه‌ی میهن پرستانه در مقابل تجاوز خارجی و ترس از خطر نابودی تمامیت ارضی ایران، زمینه‌هایی است که جنبش دموکراتیک را در ایران به عقب می‌کشد و دست رژیم را در سرکوب دموکراسی باز می‌گذارد. استدلال مسخره‌ی امپریالیست‌ها که ما با این اهرم‌ها قصد داریم نارضائی را در ایران تقویت کرده و سرنگونی رژیم را تسریع کنیم نه تنها در عمل با شکست روبرو می‌شود بلکه نشان می‌دهد آنها به خاطر مقاصد شوم سیاسی‌شان تا به چه حد

نسبت به سرنوشت مردم میهن ما و نابودی میلیون‌ها نفر از فقر و بی‌غذائی و بی‌دوائی بی‌تفاوت‌اند. در حقیقت امپریالیست‌ها به طور عینی در خدمت تسلط استبداد در ایران هستند و ولایت فقیه را تقویت می‌کنند. زمانی که اوپاما در آمریکا بر سر کار آمد و در ابتداء از تهدیدات جرج بوش منشانه دست کشید و مدعی شد که قصد حمله به ایران را ندارد زمینه‌ی خارجی رشد مبارزه‌ی دموکراتیک در ایران فراهم شد و ما دیدیم که جنبش ۲۲ خرداد تا به چه حد با توجه به کاهش فشار خارجی پا گرفت. بر عکس زمانی که فریاد تهدیدهای اسرائیل افزایش یافت و آمریکائی‌ها مجدداً دست به دامن سیاست تجاوزگرانه‌ی جرج بوش شدند کار جنبش دموکراتیک در ایران با مشکل روبرو شد. این تجربه نشان می‌دهد که این تاکتیک امپریالیسم به نفع ارتجاع حاکم در ایران است

این تجربه نشان می‌دهد که امپریالیست‌ها به منافع ملت ایران نمی‌اندیشند، بلکه در پی آن هستند که از فرصت‌ها استفاده کنند و ایران را به یک کشور زیر سلطه‌ی خویش بدل کنند.

## بخش دوم - ایران

### ایران و سیاست خارجی

شکستن حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن و بیرون کشیدن ایران از حلقه‌ی محاصره، علی‌الاصول کار درستی است. هر رژیم مستقلى که در ایران بر سر کار آید و نخواهد یوغ امپریالیست‌ها را بپذیرد و بخواهد بهره‌برداری از منابع طبیعی خویش را مستقلاً انجام دهد و اداره‌اش را خود به عهده گیرد در محاصره‌ی اقتصادی قرار خواهد گرفت. تجارب در این زمینه بی‌شمار است. محاصره‌ی غیر قانونی کوبا، نیکاراگوئه، ویتنام، کره شمالی، لهستان در گذشته، شوروی سوسیالیستی سابق و سوسیال امپریالیستی بعدی، چین و آلبانی سوسیالیستی، محاصره‌ی عراق و فلسطین، محاصره‌ی ایران در زمان دکتر مصدق، عراق و... از جانب امپریالیست‌ها و جهانخواران همیشه وجود داشته است و خواهد داشت.

همکاری با ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوئه، کوبا، برزیل، کره شمالی، سوریه، ترکیه، ممالک افریقائی و دادن امتیاز به آنها الزاماً سیاست نادرستی نیست. همه‌ی ممالک جهان در عرصه‌ی سیاست خارجی به چنین مانورهای دست می‌زنند و یارگیری می‌کنند. مگر امپریالیست‌ها در زمان تجاوز عراق

به ایران با یارگیری و فشار و تهدید و اهداء نان قندی، ممالک همسایه و جهان را علیه‌ی ایران تحریک نکرده بودند؟ ما در منطقه با سیاست خارجی عربستان سعودی روبرو هستیم که با مخارج گزاف بر ضد ایران یارگیری می‌کند، همین کار را سال‌ها امپریالیست‌های آمریکا و اروپا در رقابت با ابر قدرت روسیه در سابق انجام داده و ادامه می‌دهند. اشکال کار در ایران بر سر اصل مسئله نیست این مشکل از آنجا تولید می‌شود که این سیاست خارجی با سیاست داخلی مناسباتی منطقی و روشن و با دورنمایی ندارد.

نمی‌شود در داخل با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی اشتباه، ایجاد تورم، رشوه‌خواری و دامن زدن به فساد و حیف و میل ثروت عمومی به مردم گرسنگی داد و در خارج به بذل و بخشش پرداخت و این بذل و بخشش‌ها را برای تبلیغات سیاسی بزرگ نمائی نیز نمود. آن وقت این پرسش مطرح می‌شود که هدف از این امتیاز دادن‌ها چیست؟ رژیم‌ی که ارکانش از درون بلرزد هرگز نمی‌تواند با دادن امتیازات خارجی خود را بر سر پا نگاه دارد. بزرگ‌ترین متحد هر رژیم‌ی باید مردم کشورش باشند و با تکیه بر این مردم است که باید متحد خارجی را حتی اگر ضروری باشد با دادن بزرگ‌ترین امتیازات برای حفظ منافع دراز مدت بزرگ‌تری جلب نمود. در سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی امتیاز دادن‌های خارجی که حتی در شرایط وجود یک دولت انقلابی و دموکراتیک در ایران هم نمی‌توان به طور کلی از آن چشم پوشید به تدریج حکم رشوه‌دهی را پیدا کرده است. هر کس با شامه‌ی تیزش درک می‌کند که رژیم ایران مورد احترام و علاقه‌ی مردم نیست، هر کس درک می‌کند، مردم از رژیم جمهوری اسلامی بیزارند و این رژیم از مردمش بیشتر هراس دارد تا هیولاهای بیگانه. هر کس که دیوار کوتاه‌تر از دیوار ایران نمی‌یابد، آن کس دست تکدیش به طرف ایران درازتر و برای در یوزگی به ایران می‌آید. پاره‌ای از این متحدین موقت و مشکوک، ایران را بازی می‌دهند و با گرفتن امتیازات فراوان به تعهداتشان عمل نمی‌کنند. تنها یک رژیم منزوی و متزلزل و بی‌پایه ناچار است این خفت را بپذیرد و با سخنان نسنجیده و ادبیات بی‌ادبانه، خویش را تسکین دهد. هم سیاست خارجی را ببازد و هم در سیاست داخلی دچار ورشکستگی شود.

این که رژیم‌ی سعی کند با دادن امتیاز به سایر ممالک و یارگیری جهانی حلقه‌ی محاصره‌ی اقتصادی و سیاسی به دور ایران را بشکند کار نادرستی نیست و طبیعتاً چنین سیاستی بهای خویش را دارد ولی درجه‌ی موفقیت چنین سیاستی صرفاً نمی‌تواند جنبه‌ی خارجی داشته باشد باید متأثر از داخل و تحقق حقوق دموکراتیک مردم باشد. بی‌توجهی به حقوق مردم در درون، آرایش دیوارهای سیاست خارجی را در بیرون در هم می‌شکند.

## مسئله‌ی هسته‌ای

ماهیت مبارزه‌ای که امروز در سطح جهان در مورد دستیابی به نیروگاه‌های هسته‌ای درگرفته است چیست؟ به نظر حزب ما این مبارزه ماهیتاً یک مبارزه‌ی ملی و بر ضد منافع توسعه طلبانه‌ی امپریالیست‌هاست. امپریالیست‌ها از هم اکنون می‌خواهند انحصار انرژی جهان را در دست گیرند و ملت‌های جهان را به اسارت شرکت‌های انرژی چند ملیتی در آورند. به این جهت با دسیسه‌های گوناگون مانع می‌شوند تا ممالک "دنیای سوم" و مستقل با تکیه بر نیروی خویش خود را از قید و بند استعمارگران رها کنند. مبارزه بر سر تأمین مواد اولیه و از جمله انرژی در جهان به یکی از ارکان رقابت‌های امپریالیستی بدل شده است.

امپریالیست‌ها با غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران مخالفند زیرا می‌خواهند انحصار غنی‌سازی را خودشان در آینده در دست داشته و با پایان انرژی فسیلی در جهان، انحصار اورانیوم را در دست گرفته و به جهان با قیمت‌های انحصاری انرژی صادر کنند و تسلط خویش را بر جهان تأمین نمایند. مخالفت آمریکائی‌ها با نیروگاه اتمی ایران و اصل غنی‌سازی مستقل ایرانی‌ها را باید در چارچوب سیاست امپریالیستی آنها برای تسلط بر جهان نگریست. فقط در این کادر است که موضعگیری‌های آنها مفهوم و منطقی پیدا می‌کند.

امپریالیست آمریکا هرگز از بمب اتمی ایران که بمبی موهومی است و اگر هم واقعی بود ترسی ندارد. زیرا قدرت آن را دارد که با جلب افکار عمومی در صورت خطای جبران ناپذیر ایران، ایران را با خاک یکسان کند. بمب اتمی برای ایران نه از نظر نظامی، نه سیاسی، نه اقتصادی و نه تبلیغاتی هرگز با صرفه نیست. مگر بمب اتمی پاکستان چه گلی به سر آنها زده است که بمب اتمی ایران بتواند به سر ایران بزند. دولت ایران نیز بارها اعلام کرده است که در صدد ساختمان بمب اتمی نیست ولی آمریکائی‌ها ول کن نیستند و علیرغم گزارشات آژانس جهانی انرژی هسته‌ای که دلایلی مبنی بر این که ایران در پی ساختن بمب اتمی است به دست نمی‌دهد، با جار و جنجال می‌خواهند حق ایران را از وی سلب کنند. آنها با ریاکاری حق ایران را در غنی‌سازی اورانیوم پس از سال‌ها انکار به رسمیت می‌شناسند ولی پافشاری می‌کنند که ایران از این حق استفاده ندارد. باید پرسید حقی که نشود از آن استفاده کرد چه ارزش حقوقی دارد. امپریالیست‌ها البته در گذشته حتی این حق را به رسمیت نمی‌شناختند ولی این نظر آنها مغایر پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بود و این پرسش را مطرح می‌کرد کسانی که این پیمان را به رسمیت نمی‌شناسند

چگونه به خود حق می دهند منکر حق ایران شوند. کلیه‌ی ممالک غیر متعهد که این پیمان را امضاء کرده‌اند از ایران حمایت می کنند ولی رسانه‌های گروهی امپریالیستی به روی اخبار مربوط به آن، مربوط به کنفرانس‌های مربوطه سرپوش می گذارند و افکار عمومی خویش را به خواب می کنند. خود این کشورها که موظف بوده‌اند از تسلیحات اتمی خود بکاهند از انجام این کار سر باز زده و حتی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه بازدید از تأسیسات خود را نمی دهند.

آمریکائی‌ها با سیاسی کردن یک حق قانونی ایران که صرفاً یک مسئله‌ی فنی است و اختیار قضاوتش به عهده‌ی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای است، یک مسئله‌ی سیاسی ساخته‌اند و با فشار و دادن امتیاز از شورای امنیت سازمان ملل ابزاری ساخته‌اند تا تمام تصمیمات و توافقنامه‌های جهانی را از مضمون خود تهی گرداند و خویش را بر بالای سر مجمع عمومی سازمان ملل، متعهد قرار دهد. آنها چندین قطعنامه‌ی غیر قانونی علیه‌ی ایران گذرانده‌اند که در حقیقت بر ضد پیمان منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و بر ضد حقوق سایر ممالک غیر متعهد است.

آمریکا تنها کشوری است که بمب اتمی را مورد استفاده قرار داده و از ممالک اشغالگر و متجاوز که دارای بمب اتمی هستند نظیر اسرائیل حمایت می کند.

حزب کار ایران (توفان) از این حق کشور ایران دفاع می کند. مردم ایران حق دارند به فن آوری هسته‌ای و هر فن آوری مدرن دیگری در زمینه‌ی موشک سازی، صنایع ماهواره‌ای و... دست پیدا کنند. مردم ایران حق دارند حتی به فن آوری لازم برای ساختن بمب اتمی و رسیدن به این مرز مانند ژاپنی‌ها و آلمان‌ها و ایتالیائی‌ها و... دست پیدا کنند. به رسمیت شناختن این حق ربطی به ماهیت رژیم‌ی که در ایران بر سرکار است ندارد. حقوق دموکراتیک باید برای همه‌ی ملل به رسمیت شناخته شود. نمی توان به رسمیت شناختن حقوق ملت‌ها را به رنگ پوست، نژاد، نوع حکومت، ایدئولوژی، مذهب، اندازه بزرگی و کوچکی و... مربوط کرد. در آن صورت این قدرت‌های بزرگ هستند که تفسیر این حقوق دموکراتیک را به عهده می گیرند و در زندگی همه دخالت کرده، ولی فقیه جهان می شوند. تصمیم در مورد مسئله‌ی هسته‌ای به ایرانی‌ها مربوط است و نه به پلیس‌های جهان و قلدرهای خون آشام که هیچ حقوقی را به رسمیت نمی شناسند. به هر صورت روزی منابع انرژی فسیلی به پایان می رسد. ممالکی که در فکر تأمین آینده‌ی انرژی کشورشان باشند باید از هم اکنون با امکانات مالی و کارشناسانه که در اختیار دارند در پی ساختمان نیروگاه‌های مستقل هسته‌ای برای تأمین انرژی آتی خود باشند و محاصره‌ی



اقتصادی امپریالیست‌ها را در این زمینه بشکنند. حزب ما از ساختمان نیروگاه‌های اتمی به عنوان بخشی از سیاست انرژی مختلط در ایران که مرکب از انرژی فسیلی، هسته‌ای و "جایگزین" است حمایت می‌کند و مبارزه در این راه را یک مبارزه بر ضد دسیسه‌های امپریالیستی با هدف تسلط بر جهان می‌داند.

جامعه‌ی جهانی باید به مفاد پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای احترام بگذارد و حق ایران را در غنی‌سازی اورانیوم به رسمیت بشناسد. سران ممالک زورگو در جهان باید از قلدری و ایفای نقش پلیسی و دیکتاتوری در جهان دست بردارند و حقوق بشر و حقوق ملل را به رسمیت شناخته، بپذیرند که ایران و یا هرکشور دیگری حق دارد به غنی‌سازی اورانیوم و فن آوری هسته‌ای دست یازد. آنها باید به دروغگویی و تحریکات مسموم علیه‌ی حقوق طبیعی و قانونی مردم ایران پایان دهند.

## خطر جنگ

خطر جنگ در اثر بحران مالی سرمایه‌داری و گرفتاری‌های آمریکا در عراق و افغانستان، و بر اثر تضادهای میان اروپا، چین، روسیه با این سیاست آمریکا، موقتاً کاهش یافته است. شرکت مستقیم آمریکا در جنگ عراق و افغانستان به رهبران نظامی آمریکا نشان داده است عواقب تجاوز به ایران به قدری ناروشن و خطرات آن برای آمریکائی‌ها به قدری در سراسر جهان زیاد است که ترجیح می‌دهند یک ایران حتی اتمی را در کادر غیر اتمی کردن کل خاورمیانه تحمل کنند. کارشناسان نظامی آمریکا اعلام کردند که ایران به فن آوری اتمی دست یافته است و بمباران تأسیسات اتمی ایران تنها ایجاد تأخیری در باز سازی مجدد آنهاست. آنها این پرسش را مطرح می‌کنند که دست یابی به دانش هسته‌ای را با توسل به نیروی نظامی نمی‌توان از بین برد. این اظهارات که صرفاً جنبه‌ی تبلیغاتی ندارد گویای آن است که امپریالیست آمریکا در پی تغییر سیاست تجاوزکارانه‌ی جنگی خویش در مورد ایران است. آنها با توجه به نارضائی مردم در ایران تلاش می‌کنند با تحریم ایران و سفت کردن پیچ و مهره‌های این تحریم‌های ضد بشری و غیرقانونی و تبلیغات اینترنتی با جلوه دادن خویش به عنوان دوست ایرانیان، موجی از نارضائی در ایران ایجاد کنند و در رأس این موج قرار گیرند و قدرت سیاسی را در ایران توسط عوامل خویش در دست بگیرند. آنها مرکز ثقل فعالیت خویش را متوجه‌ی فشار از درون با تشدید فشار از خارج کرده‌اند. سخنان آنان را اگر از پوسته‌ی عوامفریبانه و دیپلماتیک در آوریم به طوری که برای همه قابل فهم شود این

است: ما به ملت ایران آن قدر گرسنگی و تشنگی می دهیم تا تصمیمات ما را بپذیرد. یا مرگ یا نوکری آمریکا. آنها همین سیاست را در مورد کوبا در گذشته و نوار غزه و فلسطینی‌ها اعمال می کنند. این کار امپریالیست‌ها موجب شده که احساس ملی در ایران تقویت شود و حتی اشکال منفی و ارتجاعی به خود بگیرد. مخالفت با نهضت ملی مردم فلسطین که قربانی نسل کشی شده‌اند، مخالفت با جنبش مردم لبنان، مخالفت با اعراب، ناشی از این امر است. ولی نقطه نظر ما روشن است. فراخواندن مردم به مقاومت و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمام کسانی که در مقابل جبهه‌ی مقاومت ضد صهیونیسم و امپریالیسم سنگ اندازی می کنند.

## ایران و سیاست داخلی

دولت بر آمده از انقلاب، دولتی بود که منافع بورژوازی تجاری ایران و روحانیت در تمامیت خویش را مورد نظر قرار می داد. این بورژوازی نه مالیات می داد و نه با حساب و کتاب سر سازگاری داشت. آنها با پرداخت سهم امام هم رضایت روحانیت را جلب می کردند، هم برای خویش با حاجی شدن اعتبار عمومی می خریدند و هم خانه‌ی آخرت را از قبل در بهترین جای بهشت صاحب می شدند. این قشر به حمایت معنوی روحانیت برای مقابله با زورگویی‌های رژیم‌های استبدادی و خود سر در ایران نیاز داشت و از روحانیت به عنوان عامل کاهش دهنده‌ی فشار حکومت استفاده می کرد. رژیم‌های ارتجاعی حاکم نیز ناچار بودند از این حربه‌ی روحانیت که نانش در دست تجار بازار بود به هراسند. بورژوازی تجاری منابع مالی انقلاب بهمن را تأمین کرد و پس از انقلاب از روحانیت خزیده در قدرت انتظار جبران "خسارت" داشت. ولی با تحولات مستمر در جامعه‌ی ایران، این وضعیت بسیار تغییر یافته است روحانیت در قدرت خود بر منابع ثروت مستقیماً دست یافته است و به خمس و ذکات و سهم امام تجار بازار برای پرداخت شهریه طلبش نیاز ندارد بلکه با کسب تمامی قدرت سیاسی، خودش می تواند بر بازاریان حکم براند. روحانیت به عنوان یک قشر مذهبی، از بورژوازی تجاری سنتی در عرصه‌ی وابستگی مالی مستقل می شد.

بورژوازی تجاری سنتی که در عین حال هوادار امنیت سرمایه‌ی خویش است، می خواهد این امنیت را با نزدیکی و تکیه بر فتواهای مراجع تقلید که مال غصبی حرام است تأمین کند و امیدوار بود که این امتیاز طبقاتی را برای خویش به ویژه به خاطر خدماتی که قبل از انقلاب به روحانیت کرده بود حفظ کند. سرکوب مراجع تقلید در این چند ساله‌ی اخیر به هراس بورژوازی تجاری

افزوده است. رژیمی که مرجع تقلید را سرکوب کند پیروان این مراجع را به طریق اولی سهل تر نیز سرکوب خواهد کرد.

بورژوازی تجاری برای تجارت به منابع پولی نیاز دارد و این منابع جز بانک‌ها در ایران منبع دیگری نیستند. ولی درآمد بانک‌ها برای تأمین نیازهای کشور از منابع خارجی و از جمله تجارت خارجی از درآمد نفت و گاز به طور عمده تأمین می‌شوند. تجار از این طریق می‌توانند از اعتبارات بانکی برای ورود کالا به ایران برخوردار شوند. اتاق بازرگانی در دست تجار وابسته به دولت است و آنها حامیان خویش را در بازار تقویت می‌کنند. ولی درآمد نفت و گاز از طریق نظام بانکی در اختیار دولت ایران قرار می‌گیرد. ولی همین بانک‌ها در ایران بر خلاف ممالک پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، مدیریت مستقلی ندارند و استقلال خویش را در مقابل قدرت سیاسی دولتی از دست داده‌اند. برای دادن اعتبارات، اعتبار واقعی و توانائی‌های باز پرداخت و ام‌گیرنده، ملاک عمل نیست، توصیه و فشار دولت و مراجع تقلید، پارتی بازی و رشوه خواری ملاک اتخاذ تصمیم است. این است که صدها میلیارد تومان بدهی‌های بانک‌ها قابل وصول نیست و دولت مجبور به انتشار اسکناس بی پشتوانه است. این سیاست، قشری، دزد و کلاه بردار و مافیائی خلق می‌کند که زالو صفت بر پیکره‌ی اجتماع چسبیده‌اند.

ولی دولت ایران در دوره‌ی اخیر در دست سپاه پاسداران و مقامات امنیتی متمرکز شده است، قوای سرکوب زیر نظر رهبری و دولت است. سپاه پاسداران با توجه به فقدان قانونیت و هرج و مرج با توجه به این که ارگان دادرسی‌ای وجود ندارد که مردم دستشان به دامان آن برسد با فشار و تهدید و تطمیع بخش‌های بزرگی از اقتصاد ایران را تحت کنترل خود در آورده است. بنادر دریائی و فرودگاه‌های بین‌المللی بدون کوچک‌ترین نظارت مردمی و حسابرسی در دست این صاحب امتیازان جدید است. آنها بدون نظارت، هر کالائی را بدون توجه به مصالح اقتصادی کشور برای کسب سود وارد می‌کنند و با بخشی از روحانیت خودی و بورژوازی تجاری سنتی خودی در این عرصه همکاری می‌نمایند. دولت جمهوری اسلامی عملاً بخشی از تجار سنتی را در خود ادغام کرده است و در بوروکراسی دولتی سهم داده است و بخشی از بورژوازی تجاری و یا تولید کنندگان صنایع ملی در اثر این سیاست بی بند و بار به ورشکستگی کشیده می‌شوند. نمونه‌ی کارخانجات قند و شکر دولتی هفت تپه و یا کارخانجات چای در مقابل چشمان ماست. ورود کالاهای بی رویه با اجازه‌ی مسئولین بازرگانی و کسب اعتبارات مربوطه از بانک‌های کشور، از طریق خویشاوند سالاری، کارخانجات داخلی را ورشکسته کرده است و این نشانه‌ی آن است که بوروکرات‌ها با دادن اعتبارات دولتی برای ورود کالا به همپالکی‌های

خویش، تجار سنتی خودی را تقویت کرده و خود آنها نیز از این طریق به درآمد کناری دست می‌یابند و یا اساساً خودشان به تجار جدید بوروکرات بدل می‌شوند. فقدان حساب و کتاب و رعایت قوانین اقتصاد سرمایه‌داری کار را به بیکاری بی‌رویهی کارگران منجر کرده، دامنه‌ی فقر را گسترش داده و تضاد طبقاتی را تشدید کرده است.

این است که حکومت کنونی خود را دیگر نماینده‌ی بورژوازی تجاری ایران و وابسته به آنها نمی‌داند. البته نباید فراموش کرد که جناح بندی‌های سری و مقتدر بازار نظیر هیئت‌های مؤتلفه‌ی خود در عین نفوذ فراوان در بازار، در داخل حکومت نیز اهرم‌های قدرتمندی را در دست دارند و اتحاد و پیوندی با لایه‌ای از بازاریان سنتی برقرار کرده‌اند. ولی به هر صورت روحانیت کنونی همان روحانیت یکدست در زمان خمینی و سال‌ها بعد از انقلاب نیست. روحانیت در دوری و نزدیکی به قدرت سیاسی و یا منشاء طبقاتی به اجزاء طبقاتی خویش تجزیه شده و یا در حال تجزیه شدن است، دیگر نمی‌توان از روحانیت یکدست سخن به میان آورد و دولت را مدافع منافع روحانیت در تمامیت خود دانست. اختلافات آنها بسیار عمیق است و از سر تا ذیل حکومت را در بر می‌گیرد. در سال ۱۳۸۸ در جریان انتخابات ریاست جمهوری عمق این اختلافات موجود که به درگیری خشونت آمیز و کشتار منجر شد، برملا گردید و باید با نابودی و خلع قدرت یک طرف درگیری پایان پذیرد. امکان آشتی میان این جناح‌ها دیگر وجود ندارد. تضاد بالائی‌ها تشدید شده است. ایران آبستن حوادث غافلگیر کننده‌ای است. عملاً دولت دینی به دین دولتی رسیده است و روحانیتی امنیت دارد که دین دولتی را بپذیرد.

روحانیت که همیشه در ایران ارتجاعی بوده امروز پس از گذشت سه دهه از انقلاب با رشد نارضائی و مبارزه‌ی مردم به دو گروه بزرگ تبدیل شده است. این دو گروه که در گذشته بر سر سرکوب مردم و غارت اموال عمومی و مصادره‌ی اموال ضد انقلاب مغلوب گذشته و حیف و میل آنها، اعدام‌های بی‌رویه، قتل‌های زنجیره‌ای و ترورهای داخل و خارج کشور، اشغال سفارت آمریکا و تجاوز به مردم کردستان و ترکمن صحرا، سرکوب جنبش‌های کارگری و کمونیستی و دموکراتیک، سرکوب زنان و همه‌ی دزدی‌ها و چپاول‌ها. همدست و شریک بودند و هرگز نیز در این زمینه به مردم ایران حساسی پس نداده‌اند، امروز بر سر جهت تحولات جامعه، تأمین بقاء نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، نوع اعمال قدرت سیاسی، تصاحب و تقسیم منابع ثروت ملی و به ویژه درآمد ناشی از فروش نفت و گاز در میان اقشار گوناگون اجتماعی و هراس از یک انفجار غیر قابل پیش بینی اجتماعی به جان هم افتاده‌اند. جناح موسوم به اصلاح طلبان در عرصه‌ی سیاست خارجی موافق

سازش با آمریکا و تسلیم شدن به خواست‌های امپریالیست‌ها است و این را عامل تحکیم رژیم جمهوری اسلامی و راه نجات از بحران می‌داند ولی در عرصه‌ی داخلی از سیاست "مردم سالاری دینی" به نفع معتقدین به نظام حمایت می‌کند. آنها تا حدودی خواهان حساب و کتاب هستند و یکه تازی ولایت فقیه و بیت رهبری و مریدان آنها را خطرناک برای آینده‌ی قدرت سیاسی ایران و روحانیت می‌دانند. آنها خواهان تعدیل فشار در عرصه‌های بی‌اهمیت اجتماعی بوده و دخالت آشکار در زندگی خصوصی مردم را که منجر به نارضائی عمومی می‌گردد نادرست ارزیابی می‌کنند. آنها به مصداق سری که درد نمی‌کند نباید دستمال بست از سیاست‌های سرکوب رژیم در عرصه‌های بی‌خطر انتقاد می‌کنند. این جناح که خود در اوایل انقلاب در سرکوب مردم و جنایات علیه‌ی هموطنان ما شرکت فعال داشت و حتی بسیاری از آنها از سران و پرچمداران سرکوب و اختناق و شکنجه و اعدام بودند، وقتی متوجه شدند که عفریت استبداد تک تک منتقدین را با همان روش‌های آزموده و شناخته شده و مورد تائید تمامیت نظام در گذشته یعنی پرونده سازی، اتهام، شکنجه و... بدون احترام به قانونیت و مصونیت و حریم حیثیت انسانی نابود می‌کند و از "غریبه" های "محارب با خدا" و "مفسد فی الارض" به "خودی" ها رسیده است و از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر سرک می‌کشد، هوادار دموکراسی و مردم سالاری شدند. آنها می‌بینند که دایره‌ی خودی‌ها تنگ تر می‌شود و به محدوده‌ای که به ولایت فقیه تمکین می‌کنند خلاصه می‌گردد. آنها نخست مردم سالاری دینی را تبلیغ می‌کردند که چیزی نبود به جز همان اعمال خشونت و سرکوب برای همگان و به ویژه بر ضد طبقه‌ی کارگر و نیروهای انقلابی و دموکرات و مخالفت با گسترش آن به "غیرخودی" ها که شامل جناح موسوم به اصلاح طلبان می‌شد. مردم سالاری دینی باید در بین خودی‌ها و معتقدین به نظام جمهوری اسلامی برقرار باشد و نه آن که آنها را از دایره‌ی قدرت کنار زند. لیکن مبارزه‌ی مردم میهن ما عمیق تر از این بود که با این شگردهای تبلیغاتی فریب بخورد. مردم ایران خواهان رفع سانسور از همه‌ی مطبوعات بودند و نه تنها از مطبوعات "غیر خودی" ها، مردم ایران خواهان آزادی احزاب بودند و نه تنها آزادی فعالیت "حزب اعتماد ملی" و یا "کارگزاران سازندگی" و "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و... این فشار از پائین که موتور اصلی در امر به جلو پرتاب کردن اصلاح طلبان است آنها را مجبور کرد که برای حفظ نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در پی اصلاح آن برآیند. رژیم را وادار کنند که قوانین شهروندی را به رسمیت بشناسد، از خودسری و بی‌قانونی دست بردارد، امنیت و مصونیت افراد را تأمین کند و همان اشکالی را بپذیرد که در تمام جوامع سرمایه‌داری متعارف تجربه و پذیرفته شده و برای کل نظام نیز خطری در بر

ندارد. این خواسته‌ها در عین حال خواسته‌های بورژوازی صنعتی ایران نیز هست که بسیار ضعیف شده و از حمایت دولتی برخوردار نیست. بورژوازی صنعتی به سرمایه‌گذاری تولیدی نیاز دارد و سرمایه‌اش باید از حمایت قانونی، تداوم این حمایت و در ممالکی نظیر ایران از حمایت دولتی و تضمین امنیت سرمایه‌اش برخوردار باشد. سرمایه و به ویژه سرمایه‌ی صنعتی که یک سرمایه‌گذاری دراز مدت در تولید است به ثبات سیاسی و امنیت قضائی نیاز دارد. سرمایه‌داری که امنیت نداشته باشد و یک صاحب منصب نظامی امنیتی یا آخوندزاده با زور مسلسل قادر باشد صاحب اموال وی شود و در ایران دستگاه قضائی، این غاصبین را محاکمه نکند، این سرمایه‌دار از سرمایه‌گذاری پرهیز می‌کند و سرمایه‌اش را در عرصه‌های غیر تولیدی و غیر شفاف با بهره‌های زودرس به کار می‌گیرد و یا به امارات متحده عربی نقل مکان می‌کند. سرمایه‌داری که قربانی خودسری مأمورین عالیرتبه‌ی دولتی باشد و مجبور شود برای پیشرفت کارش حق و حساب بپردازد طبیعتاً نمی‌تواند با سامانه‌ای موافق باشد که دستگاه قضائی آن متکی بر تبعیض و عامل فشار و سرکوب سرمایه‌داران باشد. آنها خواهان آن هستند که امنیت و قانونیت بر همه جا حکومت کند تا خیال آنها برای سرمایه‌گذاری راحت شود و بتوانند با فراغ بال صاحب سودهای کارخانجات خویش باشند. شفافیت در نظام تاریک جمهوری اسلامی مفهوم غریبه‌ایست و این محصول همه‌ی جوامع فاسد و استبدادی است که اهرم نظارتی از پائین در آن وجود ندارد. این عوامل منجر به این می‌شود که جناح اصلاح طلبان از طبقات گوناگون، پایگاه اجتماعی کسب کنند. این جناح از آینده‌نگری بیشتری برخوردار است و اگر از فشار مردم از پائین کاسته شود، از همان حداقل خواسته‌های مشروط دموکراتیک نیز دست بر می‌دارد. این جناح در جمهوری اسلامی به جمهوریت تکیه می‌کند و معتقد است که برای حفظ نظام باید آراء مردم را به حساب آورد. **آنها جمهوریت را قبل از اسلامیت قرار می‌دهند.**

در مقابل این جناح "بیت رهبری" و ولی فقیه قرار دارد که به انحصار طلبان و یا اقتدارگرایان و یا اصول‌گرایان معروفند. هر نامی که بر آنها بگذاریم این گروه که از فرومایه‌ترین بخش جامعه‌ی ایرانند تنها به اتکاء منابع ثروت مردم ایران دستگاهی از خویشاوندان و وفاداران به رژیم و حقوق‌بگیران و مفتخورها پیا کرده‌اند که حمایتگر قشرهای انگلی در جامعه‌اند. این گروه که به عقده‌ی حقارت دچارند در عین توهین و دشنام به دانشگاهیان برای اعتبار اجتماعی خویش به جعل مدارک تحصیلات عالی از دانشگاه‌های معتبر و یا ساختگی جهان دست می‌زنند و آبرو و حیثیت ملتی را بر باد می‌دهند. این عده با این روحیه و طرز تفکر طبیعتاً خطر بالقوه برای امنیت و

تمامیت ارضی ایرانند که در دستگاه‌های حکومتی نفوذ کرده و نفوذ دارند. کسی که ملتش را فریب دهد خیانت به منافع ملت را نیز تحمل می‌کند. این گروه در زمینه‌ی سیاست خارجی به سرسختی در مقابل آمریکا ایستاده است زیرا تسلیم در مقابل آمریکا را پایان کار خود می‌داند. آنها از این مقاومت برای کسب امتیازات بیشتر استفاده می‌کنند و بارها اعلام کرده‌اند که اگر آمریکائی‌ها از سیاست تغییر نظام در ایران دست بردارند راه حل مشکلات بزودی پیدا می‌شود. ولی این آمریکائی‌ها هستند که با اطلاع از ضعف رژیم و انزوای آن در ایران و جهان با اعمال فشار خواهان کسب امتیازات فراوانند. ولی در عرصه‌ی داخلی برای حفظ قدرت خود به دستگاهی از سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام، به دروغ و فریبکاری، اتهازنی، پرونده سازی، دزدی و ارتشاء، رشوه خواری، خرافه پرستی، ارباب و خودسری و... تکیه زده است. این جناح که زندگی مادیش توسط نظام دولتی از منابع نفت و گاز تأمین می‌شود و حقوق بگیر دولت است و از امتیازات فوق العاده برخوردار است راه بقاء خود را در سرکوب و خفقان گسترده می‌بیند. آنها هر منفذ بروز انتقاد را خطری بالقوه برای امتیازات خویش حس کرده و با تمام قوا به سرکوب و آدمکشی متوسل می‌شوند. آنها در بهترین حالت خواهان یک حکومت نظامی رسمی و کنترل عمومی هستند. این جناح خود را نماینده‌ی امام دوازدهم جا می‌زند و با همان ابزار دینی تحمیق عمومی به جنگ مخالفین می‌رود. اسلحه‌ی ولایت فقیه که در حقیقت تمرکز قدرت در دست‌های اقلیتی صاحب نفوذ است ناشی از ترس از مردم بوده و یک تئوری ارتجاعی برای توجیه یک نظام سرکوبگر بربرمنش است. آنها بارها اعلام کرده‌اند که برای آراء مردم ارزشی قائل نیستند زیرا خویش را نماینده‌ی خدا می‌دانند و در پیشگاه خدا، "حقوق بشر" و "آراء مردم" حرف مفت است. به نظر آنها مردم تنها دارای وظایفند و نه حقوق. البته ریاکاری این نمایندگان خدا روشن است زیرا تا زمانی که در سال‌های نخست انقلاب و جنگ مورد حمایت مردم بودند از "مردم همیشه در صحنه" سخن می‌راندند و مشروعیت خویش را از مردم طلب می‌کردند ولی حال که مورد نفرت مردمنده مشروعیت خویش را از خدا می‌طلبند و آن اسلحه را برای سرکوب مردم به کار می‌برند. این عده در جمهوری اسلامی ایران تکیه را بر اسلامیت می‌گذارند تا از اهمیت نقش مردم که بازتابش در انقلاب و در واژه‌ی جمهوریت است بکاهند.

در عین این که نیروهای انقلابی برای تعمیق مبارزه‌ی دموکراتیک به میدان می‌آیند عوامل ضد انقلابی و نوکر امپریالیست و صهیونیسم نیز مترصدند از این نارضائی‌ها بهره‌برداری نموده و در جنبش دموکراتیک مردم ایران رخنه کنند.

## دولت موازی

در ایران از همان بدو انقلاب دولت تشریفاتی به عنوان دولت واقعی، دولتی که ابزار سرکوب را در دست داشته باشد وجود نداشت. دولت بازرگان بارها به بی قدرتی خویش اذعان داشت و اعتراف می کرد که قدرت واقعی در دستان دیگر است، دستانی که خود "نهضت آزادی" محلل روی کار آمدنش بود. دولت موازی یا پنهان که از همان بدو انقلاب، نخست به علت شک و شبهه به ارتش، پلیس، دستگاه‌های دولتی و... به وجود آمده بود، آن چنان قوی شده و قدرت را قبضه کرد که از تقسیم قوا در مملکت چیزی باقی نمانده است. از همان بدو انقلاب پاسداران، کمیته‌های مساجد، دادگاه‌های انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت، سازمان امر به معروف و نهی از منکر، گروه‌های لباس شخصی و چماقدار شعبان بی مخی، بنیادهای کلان اقتصادی غیر قابل نظارت، نظیر کمیته‌های امداد امام، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، جهاد سازندگی، صندوق‌های قرض‌الحسنه علم شدند و کنترل واقعی کشور را در کنار دولت تشریفاتی و رسمی در دست گرفتند. از آن تاریخ مجلس قانون‌گذاری و وزارت دادگستری، وزارت اقتصاد، سازمان برنامه ریزی و آبادانی، بانک‌ها به ارگان‌های تشریفاتی و تبلیغاتی بدل شدند. از همان بدو انقلاب وام‌های کلان و بدون تضمین و تنها با توصیه‌ی مقامات پرنفوذ و آیت‌الله‌های بی وجدان از بودجه مملکت به دولتمردان و خودی‌ها پرداخت شد که آنها امروز با گردن کلفتی و حق بجانبی از پرداخت اصل و فرع آن سرباز می زنند و کسی نیست از آنها توضیح بخواهد و آنها را تحت تعقیب قانونی قرار دهد. از همان بدو انقلاب بالا کشیدن اموال عمومی باب شد و هرج و مرج و بی قانونی برای حیف و میل اموال عمومی زمینه فراهم می کرد و تا به امروز نیز ادامه دارد. دولت و نظام بانکی قادر نیستند با تکیه بر قوه‌ی قضائیه و مجریه، وام‌های داده شده را پس بگیرند.

کلیه‌ی وضعیتی که امروز به وجود آمده و شرایط را برای قبضه کردن کامل قدرت به دست داده است از زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شروع شد که ارگان‌های دولتی را برای تأمین بودجه‌ی خویش در کادر سیاست تعدیل اقتصادی موظف کرد که به فعالیت اقتصادی مستقل بپردازند و تحت نام خصوصی سازی دست بوروکرات‌های دولتی را در خرید اموال دولتی به بهای ناچیز باز گذاشت. دارودسته‌ی انصار حزب‌الله به عنوان عوامل فشار جانبی در کنار دولت از زمان وی به صورت سازمانیافته آغاز به کار کرد و امروز نتایج آن سیاست خائنانه را به چشم می بینیم.



تهدیدات از خارج توسط امپریالیست‌ها برای تجاوز به ایران آن نقطه‌ی عطفی بود که روند کسب تمام قدرت سیاسی در دست بوروکرات‌های نظامی - امنیتی را توجیه و تشدید کرد. حاکمیت بوروکرات کنونی به چنین قدرتی بعد از مرگ خامنه‌ای نیاز دارد.

حکم حکومتی ولی فقیه که فتوای آن در چند ماه پیش صادر شد آخرین میخ را بر تابوت دولت تشریفاتی کوبید. اکنون سخن از دولت کودتا می‌رود. دولت "کودتا" تکامل و شکل‌گیری همان دولت موازی بود که امروز رسمیت خویش را اعلام کرده است. ماهیت طبقاتی این دولت بورژوازی بوروکرات مافیائی است که در ترکیب خود بخشی از روحانیت، بخشی از تجار سنتی بازار و بخشی از تکنوکرات‌های بعد از انقلاب را جا داده است. ولی اساساً بخش اداری آن که از آنها به نام دیوانسالاران سخن می‌رود دست بالا را دارد و بافت این ترکیب را فراهم آورده است. ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه و بیرحم بورژوازی بوروکرات که موجودی انگلی و زیادی است و در دولت بعدی به عنوان انگل تحت تعقیب قرار گرفته و یا خانه نشین می‌شود از همین بی‌دورنمائی و تلاش به هر قیمت برای حفظ قدرت ناشی می‌شود.

دستگاه دولتی ایران به طور عمده متکی بر در آمد ناشی از نفت و گاز است. این درآمد که به هر حال درآمدی موقتی است با فروش نفت به خزانه‌ی دولت می‌ریزد. دولت با در دست داشتن این منبع عظیم مالی خود را از مردم جدا کرده و برای افکار و خواست‌های آنها اهمیتی قائل نمی‌شود. دولت خود را وابسته به مردم نمی‌داند و نیازی نمی‌بیند به آنها و به نمایندگانشان حساسی پس دهد.

این منبع درآمد باد آورده برای دولت این امکان را به وجود آورده است که خویشاوندسالاری را در ایران تقویت کند و قشری انگل اجتماعی از میان افراد مورد اعتماد که فرومایگانی بیش نیستند پرورش دهد. دولت که پاسخگوی مردم نیست از منابع درآمدش قشر مفت خوری را پرورش می‌دهد. این در آمد در ایران همواره زمینه‌ی مادی برای رشد استبداد و خفقان فراهم ساخته و دولت را به دوری از مردم و در خدمت قشر معینی از بوروکرات‌ها کشانده است.

نظامی از بوروکرات‌های تازه دوران رسیده‌ی، آقازاده‌ها متولد شد که با وصلت و زاد و ولد در میان خود، حاکمیت کنونی را به **نظامی خونی** که باید تضمین ادامه بقاء آنها باشد بدل کرده‌اند. در ایران یک طبقه‌ی مرفه صاحب امتیاز پا گرفته است که ثروت افسانه‌ای دارد. این طبقه با هر تغییری در ایران مخالف است. زیرا هر تغییری کار را به حسابرسی می‌کشاند و این حسابرسی که متکی بر قانونیت و نظارت عمومی است به ضرر آنهاست. این قشر بوروکرات، قشری انگلی و فاسد است و در فرومایگی هم‌تا ندارد. این

بورژوازی بوروکرات هم اکنون قدرت را به پاس تصاحب ثروت‌های ملی در دست گرفته است و مریدان خود را با این امکانات پرورش می‌دهد و تعلیف می‌کند.

در سال‌های اخیر دولت پنهان و موازی که به اتخاذ تصمیمات به دور از نظر مردم از همان بدو انقلاب دست می‌زد قوی و قوی‌تر شد. با روی کار آمدن احمدی نژاد ترکیب قدرتمندی از کادرهای نظامی و امنیتی به وجود آمد و سپاه پاسداران به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌دار ایران در تمام عرصه‌های اقتصاد کلان ایران و در دست گرفتن اسکله‌های سری از بالای سر دولت رسمی و تشریفاتی، به غولی اقتصادی - سیاسی - نظامی بدل شد.

ارگان‌های سیاسی اقتصادی نظامی امنیتی‌ای در این دوره به وجود آمده‌اند که تو گوئی خود را صاحب ایران می‌دانند و محقند تا دستشان می‌رسد چپاول کنند و به کسی حساب پس ندهند. فهرست منابع مالی و اقتصادی سپاه پاسداران که آنها را به جبر و یا رشوه و فشار دولتی و از طریق کلاه شرعی صاحب شده است در چندین صفحه نمی‌گنجد. در حقیقت امروز تمام قدرت سیاسی در دست سپاه پاسداران که زیر نظر ولایت فقیه و رئیس‌جمهور است متمرکز است. مردم از یک دولت کودتا که دولتی نظامی - امنیتی است سخن می‌گویند. سپاه پاسداران به ایجاد یک سرمایه‌داری مافیائی در ایران دست زده است که تنگناهای اقتصادی را با فشار اداری و دزدی از منابع درآمد نفت که در اختیارش است جبران می‌کند. خسارت رفتار غیر اقتصادی این سرمایه‌داران مافیائی را مردم ایران مستقیماً می‌پردازند. غولی اقتصادی پدید آمده که هم قدرت سیاسی - نظامی و هم قدرت اقتصادی است. مهار این غول در دست ولی فقیه است و معلوم نیست چه موقع بند خود را پاره کند. سپاه پاسداران که حق دخالت در سیاست را نداشت به بهانه‌ی حمایت از جمهوری اسلامی در زمان خاتمی به تدریج وارد سیاست شد و تهدید به کودتا کرد و امروز کودتای خویش را به صورت خزنده عملی کرده است. کدام سرمایه‌دار متعارف وجود دارد که قدرت رقابت با این غول را که از حمایت قانونی و دولتی برخوردار است داشته باشد؟ سپاه پاسداران در تمام عرصه‌های اقتصادی از نفت و گاز گرفته تا نظام گمرکی، ورود بی رویه‌ی کالا، نظام ارتباطات، بنادر و فرودگاه‌ها، کارخانجات بزرگ، عقد قراردادهای دولتی بدون اعلام مناقصه از طرف دولت و... دست یافته است. جالب‌تر این که سپاه پاسداران نه تنها ورود و خروج کالا را کنترل می‌کند، نه تنها، تولید را کنترل می‌کند، نه تنها با جبر غیر اقتصادی رقبا را نابود می‌سازد، خود وظیفه‌ی توزیع در بازار و نظارت بر آن را نیز انحصار کرده و به عهده گرفته است. تولید، توزیع، استخراج، بازرگانی، همه و همه در دست پاسداران است. چنین نوع سرمایه‌داری تنها سرمایه‌داری مافیائی است.

سرمایه‌داری چهل دزد بغداد است که هر وقت از اصل سرمایه کم آورند و یا در اثر برنامه ریزی‌های غلط، سرمایه‌ای از دست می‌دهند کمبودش را با جبر از خزانه‌ی ملت با دزدی جایگزین می‌کند. این سرمایه‌داران مافیائی و مسلح از ضرر نمی‌ترسند زیرا ضررش را ملت متحمل می‌شود و سودش را آنها تصاحب می‌کنند. آنها نیازی به تفکر اقتصادی و برنامه‌ریزی و توجه به قوانین اقتصادی ندارند.

## اقتصاد

مطابق آخرین آمارگیری، جمعیت ایران ۷۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر می‌باشد که از آن عده ۵۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در شهرها و بقیه در روستاها ساکن هستند. جمعیت فعال اقتصادی ایران به ۲۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر می‌رسد. از این عده بنا بر آمار منتشر شده، ۲ میلیون ۸۰۰ هزار نفر بیکارند.

مناسبات تولیدی حاکم بر ایران یک مناسبات سرمایه‌داری است. این واقعیت را هواداران مناسبات سرمایه‌داری و دشمنان سوسیالیسم و طبقه‌ی کارگر کتمان می‌کنند. برای آنها الگوی سرمایه‌داری، سرمایه‌داری امپریالیستی آلمان و ممالک مشابه است که به پاس غارت جهان و ایجاد زندگی مرفه و استقرار امنیت در کشورشان تزئینات دموکراسی را مجاز می‌دارند. سایر ممالکی که در چارچوب سیاست گمراه‌کننده‌ی آنها نمی‌گنجند سرمایه‌داری نیستند. آنها شرم دارند رژیم ایران را با نام واقعی خودش یعنی سامانه‌ی سرمایه‌داری بنامند. ولی سرمایه‌داری ایران سرمایه‌داری متعارف نیست. سرمایه‌داری دولتی متکی بر درآمد نفت و گاز و "بی‌نیاز" از مالیات مردم است.

یکی از کارشناسان دانشگاهی در ایران بیان کرد: "به جای این که نفت که یک دارائی بین‌نسلی است، فروخته شود و درآمد آن برای ایجاد ارزش افزوده‌ی تولید و ثروت استفاده شود، این درآمد صرف هزینه‌های جاری شده است" به سخن دیگر بابت واردات، حقوق‌ها و رشوه‌خواری‌ها پرداخت شده است. رژیم جمهوری اسلامی همان سیاست زمان شاه را ادامه می‌دهد.

این رژیم با این درآمد کلان نفت و گاز، بانک و بازرگانی ایران و به طریق اولی تولید را کنترل می‌کند و دستش باز است به اعمال خشونت و دیکتاتوری بپردازد و به مردم حساب پس ندهد. در جریان کسب رأی اعتماد و یا استیضاح علی‌کردان وزیر جاعل کشور میان نمایندگان مجلس پول پخش می‌کند تا مطابق نظر وی رأی دهند. در سامانه‌ی سرمایه‌داری امنیت قضائی و

ثبات سیاسی شرط علاقه به سرمایه گذاری است. سرمایه گذاری‌ها باید عملاً در عرصه‌ی تولیدی انجام شوند. کشوری می‌تواند از استقلال اقتصادی و سیاسی سخن گوید که توانائی ساخت ماشین‌های تولید و سایل تولید را داشته باشد. چنین سرمایه‌گذاری‌هایی به مدیریت بانک‌ها و حمایت دولتی نیاز دارد. در ایران وضعیت هر دمبیل و نامطمئنی ایجاد شده که کسی جرأت سرمایه‌گذاری ندارد. حتی ثروتمندان سرمایه‌های خویش را به علت عدم امنیت و اطمینان از ایران خارج می‌کنند. وقتی قوانین سرمایه‌داری را با نفوذ سیاسی استبدادی آن هم با انگیزه‌ی تأمین منافع گروهی جایگزین کنیم سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

در این حکومت اخذ دلالی و کسب پول‌های باد آورده از بستن قراردادهای کلان رایج است و این حق دلالی میان دست اندرکاران تقسیم می‌شود. مفتخوری از درآمد نفت بدون کار تولیدی از ویژگی‌های این رژیم است و میل به کسب درآمدهای کلان و بی خطر دلالی که پشت پرده و بدون سند صورت می‌گیرد انگیزه‌ای است که قراردادهای نامعلوم و نا روشن از نظر اقتصادی و آن هم بدون پاسخگویی به مردم بسته شود و یا طرف قرارداد متواری شده و یا ورشکسته شود. این سرمایه‌داری قوانین اقتصادی تا حد زیادی با اعمال زور قوه‌ی مجریه معیوب می‌شود و خسارت جبران ناپذیر به اقشار مردم وارد می‌کند. دولت جمهوری اسلامی سرمایه‌داری، هرج و مرج نهادی سرمایه‌داری را با اعمال نفوذ بوروکراتیک نابسامان تر می‌کند.

رئیس مرکز آمار کشور در خرداد ۱۳۸۹ اعلام کرد:

"توجه نکردن به بحث بهره‌وری و کارائی سبب شده که در بودجه‌های سالانه، از هر صد واحد پولی که صرف طرح‌های عمرانی می‌شود، فقط ۵۵ واحد آن تبدیل به کار خروجی شود و ۴۵ واحد دیگر آن ناکارآمد باقی بماند و این به معنای ضایع شدن پول است."

تورم در ایران بیداد می‌کند. دلیل آن در این است که پول فراوان و بدون پشتوانه در بازار می‌گردد و کالای لازم برای مبادله با آن وجود ندارد. دولت این کمبود کالا را با باز گذاردن دست دلانان تجاری خودی برای ورود کالا از امارات متحده عربی، چین، آلمان، ایتالیا، ترکیه، کره جنوبی ... به ورشکستگی صنایع داخلی و بیکار شدن کارگران یاری می‌رساند. رئیس صنف سراج‌ها اعلام کرد که واردات کالاهای سراجی چینی که ارزان قیمت و با کیفیت نامرغوبند عامل اصلی ورشکستگی واحدهای تولید سراجی در ایران است و این سیاست بدانجا منجر شده که بسیاری کارگران بیکار شده و یا شغل خود را تغییر داده‌اند. آمار بازرگانی خارجی در سال ۱۳۸۸ نشان می‌دهد که ایران ۵۵ میلیارد و ۱۸۹ میلیون دلار کالا از جهان خریداری نموده است. در اثر ورود بی رویه‌ی واردات توسط بازرگانان وابسته به رژیم، بسیاری از کارخانه‌ها

تعطیل شده و به صنایع کشاورزی صدمات فراوانی وارد شده است. دولت قادر نیست و یا نمی خواهد از بورژوازی تجاری و یا دلالان و خانه سازان به اخذ مالیات بپردازد. بار مالیات بر دوش کارگران، کارمندان و یا به کلامی همه‌ی حقوق بگیران است. دولت برای جبران کسر بودجه به چاپ اسکناس دست می زند و با افزایش حجم اسکناس در گردش که قدرت خرید ندارند به گرانی کمک کرده و به بار تورم می افزاید. سیاست پولی کشور در تحت نظارت بانک مرکزی که باید مستقل باشد و جدا از سیاست‌های روز عمل کرده، به این یا آن دولت وابسته نباشد قرار ندارد و رئیس قوه‌ی مجریه در مورد سیاست پولی تصمیم می گیرد. بهمین دلیل با فشار دولت برای مبارزه با بیکاری به سرمایه گذاری‌های زود بازده اقدام کردند و با توصیه و رشوه سرمایه‌های کلانی را در اختیار خودی‌ها و اقوامشان قرار دادند. این عده یا با سرمایه‌ها فرار کردند و یا خود را ورشکسته اعلام نمودند. در اثر این سیاست خانمان برانداز، بانک‌های کشور که توانائی وصول طلبکاری‌های خویش را ندارند با تقریباً ۵۰ میلیارد دلار کمبود پول روبرو شده‌اند. حال طرح هدفمند کردن یارانه‌ها را با فشار صندوق بین‌المللی پول به میدان آورده‌اند که تا کنون تنها یک نتیجه به بار آورده است و آنهم افزایش گرانی و تشدید فقر مردم است.

دیوان محاسبات کشور اعلام کرده است که یک میلیارد و ۵۸ میلیون دلار گم شده است و کسی نمی داند به سر این مبلغ چه آمده است. چنین اخباری در شرایط ایران شگفت انگیز نیست کار روزانه است و کسی در پی پیگیری آن نمی باشد. دزدی، رشوه خواری و فساد از ارکان اقتصاد مافیائی حاکم در ایران است و هر روز قشری از دزدان سهم خویش را از ثروت عمومی بر می دارد و طبیعتاً نمی تواند مورد انتقاد و اعتراض کسانی قرار گیرد که سهم خویش را روز قبل برداشته‌اند. آنها از پیگرد قانونی ترسی ندارند زیرا همه دست اندرکاران قدرت به این کثافت آلوده‌اند. توسط دلالان رژیم کارخانه‌های دولتی به افراد خودی رژیم به بهای نازل که پولش را نیز از بانک‌ها وام گرفته‌اند به عنوان خصوصی سازی فروخته می شود. این دلالان کارخانه‌ها را ورشکسته کرده و زمین کارخانه را که در مناطق گرانبیمنت قرار دارند به فروش می رسانند. تولید، قربانی دلالی می شود و جامعه را به ویرانی می کشاند. صدها نفر بیکار می شوند و کسی پاسخگوی این مسائل نیست. در ایران مدیریتی وجود ندارد و در وزارتخانه‌ها از هم پاشیده است. و در نتیجه این که فرومایگان جای کارشناسان را گرفته‌اند و رژیم جمهوری اسلامی به سلطنتی و نظام خونی بدل شده است تصمیمات بر اساس سرمایه گذاری‌های زود بازده و بدون برنامه‌ی دراز مدت اقتصادی است. سرمایه گذاران داخلی بیشتر به جای سرمایه گذاری‌های دراز مدت در عرصه‌ی تولیدی به خرید و فروش مسکن و

زمین و معاملات کوتاه مدت توجه دارند. انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی بهترین نمونه‌ی آن است. تمامیت نظام از فقدان مدیریت رنج می‌برد. دولت احمدی نژاد در عرصه‌ی اقتصادی یک جامعه‌ی بیمار از خود به جای گذارده است. هیچکدام از مسائل اقتصادی ایران تا زمانی که چنین روشی حتی در کادر مناسبات سرمایه‌داری اتخاذ می‌شود، قابل حل نیستند.

## روحانیت

با رشد جامعه‌ی ایران و انکشاف طبقاتی بعد از انقلاب بهمن، به تدریج روحانیت یکپارچه به اجزاء طبقاتی خویش تقسیم می‌شود. روحانیت و نهاد مرجعیت و حوزه‌های علمیه که سنتاً بر اساس کثرت گرائی بودند استقلال سنتی خویش را در جمهوری اسلامی به تدریج از دست داده‌اند. در گذشته مراجع تقلید پیروان خویش را داشتند و از طریق کمک‌های مالی این پیروان معیشت خویش را گذرانده و شهریه‌ی طلاب را پرداخت می‌کردند. بازاریان نیز سهم امام خویش را با توجه به مرجع تقلید مورد قبولشان به آنها می‌پرداختند. در عمل روحانیت سنتی شیعه، استقلال خویش را حفظ کرده بود و متکی بر این پذیرش اصل کثرت گرائی و دارا بودن استقلال مادی، توانائی و جسارت اظهار نظر مستقل را نیز داشت. در درون روحانیت شیعه نوعی ملوک‌الطوایفی وجود داشت و مراجع تقلید وابسته به یکدیگر نبودند و حتی می‌توانستند در مورد پرسش‌های مشابه‌ی جستجوگران، پاسخ‌های گوناگون بدهند. با در دست گرفتن قدرت توسط روحانیت شیعه و قبضه کردن آن توسط قشری از آنها وضع به کلی تغییر کرد. حال سلاح کثرت گرائی که یک تاکتیک راه فرار برای روحانیت بود به ابزاری بر ضد روحانیت بدل شده بود و به تضعیف قدرت سیاسی منجر می‌شد. وقتی رهبری سیاسی و مذهبی ادغام بشوند تنها رهبرانی نظیر خمینی می‌توانند مظهر این وحدت و سرپوشی بر تضاد باشند، این حکم در مورد جانشینان خمینی مصداق پیدا نمی‌کند و لذا هسته‌ی شکست خود را از همان بدو پیدایش در بطن خویش پرورش می‌دهد.

با تصویب مجلس شورای اسلامی بودجه‌های سنگین برای نهادهای مذهبی در نظر گرفته شد. حتی مخارج جاری روحانیون از این منبع تأمین گردید. ماشین مذهبی به راه افتاد تا با ایجاد مراکز آموزشی کارمندان سر براه و کارگزاران دینی تربیت کند و بوروکراسی سلطنتی گذشته را با بوروکراسی مذهبی جایگزین نماید. در نظر اول چنین دیده می‌شد که قائل شدن سهمیه‌ی قانونی برای روحانیت، حمایت دولت از روحانیت است ولی در عمل دیده شد که

چنین نیست و عواقب وخیمی برای اصل کثرت گرائی روحانیت دارد. زیرا این کار منجر به وابسته کردن روحانیت از نظر مالی به دولت گردیده است. آن بخش از روحانیونی که به دولت و ولی فقیه نزدیک ترند از مزایای مالی و حمایت دولتی برخوردارند و آن بخش که مواضعی مغایر ولی فقیه داشته و دولت را مورد نقد قرار می دهند نه تنها از این مزایا برخوردار نیستند، بلکه تحت تضییق دولت قرار می گیرند. این حمایت مالی دولتی عملاً وابستگی روحانیت و بخشاً مقاومت روحانیت برای تعلق به قدرت را به دنبال داشت. هر مرجعی که زیر بار تصمیمات یک قشر خاص روحانیت نمی رفت فوراً مورد ضرب و جرح قرار گرفته و امتیازات مالیش باطل می شد. وابسته کردن روحانیت از نظر مالی به دولت عملاً استقلال آنها را از بین برد و به آلت فعل ولی فقیه بدل کرد. این امر با اصل پراکندگی و کثرت گرائی مراجع تقلید شیعه در تناقض بود و موجودیت این مراجع را به خطر می انداخت این بود که تناقض میان اقشار گوناگون روحانیت را تشدید کرد. مراجعی که نتوانند مستقلاً فتوا دهند و پیروان خود را ارشاد کنند و عملاً نوکر ولی فقیه باشند، مرجعیت و پیروان خویش را از دست می دهند و دیگر در میان بازاریان و سرمایه‌داران کسانی یافت نخواهند شد که دست به دامن آنها شده و از آنها طلب حمایت نمایند و مصونیت بطلبند. ولی فقیه دامنه‌ی استبداد خویش را تا به زیر سلطه کشیدن کل روحانیت گسترش داد و این به واکنش سخت روحانیت سنتی روبرو شد. دستگاهی از کارگزاران دینی دیوانسالار پدید آمده که دوره‌های امنیتی، قضائی، کمپیوتری و... دیده‌اند و موج مدرک گرائی، آنها را با خود برده است. دیوانسالاری فرومایگان مذهبی که فاقد مدیریت و آینده نگری هستند و هر خیانت و جنایتی را با کلاه شرعی غسل تعمید می دهند زمام امور را در خدمت گردش ماشین دولتی به دست گرفته‌اند. خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه می کوشد مرجعیت را دولتی کند. تلاش وی برای همصدا کردن سایر مراجع دینی با شکست کامل روبرو شده است. روحانیون با نفوذ مذهبی بعد از جنبش کمر شکن ۲۲ خرداد یکی بعد از دیگری از خامنه‌ای دوری می گزینند. آنها بوی خطر را استشمام کرده‌اند و از نفرت عمومی خبر دارند. شکاف میان روحانیت شیعه و روحانیت دولتی بسیار عمیق است و قابل رفع و رجوع نیست.

## جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد و سایر جنبش‌های اعتراضی و دورنمای آن

جنبش مشهور به سبز ماهیتاً یک جنبش دموکراتیک بود. این جنبش در شکل کار، اعتراض خودجوش مردم نسبت به تقلب در انتخابات فرمایشی بروز

کرد. این برای نخستین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی با ریاکاری و در خدمت منافع اسلام در آراء مردم تقلب می کند. رژیم جمهوری اسلامی علیرغم این که موانع بسیاری بر سر راه نامزدهای انتخاباتی از جمله ایجاد نظارت استصوابی در شورای نگهبان برقرار کرده است تا نمایندگان "منتخب مردم" و رؤسای جمهور را از صافی "خودی" و "غیرخودی" عبور دهد و تنها نوکران دست به سینه و وفادار را به عرصه‌ی مبارزات انتخاباتی بفرستد، ولی باز هم مطمئن نیست که با تمام این شگردهای نظارتی به منظور خویش نایل آید. آنها حتی مصونیت نمایندگان مجلس را از بین برده‌اند و مدعی شدند که اصل نظارت استصوابی برای تمام دوران نمایندگی مجلس اعتبار دارد و به این ترتیب یک ابزار فشار سیاسی برای اعمال نفوذ مستقیم در آراء نمایندگان مورد اعتمادشان ایجاد کردند. در شرایطی که این ابزار کارائی نداشته باشد عامل چماق و تهدید مستقیم به قتل تمام زمینه‌های "افتناع" یا سکوت را فراهم می آورد. انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ نیز تافته‌ی جدا بافته‌ای نبود. این انتخابات از روز نخست تقلبی بود. رهبران جنبش سبز مهر تائید بر تمام این موانع ضد دموکراتیک زدند و خود از صافی شورای نگهبان گذشتند. ولایت فقیه و رئیس جمهورش در همین انتخابات تقلبی، تقلب کردند و از صندوق‌ها افراد مطیع تر و سر براه تر را بیرون کشیدند. جنبش سبز این توهین مستقیم به مردم را نپذیرفت و آن انگیزه‌ای شده تا مردم خشم نهفته‌ی سی ساله‌ی خویش را به تمامیت رژیم جمهوری اسلامی به نمایش بگذارند. جنبش سبز یک جنبش خودبخودی و توده‌ای بود که با خواست‌های دموکراتیک به میدان آمد و این خواست‌ها را ارتقاء داد و از رهبران خویش پیشی گرفت و لزوم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را طرح کرد. ترکیب طبقاتی این جنبش شامل طبقات متوسط، اقشار روشنفکران، آموزگاران، دانشجویان و به سخنی نخبه‌های جامعه بودند. زنان نقش ویژه‌ای در این جنبش داشتند و این امر نیز به علت ستم مضاعفی که بر زنان ایران وارد می شود کاملاً طبیعی بود. زنان ایران که از همان زمان انقلاب در صفوف مقدم مبارزه قرار گرفتند در ۲ خرداد و ۲۲ خرداد با شرکت وسیع خویش در جنبش‌های اعتراضی خشم خویش را نسبت به رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نشان دادند. نقش زنان در تمام حرکت‌های اجتماعی ایران و به ویژه در سال‌های اخیر برجسته و بی مانند بوده است.

طبقه‌ی کارگر ایران به مثابه‌ی طبقه و نه افراد جداگانه، نه از نظر سیاسی و نه از نظر کمی و کیفی در این جنبش شرکت نداشت و از آن به کنار ماند. خواست‌های جنبش نیز در حد همان خواست‌های دموکراتیک بورژوائی محدود ماند و نتوانست و یا نخواست پیوندی با خواست‌های طبقه‌ی کارگر ایجاد کند و این ضعف جنبش و یکی از عوامل شکست آن بود. گرچه این جنبش به علل



فقدان یک سازمان سراسری انقلابی رهبری کننده‌ی قدرتمند و پرنفوذ و مورد اعتماد مردم، فقدان دورنمای کسب قدرت سیاسی و وجود رهبران سازشکار، دور ماندن از طبقه‌ی کارگر به شدت سرکوب شد، ولی دستاوردهای این جنبش نیروی محرکه‌ی مبارزات بعدی مخالفان رژیم جمهوری اسلامی است. این جنبش خواست‌های دموکراتیک مردم را که از احترام به انسان و حقوق وی سرچشمه می‌گرفت در صدر مبارزه قرار داد و نشان داد مبارزه برای تحقق خواست‌های دموکراتیک تا به چه حد در میان مردم بُرد و مقبولیت دارد.

جنبش ۲۲ خرداد مجدداً این نظریه‌ی حزب ما را تأیید کرد که به مبارزه‌ی دموکراتیک تکیه کند زیرا که این مبارزه قدرت بسیج فراوان داشته و اقشار گوناگون و عظیم مردم را در بر می‌گیرد. مبارزه بر ضد ستمگری و خفقان، بر ضد خودسری و فقدان امنیت، بر ضد دستگاه قضائی بیدادگر و مملو از تبعیض، بر ضد برگزیدگان صاحب حقوق ویژه و مسلط بر جامعه، بر ضد سرکوب زنان و بی‌توجهی به حقوق مساوی آنها با مردان و... جزو وظایف کمونیست‌هاست. مبارزه در راه استقرار سوسیالیسم که قطبنمای حرکت ماست باید از مرحله‌ی تحقق دموکراسی عبور کند. در دوران استقرار دموکراسی و یا در پیکار برای کسب آن است که اهمیت سوسیالیسم و حقانیت آن روشن می‌شود.

جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد نشان داد که دموکراتیسم در ایران پایگاه وسیعی دارد و خواست سوزان مردم است. این است که حزب ما باید مانند گذشته با تمام توان در راه تحقق حقوق دموکراتیک مردم و مبارزه با هرگونه ستمگری و سرکوب و خفقان مبارزه کند.

خطرانی که جنبش سبز را تعقیب می‌کند نه تنها از جانب رهبران اصلاح طلب است بلکه گروه‌های بی‌نام نشان از بی‌سازمانی جنبش خود بخودی سبز سوء استفاده کرده و خود را نماینده‌ی سبزه‌ها می‌نامند. سلطنت‌طلبان و حامیان امپریالیسم و صهیونیسم نیز به یک باره به رنگ سبز در آمده‌اند و به ویژه در رسانه‌های گروهی غرب و در شبکه‌ی اینترنت فعالند و نظریات انحرافی ناسیونال شوونیستی شاه‌پرستانه و ضد عرب و فلسطینی و حمایت از صهیونیست‌ها را ترویج می‌کنند. راه شناسائی و افشاء آنها در طرح شعارهای ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد سلطنت و همبستگی مردم ایران با خلق‌های منطقه است. وفاداران و یاران صمیمی جنبش سبز طبیعتاً باید هشیار باشند و با تلفیق مبارزه‌ی دموکراتیک با مبارزه‌ی ضد امپریالیستی مانع شوند که دشمنان مردم ایران این جنبش را به کجراه برند.

همان‌طور که بیان کردیم در ایران یک انتخابات ضد دموکراتیک و تقلبی انجام گرفت. حتی اگر در این انتخابات جناح سبز حاکم می‌شد از نظر حزب ما به این مفهوم نبود که انتخابات تقلبی صورت نگرفته است. یک انتخابات از نظر

حقوق بورژوائی زمانی آزاد و دموکراتیک است که احزاب حق فعالیت آزادانه داشته باشند، سانسور از بین برود، آزادی بیان و مطبوعات حاکم باشند. رسانه‌های گروهی در اختیار همه‌ی نیروهای فعال سیاسی قرار گیرد و آنها فرصت معرفی نامزدهای انتخاباتی خویش را داشته باشند. نامزدهای انتخاباتی باید احساس امنیت کنند و کسی حق ندارد معترض آنها شود. باید تساوی حقوق زن و مرد در تمام عرصه‌های اجتماعی به رسمیت شناخته شود تا زنان نیز بتوانند مانند مردان خود را برای ریاست جمهوری معرفی کنند. باید محدودیت‌های قومی و مذهبی را حذف کرد تا برای کسی مانع انتخاب شدن وجود نداشته باشد. آن وقت است که می‌توان از انجام یک انتخابات آزاد سخن گفت و حزب ما برای تأمین چنین شرایطی مبارزه می‌کند. در انتخابات ۲۲ خرداد هیچکدام از این مقدمات فراهم نبود و به این اعتبار، این انتخابات از بدو امر تقلبی بود و نمی‌شد آن را کتمان کرد. تحریم انتخابات تقلبی امر درستی بود. بعد از سرکوب جنبش سبز و خانه نشین شدن رهبران آن، موج بگری و ببند و دستگیری و فرار فعالین آن شروع شد. در ترکیه و یونان هزاران فراری ایرانی وجود دارند که اتحادیه‌ی اروپا از پذیرش آنها به عنوان پناهنده‌ی سیاسی سرباز می‌زند و آنها را برای همکاری و همدستی با صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها تحت فشار قرار می‌دهد. سازمان‌های سلطنت طلب بسیار در این راستا فعالند و با دول مربوطه همکاری فراوان دارند. هر کس فوراً تسلیم شود بهترین امکانات را در اختیار وی قرار می‌دهند و گرنه عفریت شوم بی‌حقی، تعقیب و بی‌خانمانی و بی‌پولی آنها را تهدید می‌کند.

در کنار مبارزات کارگران و جنبش دموکراتیک اعتراضی به تقلب در انتخابات ما در طی سال‌های گذشته با جنبش‌های اعتراضی فراوانی برای بهبود شرایط زندگی و یا کسب حقوق مدنی روبرو بوده‌ایم. چندین بار آموزگاران حق‌التدریس برای دریافت حقوق عقب افتاده‌ی خویش به اعتراض دست زده‌اند. این آموزگاران در مناطق روستائی و دورافتاده درس می‌دهند و میزان حقوق آنها تنها کفاف هزینه‌ی رفت و آمد آنها را می‌دهد. يك معلم حق‌التدریس در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی فارس افزود: اگر يك معلم حق‌التدریس با مدرک کارشناسی، ۱۲ ساعت در هفته در آموزش و پرورش تدریس داشته باشد، معادل ۶۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد. این آموزگاران فاقد بیمه‌اند و تمام این سختی‌ها را از آن جهت تحمل می‌کنند که دولت آنها را به استخدام رسمی در آورد.

آموزگان برای جلب توجه مسئولین چندین بار به اعتراضات مسالمت آمیز دستجمعی از سراسر ایران حتی در مقابل مجلس شورای اسلامی دست زده‌اند. آنها خواهان استخدام رسمی‌اشان از سوی آموزش و پرورش می‌باشند: وزارت آموزش و پرورش وعده داده بود آموزگاران که دارای پنج سال سابقه‌ی

حق‌التدریسی هستند به استخدام رسمی آموزش و پرورش در آیند ولی این وزارت خانه به بهانه‌ی این که "بودجه نداریم" تعهدات خود را به زیر پا گذارد. آموزگاران می‌بینند که به حرف‌های مسئولین دولتی نمی‌توان اعتماد کرد. مبارزات صنفی و دموکراتیک همه‌ی اقشار جامعه را از دانشجویان، آموزگاران، خبرنگاران، پرستاران، دانش‌آموزان، نویسندگان، زنان و... در بر می‌گیرد. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بنا بر ماهیتش نمی‌تواند به خواست‌های دموکراتیک و حقوق مردم توجه کند. این مبارزات برای هر قشری شکل خاص خود را از جمع آوری امضاء تا نمایشات خیابانی و نامه‌نگاری و مقاله‌نویسی دارد که همیشه به صورت مسالمت آمیز برگزار می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند این مبارزات مسالمت آمیز را تحمل کند و از اوج گرفتن جنبش نیز به شدت هراسناک است به این جهت سعی می‌کند با اعمال خشونت، با سرکوب مردم و به زندان انداختن و یا تعهدات سنگین مالی از آنها گرفتن از تداوم مبارزه‌ی آنها ممانعت کند. طبیعتاً تا زمانی که ظلم و جور، تبعیضات، فساد، فقر، بی‌عدالتی و... در جامعه حاکم است زمینه‌ی بروز و رشد این جنبش‌ها نیز فراهم است. این اعتراضات در پاره‌ای از زمینه‌ها خود را در اشکال سازمانی سازمان‌های غیر دولتی نمایان می‌سازد که نفس موجودیت آنها ناشی از وجود آسیب‌های اجتماعی و لزوم مبارزه با آنها، و نارضائی از نوع برخورد و یا بی‌توجهی حکومت به اهالی است. ترس رژیم از این است که دامنه‌ی این جنبش‌ها به قدری گسترش یابد که آنها نتوانند به راحتی آنها را در نطفه خفه کنند.

## کارگران

مبارزات طبقه‌ی کارگر در سال‌های گذشته وسیعاً گسترش یافته و سراسری شده است. شکل مبارزه‌ی آنها مسالمت آمیز است و تظاهر آن به صورت نامه‌نویسی، بستن جاده‌ها، نمایشات خیابانی، اعتصابات و تحصن‌های کارگری بروز می‌کند. مبارزات کارگری در ایران به طور نمونه از جمله در شهرهای زیر به درگیری با دولت و کارفرمایان رسیده است:

"اصفهان، طبس، کامیاران، تهران، قزوین، عسلویه، تبریز، مسجد سلیمان، ساوه، یزد، سنندج، بروجرد، دیوان دره، قم، نهاوند، بومهن، هفت تپه، نجف آباد، قهستان، سبلان، کاشان، اردبیل، اسلامشهر، خوی، نیشابور، پاکدشت، کرج، سمنان، کرمانشاه، شیروان، سنگرود، پاوه، مشهد، رشت، اراک، بوشهر، بجنورد، شوش، خرم آباد و..."

کارگران برای بیان خواسته‌های خویش از جمله در مقابل نهاد ریاست جمهوری و فرمانداری‌ها، در مقابل مجلس شورای اسلامی، وزارت صنایع و معادن و یا کار و امور اجتماعی تجمع کرده‌اند. آنها در محل کارخانه‌ها اجتماع کرده و دست از کار کشیده‌اند و یا برای تحقق خواست‌های خود به اعتصاب غذا دست زده‌اند.

این حرکت‌های کارگری نشانه‌ی آن است که کارگران به خیابان‌ها می‌آیند و می‌توانند تا این حد خود را سازمان دهند و در میان خویش همبستگی کارگری ایجاد نمایند. آنها موفق شده‌اند برای حفظ همین حداقل تشکیلات از گردش‌های دستجمعی و برگزاری اردوهای کارگری استفاده نمایند. این گستردگی و تداوم مبارزات کارگری بیانگر آن است که درجه‌ی استثمار در ایران تشدید شده و سرمایه‌داران به وحشیانه‌ترین وضعی از نیروی کار کارگران سوء استفاده می‌کنند و آنها برای تأمین حداقل زندگی خویش به پا خاسته‌اند.

این گستردگی و تداوم مبارزه‌ی کارگران و برخورد رژیم جمهوری اسلامی با آنها بیانگر آن است که کارگران به ابزار کارگری رژیم به عنوان نمایندگان خویش یعنی "خانه‌ی کارگر" و "شورای اسلامی کار" اعتماد و اعتقادی نداشته و آنها را نماینده‌ی خویش نمی‌دانند.

در میان کارگران وضع زنان کارگر وخیم‌تر از مردان است زیرا آنها در محیط کار مورد تبعیض و مزاحمت‌های جنسی قرار گرفته و فشار مردسالاری سنتی را حتی در میان کارگران باید بر دوش خود تحمل کنند.

## تهدید و تفرقه و تصویب قوانین

تلاش رژیم برای این که "خانه‌ی کارگر" و "شورای اسلامی کار" را به عنوان نمایندگان کارگران جا بزند و در میان آنها ایجاد تفرقه کند بیانگر دو سیاست رژیم است از طرفی از تشکل سندیکائی کارگران جلو گیرد و از جانب دیگر با سرکوب آنها و استقرار خفقان مانع رشد و تکامل جنبش کارگری شود زیرا رژیم از تشکل و قدرت جنبش کارگری به شدت هراسناک است. سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن و تلاش نمایان تا آرامش مبارزات کارگری حفظ شود از سیاست‌های رژیم است.

در خصوص نقش شورای اسلامی کارخانه بارها سخن رفته است و همه‌ی شواهد دال بر آن است که در تمام واحدهای تولیدی این شوراها تا کنون در هم سوئی کامل با مدیران کارخانه‌ها به کارگران پشت کرده‌اند و از حمایت علنی

آنها دریغ ورزیده‌اند. این شوراها که عامل کنترل کارگرانند در دوره‌های گوناگون تا توانسته‌اند از خوش رقصی برای مدیران و خیانت به کارگران کوتاهی نکرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی با مأمورین انتظامی کوشش کرده که کارگران را به زندان انداخته و از تجمعات آنان جلوگیری کند و مانع شود که آنها در مقابل شوراها و اسلامی کار وابسته به رژیم برای حقوق مستقل خویش مبارزه نمایند. این پیام کارگران روشن است که می‌خواهند دولت و مسئولیت دولتی را مورد خطاب قرار دهند. یکی از روش‌های رژیم، دستگیری فعالین مبارزات کارگری و محکومیت آنها به حبس‌های طویل‌المدت برای زهر چشم گرفتن از سایر کارگران است. در سال‌های اخیر رژیم به شناسایی فعالین کارگری پرداخته و برای ایجاد رعب در میان آنها در قبل از هر مناسبت تاریخی آنها را برای بازجویی و تهدید به نزد مأمورین امنیتی می‌برند. سیاست رژیم ایجاد پراکندگی در میان کارگران است زیرا از تجمع آنها به شدت می‌هراسد. هم اکنون بسیاری از فعالین جنبش کارگری در بیخوله‌های رژیم جمهوری اسلامی به سر می‌برند. یکی از فعالین کارگری درباره‌ی روش‌های رژیم می‌گوید:

« دستاوردهای فعالیت سندیکائی در این چند سال، واقعاً قابل دید است. رانندگان که با هم در پایانه‌ها حرف می‌زنند، علناً تائید و عنوان می‌کنند که هرچه از نظر حقوق صنفی دارند، به خاطر فعالیت‌های سندیکا است. الان تلاش زیادی می‌شود که ما را از بدنه‌ی شرکت جدا کنند، ایجاد وحشت کنند که هرکس با ما حرف بزند و تماس بگیرد، تنبیه می‌شود، جلوی کارش گرفته می‌شود. در واقع می‌خواهند با دستگیری فعالان سندیکا به دیگران هشدار بدهند. »

آنها اشاره می‌کنند که کارشناسان رژیم، فعالین کارگری را دور می‌زنند و خودشان با کارگران تماس می‌گیرند و به این ترتیب میان آنها تفرقه ایجاد کرده و مانع تماس نیروهای پیشرفته با توده‌ی کارگران می‌شوند. رژیم جمهوری اسلامی روش سرکوب را با مانور و نقشه‌های حسابگرانه پیوند زده است. یکی از نشریات در مورد موانعی که در راه تشکل‌پذیری کارگران موجود است به نقش قوانین مصوبه اشاره می‌کند و شرایط عینی کنونی را مبنای تحلیل قرار می‌دهد و می‌آورد:

« می‌دانیم که کارگران مشغول در مراکز کاری کارگاهی، ۹۶ در صدشان در کارگاه‌های زیر ده نفر و کمتر مشغول کارند که

جملگی کارگران قراردادی هستند که اگر حرف تشکل را بزنند فوراً اخراج می شوند. در صنایع متوسط همچون نساجی‌ها، صنایع کفش، صنایع الکترونیک، صنعت چینی سازی و... به خاطر قاچاق و ورود بی رویه‌ی تولیدات از خارج، این صنایع با بحران واقعی روبرو هستند. یا تعطیل شده و یا در حال تعطیل شدن هستند. در صنایع بزرگ ایجاد هرگونه تشکل بر مبنای قانون کار ممنوع می باشد و کارگران اجازه‌ی تشکل ندارند. از طرف دیگر در بیشتر این صنایع کارگران به شکل قراردادی مشغول کارند و بر مبنای مصوبه‌ی مجلس، کارگران قراردادی حتی از دریافت حقوق بیکاری محروم هستند. چه رسد به ایجاد تشکل. در بعضی از صنایع که کارگران قادر به ایجاد تشکل مورد نظر خود هستند، شورای‌های اسلامی کار همچون اختاپوس لاشه‌ی خود را بر آنها گسترده و از هرگونه حرکتی در جهت تشکل یابی جلوگیری می کنند. مانند کارخانه‌ی ایران خودرو و صنایع نفت که در اولی با تبنانی خانه‌ی کارگر و وزارت کار، کارخانه را در روز انتخابات تعطیل کردند و در صنایع نفت مسئولین خانه‌ی کارگر و وزارت کار هر دو مجمع عمومی را منحل شده اعلام نمودند و در این رابطه بیش از ۱۲۰ کارگر نفت را دستگیر کردند. لذا با توجه به چنین وضعیتی وظیفه‌ی فعالین کارگری صد چندان می شود. لازم است چگونگی سازمان یابی کارگران موقت در کارگاه‌های کوچک، کارگران بیکار، کارگران شاغل در صنایع بزرگ و.. را مورد بررسی قرار داد و با یک برنامه‌ی مشخص به این سمت حرکت کرد. نمی توان نشست و همواره از وجود چنین مشکلاتی سخن گفت و مطلب نوشت. لازم است برای تغییر آن گام‌های اساسی نیز برداشت. »

## خصوصی سازی

کارگران قربانی سیاست خصوصی سازی‌های دولت، قربانی واردات بی رویه‌ی کالاهائی که تولید داخلی را نابود می کند، قربانی صاحبکارانی هستند که برای نپرداختن حقوق معوقه و طلب آنها اعلام ورشکستگی می کنند و مورد حمایت دولت قرار می گیرند. آنها قربانی کسانی هستند که کارخانه‌ها را تعطیل می کنند، چون به خود وعده می دهند از فروش زمین کارخانه و دلالتی سود بیشتری نصیب آنها خواهد شد تا کار تولیدی. کارگران قربانیان قراردادهای موقت با پیمانکارانی هستند که از طرف کارفرما استخدام شده‌اند و آنها با انعقاد

قراردادهای کوتاه مدت مانع می‌شوند که کارگران از مزایای درمانی و بیمه‌های اجتماعی و نظایر آنها برخوردار بشوند. یکی از کارگران در این مورد چنین توضیح می‌دهد:

« لازم به یادآوری است که قرار پیمانی به نوعی استخدام گفته می‌شود که کارفرما خود از ثبت قرارداد کارگران شانه خالی کرده و وظیفه‌ی استخدام را به عهده‌ی شرکت‌های پیمانکاری می‌گذارد و سپس این شرکت‌ها کارگران را مانند دیگر اشیاء به کارفرما اجاره می‌دهند.

کارفرمایان از انعقاد قراردادهای دستجمعی با کارگران طفره می‌روند. به موجب مواد فصل هفتم قانون کار، کارگر و کارفرما با رعایت قوانین به ویژه حداقل‌هایی که در قانون کار تعیین شده است راجع به نحوه‌ی کار، باید پیمان دسته‌جمعی امضا کنند.

رعایت مفاد این پیمان پس از تأیید وزارت کار و امور اجتماعی برای هر دو طرف الزام‌آور بوده و هیچکدام از طرف‌های امضاکننده حق ندارند پیمان دستجمعی را به صورت یکطرفه نقض نمایند. ولی کسی نظارتی بر بی‌حقوقی کارگران که حتی از حقوق خود بی‌خبرند و یا به علت فشار اقتصادی ناچارند به هر تحمیلی تن در دهند، ندارد و نمی‌خواهد داشته باشد. اعتصاب تنها سلاح کارگران برای پیشبرد خواست‌های خود است و توانسته در بسیاری موارد کارفرمایان را به عقب نشینی وادارد. دولت همیشه از حقوق کارفرمایان دفاع کرده است زیرا خودش یکی از بزرگ‌ترین کارفرمایان ایران است. »

یکی از اعضاء خانه‌ی کارگر در غرب تهران خبر داد:

« با اشاره به رشد ۴۰ تا ۵۰ درصدی استخدام‌های پیمانکاری در کارخانه‌های منطقه‌ی غرب، در سال ۸۷ در بسیاری از کارخانه‌ها با کارگران قراردادی به صورت پیمانکاری قرارداد بسته شده است.

در استخدام کارگر به شیوه‌ی پیمانی که پس از قراردادهای موقت کار به رایج‌ترین شیوه‌ی استخدام کارگر در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی تبدیل شده است، کارگر از طریق شخص سومی که پیمانکار خدمات نیروی انسانی نامیده می‌شود در کارخانه مشغول کار خواهد بود. »

فعالان کارگری که از زمان مرسوم شدن قراردادهای موقت خواستار لغو این شیوه‌ی استخدامی هستند، از استخدام پیمانی کارگر به عنوان بدترین شیوه‌ی

استخدام نیروی انسانی یاد می‌کنند.  
کارگران معتقد هستند که در استخدام پیمانی، پیمانکار نیروی انسانی از پرداخت تمامی مطالبات قانونی کارگران خود داری می‌کند.  
یکی از کارگران در این خصوص گفت:

« کارگران قراردادی امنیت شغلی ندارند. بیمه، مزایا، حقوق سر وقت، اصلاً به آنان پرداخت نمی‌شود. »

وی به قانون جدید استخدام اشاره کرد و گفت:

« الان يك قانون جديد گذاشته‌اند که بازنشسته‌ها را دوباره به صورت پیمانی و روز مزد به کار می‌گیرند. کارفرما بابت این کارگر، حق بیمه پرداخت نمی‌کند هیچ‌گونه مزایایی هم نمی‌دهد این قانون به غایت استثماری هم برای کارگر بازنشسته شده ضرر دارد و هم به ضرر اشتغال نیروهای جوان است. تا وقتی نیروهای قدیمی را با این وضعیت به کار می‌گیرند هیچ نیروی جدیدی را هم استخدام نمی‌کنند و جوانان بیکار هستند. »

وضعیت خصوصی سازی که از زمان دولت رفسنجانی تحت نام تعدیل اقتصادی صورت گرفت شکل خاصی به خصوصی سازی داده است که صدای مسئولین را نیز در آورده است. معاون دبیر کل خانه کارگر در سخنرانی خود حاصل خصوصی سازی در کشور را خالی شدن سفره اقشار کم درآمد از جمله کارگران دانسته و افزود:

« اگر نظارت جدی بر امر خصوصی‌سازی صورت نگیرد، این کار منجر به ایجاد ثروت برای عده‌ای خاص و فقر برای عده‌ای دیگر خواهد شد. » وی گفت

"در کشورهایی که خصوصی سازی موفق بوده مدیریت امور به این بخش خصوصی واگذار شده است، در حالی که در کشور ما مالکیت بخش‌های خصوصی به افرادی واگذار شده است که هیچ انگیزه‌ای برای کار و تولید نداشته‌اند. از این رو نیروی کار را مهمترین مانع اهداف خود دانسته و بر قانون کار تاخته‌اند. »



## سوانح و خدمات بهداشتی

در بسیاری واحدهای تولیدی و صنایع ساختمانی هیچگونه خدماتی از جمله خدمات بهداشتی، سالن غذا خوری، تهویه مناسب محیط کار برای خارج کردن دود و گرد و خاک و گازهای ناشی از انفجار و... وجود ندارد و بهداشت و ایمنی همگی در حد صفر می باشد.

آمار سوانح کار در ایران سرسام آور است کارگران مثله می شوند، به گودال می افتند، زیر آوار می مانند، قربانی انفجارند، می سوزند، اعضاء بدنشان قطع می شود و تلاشی نمی شود تا از وقوع سوانح جلوگیری شود و یا آن را به حداقل برسانند. کارفرمایان کارگرانی را که دست یا انگشتشان قطع شده به بهانه های من در آوردی و پرونده سازی اخراج می کنند. صرفه جوئی کارفرمایان برای کسب سود بیشتر در این عرصه به بهای جان کارگران تمام می شود.

## خواسته های کارگران

ما در میان خواسته های کارگران به شعارهای نفی استثمار طبقه ی کارگر نیز برخورد می کنیم که ناشی از نفوذ عناصر آگاه در درون جنبش کارگری است. اکثریت اعتصابات کارگری که صورت گرفته است جنبه ی غیر سیاسی و صرفاً صنفی برای رعایت حقوق کارگران و بهبود شرایط زندگیشان داشته است. کارگران خواهان افزایش حقوق متناسب با نرخ تورم، خواهان پرداخت حقوق معوقه ی خود، خواهان اجرای قانون کار، خواهان بازگشت کارگران اخراجی، لغو اضافه کاری اجباری و برداشتن سقف اضافه کار عادی، افزایش حق آکورد (حق بهره وری)، لغو قراردادهای موقت و استخدام رسمی کارگران، جلوگیری از گسترش شرکت های پیمانکاری و انتقال کارگران آن به خود شرکت. در عین حال کارگران مایلند که در تصمیمات کارخانه که با سرنوشت آنها مربوط است سهیم باشند و به این جهت علاوه بر آن نکات زیرین را مانند آزادی تشکل های کارگری عدم ورود حراست به سالن ها، شرکت نمایندگان کارگران در کمیته ی طبقه بندی مشاغل، شرکت نمایندگان کارگران در کمیته ی تشخیص کارهای سخت و زیان آور، کاهش فشار کاری با استخدام نیروهای جدید، خواسته های پیشرفته تری را نیز طرح می کنند.

حتی تشکیل شورای اسلامی کار کارخانه و رعایت مقررات مربوط به کارهای سخت و زیان آور با مشکل روبروست.

دبیر اجرائی خانه ی کارگر استان قزوین در سال ۱۳۸۷ گفت:

« با وجود سه هزار واحد صنعتی در استان، بیش از ۸۰ درصد از این واحدها فاقد تشکل کارگری هستند. »

یعنی شورای اسلامی کار نیز در آنها حضور ندارد و این وضعیت تا به امروز نیز ادامه دارد.  
علی کریمی با بیان این مطلب افزود:

« در بسیاری از شرکت‌ها و کارخانجات استان هیچگونه تشکل و انجمنی وجود نداشته و تنها کمتر از ۱۰۰ تشکل کارگری در این واحدها وجود دارد، از این رو کارگران هیچ نماینده‌ای برای پیگیری مسائشان ندارند. »

رئیس سابق کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور تأکید کرد:

« افرادی که در حال حاضر به عنوان نماینده‌ی کارگران در مجامع قانونی حضور دارند، قدرت تجزیه و تحلیل موضوعات را ندارند و مهم‌ترین دلیل این امر حذف بن کارگری و سکوت آنان در این زمینه بوده است. »

صادقی در بخش دیگری از سخنان خود، آمار وزارت کار مبنی بر کاهش شکایات کارگری را غیر واقعی دانسته و افزود:

« با ایجاد شوراهای سازش عملاً ارتباط کارگران با ادارات کار قطع شده و کارگران این گونه شکایات‌ها را بی نتیجه و بدون ارزش می‌دانند. »

در همین عرصه نشریات نوشته اند:  
به گزارش خبرنگار ما از مشهد در دیدار تعدادی از نمایندگان کارگران خراسان رضوی با معاون دبیر کل خانه‌ی کارگر مسائل و مشکلات این قشر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. رئیس کانون بازنشستگان این استان طی سخنانی با انتقاد از سیستم اجرائی وزارت کار گفت:

« در کجای دنیا دولت نمایندگان کارگران را انتخاب می‌کند؟ »

« وزارت کار خود متولی اداره‌ی همه‌ی امور گشته است. رمضانی خطاب به دست اندرکاران این وزارت خانه گفت: اجازه بدهید کارگران خودشان نمایندگان خود را گزینش کنند، زیرا کسانی که از طرف شما معرفی شوند توان و اراده‌ی دفاع از نیروی کار را نخواهند داشت. »

این یکی از نمونه‌ی شکایت‌ها و درد دل کارگران ایران است. کارگران خواهان آنند که با کارفرمایان قراردادهای دراز مدت و نه کوتاه مدت و موقتی به امضاء برسانند که مانع شود کارفرمایان آنها را همواره به بیکاری تهدید کرده و یا به استناد قراردادهای کوتاه مدت و موقت از بسیاری حقوق و مزایای قانونی محروم نمایند. کارگران خواهان آنند که همین مفاد مندرجه در قانون کار در مورد آنها رعایت شود. بسیاری از کارگران اخراج شده که سنوات کاری آنها باید باز پرداخت شود هنوز منتظر پرداخت طلب خود هستند. بسیاری از کارگران بدون بیمه درمانی و سوانح کار می‌کنند.

کارگران برای کسب حقوق و مزایای خود در مقابل مجلس جمع شده و از مسئولین طلب می‌کنند که به وضعیت آنها رسیدگی کنند.

در زمان مبارزات کارگران هفت تپه که یکی از پیشرفته‌ترین این مبارزات بود یک سمت و سوی ضد رژیم با خواست رسیدگی به مافیای قند و شکر که منجر به ورشکستگی کارخانه هفت تپه شده است در این خواست‌ها مشهود بود. از این گذشته همدردی این کارگران با سایر کارگران اعتصابی در شمال ایران تکیه بر همبستگی و هم‌سرنوشتی کارگران ایران و مؤلفه‌ی جدیدی در این مبارزه بود. مبارزه‌ی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی که هنوز نیز فعال است نقش بسیار مهمی در تشکل و خود آگاهی صنفی این زحمتکش‌ان ایفاء کرد.

بررسی مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر نشان می‌دهد که این مبارزه در سطح گسترش یافته و در عمق با آگاهی بیشتری روبرو است ولی به علت سرکوب بیش از اندازه‌ی هیئت حاکمه حتی مبارزه با خواست‌های صنفی نیز در ایران با مشکل روبرو است و سرکوب می‌شود. خواست کارگران ایران برای تأسیس اتحادیه‌های کارگری مستقل یک خواست برحق است که این جنبش را از زیر نفوذ شوراهای اسلامی حکومتی خارج می‌کند. سطح جنبش طبقه‌ی کارگر در ایران هنوز در مرحله‌ی سندیکائی است و باید این خواست را تقویت کرد و مانع شد تا بی‌خردان با طرح شعارهای انحرافی نظیر ایجاد شوراهای کارگری که

هدفش کسب قدرت سیاسی است و یا مبارزه برای نفی استثمار و التقاط مفاهیم موجبات تخریب و انهدام این جنبش را فراهم آورند.

## نقش آگاهی و روحیه‌ی سندیکائی

در ایران که امنیتی وجود ندارد همه از آینده‌ی خویش بیمناکند. عدم احساس امنیت شغلی در میان اکثریت قریب به اتفاق کارگران از همه‌ی طبقات و اقشار دیگر بیشتر است و این یکی از موانع اساسی و مشکل واقعی کارگران است که اجازه نمی‌دهد آنها به فکر ایجاد تشکلات مورد نظر خود باشند. سیاست رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، تقویت این وضعیت و گرسنه نگه داشتن کارگران و حکومت بر آنان است. ساز و کاری که آنها استفاده می‌کنند مانند همان روش‌هایی است که در ممالک سرمایه‌داری پیشرفته تجربه شده است. همان سیاست معروف سر گرگ برای ترساندن بره‌ها.

وجود کارهای قراردادی و پیمانی و خیل عظیم بیکاران آماده به کار که مانند سر گرگ در پشت در کارخانه‌ها صف کشیده‌اند از یکطرف و دستمزد ناچیز و بخور و نمیر از طرف دیگر باعث شده که فکر نان شب، آنها را چنان به خود مشغول کرده باشد که فرصتی برای تفکر درباره‌ی بهبود شرایط زندگی خود از راه تشکل‌یابی پیدا نکنند. تا زمانی که ترس از فردا و آینده وجود نداشته باشد و کارگران احساس نکنند که فردا قادر به ادامه‌ی کار و فروش نیروی کار خویش هستند، تا زمانی که میلیون‌ها کارگر پشت درب مراکز کاری منتظر به کارگیری خود از کارفرمایان انتظار می‌کشند و نقش اعتصاب شکن را بازی می‌کنند و تا زمانی که حتی رقابت کاری در محیط کارخانه برای بقاء خود در میان کارگران وجود دارد، آنها فرصت کافی نخواهند یافت که به مسائل دیگر همچون اتحاد و تشکل، عمیقانه فکر کنند و آن را در دستور کار عمده‌ی خود قرار دهند.

این سیاست تجربه شده‌ی سرمایه‌داری جهانی است که کارگران را به چنین فلاکتی می‌کشاند، و آن را بر اساس نیاز واقعی سرمایه‌داری هار به صورت قانونی در می‌آورد. کار قراردادی، دستمزد پائین، نیروی میلیونی بیکار، ایجاد رقابت در محیط کار، همه ابزارهایی است که با استفاده از نیروی سرکوب قوه‌ی نظامی در خدمت سرمایه‌داران قرار دارد و همراه با تفرقه افکنی در میان کارگران چه توسط تشکل‌های خود ساخته و چه توسط دامن زدن به نفرت ملی میان خلق‌های ایران از تشکل مستقل آنها جلو می‌گیرد. رژیم جمهوری اسلامی برای تحقق این خواست، کارگران را دسته دسته، از شمول قانون کار خارج می‌سازد و دست کارفرمایان را در اخراج آنها بدون پذیرش هیچ گونه مسئولیتی

کاملاً باز می‌گذارد. این ترازنامه‌ی کار رژیم را ما در اخراج‌های وسیع و رشد بیکاری روزافزون، در خدمت به نظام سرمایه‌داری حاکم و رژیم حافظ منافعش می‌بینیم که وضعیت فلاکت بار را برای کارگران فراهم آورده‌اند. تنها کافی است به این واقعیت که کارفرمایان در یک سری از واحدهای تولیدی حتی از پرداخت حداقل دستمزدهای نازل پذیرفته شده نیز سر باز می‌زنند، توجه نمود تا به ابعاد باور نکردنی تعرض سرمایه‌داران و دولت آنها به حقوق کارگران پی برد. برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، دولت جمهوری اسلامی به این سرکوب و سیاست نیاز دارد و طبقه‌ی کارگر نیز باید درک کند که دشمن طبقاتی وی یک دشمن جهانی است. امروز در ایران کارگران به بردگان بی‌مزد که حتی تا دو سال دستمزدشان را پرداخت نمی‌کنند، مبدل شده‌اند. ایران بهشت سرمایه‌داران است. برای تغییر این وضع کارگران به تشکل‌یابی نیاز دارند. بخشی از سرمایه‌داران رژیم گذشته می‌خواهند وضعیت فعلی را در ایران به گردن اسلامی بودن رژیم بگذارند در حالی که خط مشی رژیم جمهوری اسلامی بر اساس منافع سرمایه‌داری جهانی حرکت می‌کند و فرقی نمی‌کند که در ایران شاه و یا شیخ بر سر کار باشد.

در جنبش دموکراتیک بورژوائی ۲۲ خرداد مشهور به جنبش سبز طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی طبقه از آن جدا ماند و این جنبش در تنهایی خویش نتوانست به یک جنبش اجتماعی بدل شود. علت اساسی این بی‌تفاوتی طبقه‌ی کارگر را باید در این دید که برای کارگران آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد خواست‌های صنفی و تحقق حداقل شرایط تأمین زندگی آنهاست. به مصداق "شکم گرسنه دین و ایمان ندارد". برای کارگران طرح خواست‌هایی مبتنی بر بهبود شرایط زندگی، بیشتر بسیج‌کننده است تا کسب حقوق دموکراتیک عمومی.

علیرغم همه‌ی این مشکلات، در اثر اعتراضات و مبارزه‌ی کارگران، تشکل‌های پراکنده مستقل کارگری در ایران تحت عناوین گوناگون به وجود آمده است و جنبش کارگری توانسته جای خویش را در عرصه‌ی سازمان‌های جهانی کارگری باز کرده و به رسمیت شناخته شود. در این مبارزات مسائل کارگری ایران مطرح شده و ابعاد حمایت‌های بین‌المللی از مبارزات و خواسته‌های کارگران ایران نیز افزایش قابل توجهی یافته است. سندیکای کارگران واحد به عضویت رسمی کنفدراسیون کارگران حمل و نقل جهانی در آمده است. اگر این حمایت جهانی نبود شاید تا کنون رهبران مبارزات اتحادیه‌های کارگری را رژیم جمهوری اسلامی سر به نیست می‌کرد.

مبارزات طبقه‌ی کارگر ایران برای ایجاد اتحادیه‌های مستقل کارگری است. این اتحادیه‌های مستقل باید از حقوق کارگران در مقابل سرمایه‌داران و دولت حمایت کنند. این اتحادیه‌ها تشکل‌هایی در مقابل اتحادیه‌های دولتی هستند

که نقش آنها کنترل و آرام نگهداشتن طبقه‌ی کارگر است. ولی مبارزه برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری به معنی آن نیست که این اتحادیه‌ها وظیفه‌ی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت کارگری را به عهده دارند. این تصور رایج و اشتباهی است که در پاره‌ای نیروهای مدعی "چپ" وجود دارد. اتحادیه‌ی کارگری، حزب نیست که وظیفه‌ی رهبری کسب قدرت سیاسی را داشته باشد. اتحادیه‌ی کارگری برای بهبود شرایط استثمار و نه برای نابودی استثمار مبارزه می‌کند. اتحادیه‌ی کارگری در عین مستقل بودن، مناسبات سامانه‌ی سرمایه‌داری را به رسمیت می‌شناسد و در همان چارچوب خواهان بهبود شرایط زندگی و تدوین قوانین به نفع کارگران و یا رعایت قوانین موجود است. مخلوط کردن وظایف اتحادیه کارگری و مسئله‌ی کسب قدرت سیاسی هم به حزب طبقه‌ی کارگر و هم به اتحادیه‌ی صنفی طبقه‌ی کارگر صدمه می‌زند. استقلال اتحادیه‌ی کارگری سراسری تنها به مفهوم اتخاذ تصمیمات مستقل و بدون اجبار از جانب دولت و سرمایه‌داران است نه بیشتر و نه کمتر.

اتحادیه‌ی کارگری حزب نیست ولی فعالین کارگری حزب باید در درون اتحادیه‌ی کارگری خواست‌های مناسب صنفی را طرح کرده و به کارگران نشان دهند که راه غلبه بر همه‌ی نابسامانی‌ها نابودی نظام استثماری است و برای این کار باید کارگران در حزب طبقه‌ی کارگر متشکل شوند. فعالین حزبی هم در عرصه‌ی سندیکائی و هم در عرصه‌ی سیاسی برای تأمین سرکردگی طبقه‌ی کارگر در انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کنند. از نظر سیاسی باید در میان عناصر آگاه طبقه‌ی کارگر حزبیت را تبلیغ کرد. چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است و این وحدت بر گرد پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم و برنامه‌ی سیاسی حزب کار ایران (توفان) امکان دارد. بدون تقویت حزبیت، بدون ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی، بدون برنامه‌ی کسب قدرت سیاسی امکان پیروزی طبقه‌ی کارگر در هیچ زمینه‌ای وجود ندارد و حتی دستاوردهای صنفی وی نیز موقتی خواهد بود. کمونیست‌ها باید توجه داشته باشند که اتحادیه‌ی کارگری، حزب نیست. ابزاری است که کارگران که در اکثریت خویش غیر حزبی هستند توسط آن به خواست‌های اقتصادی خویش می‌رسند. البته مکتبی برای آموزش طبقه‌ی کارگر در تجربه‌ی عملی خویش است. برخوردهای نادرست به رابطه‌ی مبارزه‌ی سندیکائی، رابطه‌ی حزب طبقه‌ی کارگر با اتحادیه‌های کارگری و یا درک از استقلال طبقه‌ی کارگر به انحرافات نظیر آنارکو سندیکالیسم، دشمنی با حزبیت و خلع سلاح ایدئولوژیک طبقه‌ی کارگر و چپ روی در فعالیت اتحادیه‌های کارگری می‌انجامد که وظیفه‌ی حزب ما روشنگری در تمام این زمینه‌هاست

## وضعیت کارگران افغانی در ایران

پس از اشغال افغانستان توسط نیروهای استعمارگر سیل مهاجرین افغانی به ایران آغاز شد. افغان‌ها فاقد حقوق در ایرانند. آنها باید در شرایط غیر انسانی کار کنند. در اردوگاه‌ها به سر برند، کار آنها کار سیاه است. کودکان بی سرپرست افغانی خیابان‌های شهرهای ایران را پر کرده‌اند و از این وضعیت غیر انسانی رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران ایرانی برای نیات شوم اقتصادی و سیاسی خویش سود می‌جویند.

ایجاد تبعیض نسبت به کارگران افغانی و سرکوب کردن و پایمالی حقوق آنها در سراسر ایران امری رایج است. کارگران افغانی فاقد هرگونه حمایت از جانب دستگاه‌های حکومتی هستند که حتی از حمایت کارگران ایرانی نیز دریغ می‌ورزند. کارگران افغانی فاقد هرگونه امنیت بوده و در شرایط ترس و وحشت زندگی می‌کنند و به هر گونه کاری تن در می‌دهند و این قانونی است که مهاجران افغانی را در سراسر ایران شامل می‌شود. به عنوان نمونه به گزارش زیر توجه کنید:

یکی از سایت‌های کارگری در مورد کارگران افغانی در تاریخ ۳ تیر ۸۷ نوشت:

« در شهر شیراز یکی از هولناک‌ترین فجایع انسانی در شرف وقوع است. عمال سرمایه در این شهر به نیروی انتظامی و سرکوبگران دولتی دستور داده‌اند که تمامی کارگران افغانی را که در آلودگی‌های نمر اطراف زندگی می‌کنند از درون این آلودگی‌ها به بیرون پرتاب کنند. عمال سرمایه همزمان به مردم شهر شیراز اخطار کرده‌اند که هیچ کس حق راه دادن این کارگران به خانه‌ی خود را ندارد، هیچ سکنه شهر حق ندارد هیچ اتاقی حتی در قبال دریافت اجاره به کارگر افغانی بسپارد. دولتمردان سرمایه در نهایت سنگدلی و قساوت و توحش اعلام کرده‌اند که تمامی کسانی که به کارگران آواره افغانی خانه یا اتوموبیل و وسیله نقلیه اجاره دهند به جریمه‌های سنگین و مجازات‌های سخت محکوم خواهند شد. جنایاتی که دولت سرمایه‌داری علیه این کارگران روا می‌دارد هیچ دست کمی از جنایات نازی‌ها علیه بشریت، جنایات سرمایه‌ی جهانی علیه آوارگان فلسطین یا جنایات نژادپرستان رودزیا علیه سیاهان ندارد. کارگران افغانی چندین دهه است که توسط سرمایه‌داران خون آشام

ایرانی به سببانه ترین شکل ممکن استثمار می شوند. طول و عرض و ارتفاع سلسله جبال عظیم سرمایه‌هایی که این کارگران برای سرمایه داران ایرانی تولید کرده‌اند با هیچ رقمی قابل بیان نیست. نظام سرمایه‌داری اینک با این کارگران چنین می کند. »

آنچه که عمال سرمایه و دولتمردان علیه‌ی کارگران افغانی انجام می دهند خوی و سرشت سرمایه است. مسئله‌ی بسیار مهم و اساسی در اینجا وظیفه‌ای است که بر دوش توده‌های کثیر کارگر مقیم شهر شیراز و سایر شهرهای اطراف سنگینی می کند. این کارگران هستند که باید بدون هیچ هراسی در حفظ جان هم‌زنجیران افغانی خویش بکوشند. آنان هستند که باید آوارگی و بی سرپناهی کودکان افغانی را، آوارگی و در به دری کودکان خود تلقی کنند. این وظیفه‌ی انسانی و طبقاتی مفروض کل کارگران ایران است که با صدای رسا و قامت استوار به حمایت از کارگران افغانی برخیزند.

### کار کودکان

مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان با استناد به آمارهای منتشر شده‌ی سال ۸۵ توسط مرکز آمار ایران اعلام کرد: از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده‌ی سنی ۱۰ تا ۱۸ سال کشور در سال ۸۵، سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک خارج از چرخه‌ی تحصیل و یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک به صورت مستقیم درگیر کار بودند.

فرشید یزدانی در گفت و گو با ایسنا در تاریخ ۳۱ تیر ۸۷؛ ضمن اعلام این خبر که آن را هشدار جدی برای مسئولان، بالاخص مدیران وزارت آموزش و پرورش دانست، در مورد افزایش جمعیت کودکان کار نسبت به سال ۷۵، گفت:

« در سال ۷۵، حدود ۱۱ درصد از کودکان ۱۰ تا ۱۸ سال کشور جزو کودکان کار بودند که این رقم با افزایش، به ۱۲/۷ درصد (یک میلیون و ۶۶۰ هزار نفر) در سال ۸۵ رسیده است. این در حالیست که تعداد کودکان این رده سنی، نسبت به سال ۷۵ کاهش یافته است. »

به گفته وی،

نسبت کودکان کار در نقاط شهری و روستائی متفاوت بوده است، به طوری که ۹/۶ درصد (۸۳۰ هزار کودک) آن‌ها، شهری و



۱۸/۳ درصد (۸۵۰ هزار کودک) روستائی بودند و این آمار با تعداد کودکان خارج از چرخه‌ی تحصیلی در نقاط شهری و روستائی همخوانی دارد. »

### ازدواج زود هنگام از دلایل عمده‌ی خانه‌دار شدن کودکان است. مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان افزود:

« علاوه بر وجود يك ميليون و ۶۰۰ هزار کودک کار در کشور، ۹۱۵ هزار کودک با عنوان «کودک خانه‌دار» توسط مرکز آمار ایران ثبت شده است که حدود ۹۰۴ هزار نفر از آن‌ها را دختران و مابقی را پسران تشکیل می‌دهند. وی با اذعان به این که عمده‌ی کودکان خانه‌دار، کودکانی هستند که به دلیل ازدواج زودهنگام، خانه‌دار شده‌اند، تأکید کرد: عمده‌ی دیگری از این کودکان را کودکان بازمانده از تحصیل تشکیل می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت در مجموع حدود دو میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در کشور مشغول کار هستند. »

### يك ميليون و ۳۰۰ هزار نفر از کودکان کار پسر هستند.

یزدانی با تفکیک نسبت جنسیتی يك ميليون و ۶۷۰ هزار کودک کار کشور به ایسنا، گفت:

« ۱۹/۳ درصد آن‌ها پسر (يك ميليون و ۳۰۰ هزار نفر) و ۵/۸ درصد (۳۷۰ هزار نفر) را دختران ۱۰ تا ۱۸ سال تشکیل می‌دهند.

مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان در مورد نسبت کودکان کار پسر به دختر در رده‌ی سنی ذکر شده و در نقاط شهری و روستائی خاطر نشان کرد:

۱۵/۴ درصد (۶۷۴ هزار نفر) از پسران و ۳/۶ درصد دختران (۱۵۰ هزار نفر) در شهرها زندگی می‌کنند. وی در ادامه در تشریح نسبت تعداد کودکان کار پسر و دختر ساکن در روستاها، افزود: از مجموع کودکان کار ساکن در روستاها، ۶۲۷ هزار نفر (۲۶/۵ درصد) از پسران و حدود ۲۲۰ هزار نفر از کودکان کار دختر (۱۰

درصد) در روستاها بسر می‌برند.

یزدانی در مورد تعداد کودکان خانهدار شهری و روستائی نیز گفت:

۲۱ درصد (۴۷۳ هزار نفر) از دختران و دو دهم درصد (پنج هزار و ۵۰۰ نفر) از پسران روستائی که در رده‌ی سنی ۱۰ تا ۱۸ سال قرار دارند، در زمره‌ی کودکان خانهدار به شمار می‌روند که این جمعیت در میان کودکان دختر شهری به ۴۲۸ هزار نفر (۱۰ درصد) و پسران شهری به پنج هزار نفر (یک دهم درصد) می‌رسد. »

در سال ۸۵، سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۸ ساله خارج از چرخه‌ی تحصیل بودند.

وی در ادامه در مورد آمار کودکان خارج از چرخه‌ی تحصیل نیز گفت:

« حدود ۲۷ درصد (حدود چهار میلیون نفر) از کودکان رده‌ی سنی یاد شده، در سال ۷۵ خارج از چرخه‌ی تحصیل قرار داشتند که این رقم در سال ۸۵ با افزایش نیم درصدی به ۲۷/۵ درصد (سه میلیون و ۶۰۰ هزار نفر) رسیده است. به گفته‌ی مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۲۹/۳ درصد (یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر) از دختران و ۲۶/۴ درصد (یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر) از پسران در سال ۸۵ خارج از چرخه‌ی تحصیل قرار داشته‌اند. »

یزدانی با بیان این که در سال ۸۵، حدود ۲۲ درصد از پسران و حدود ۲۱ درصد از دختران ساکن در نقاط شهری خارج از چرخه‌ی تحصیل بودند، نسبت این جمعیت در نقاط روستائی را این گونه بیان کرد:

« ۳۴ درصد پسران و ۴۲ درصد از دختران روستائی خارج از چرخه‌ی تحصیل بودند. »

وی توجه به آمارهای یاد شده را برای برنامه‌ریزی مسؤولان آموزش و پرورش و جذب بودجه ضروری دانست و تصریح کرد: هر چند به نظر می‌رسد، مهمترین هدف وزارت آموزش و پرورش پرداختن به آموزش کودکان خارج از چرخه تحصیل است، اما با توجه به این آمارها، این وزارتخانه هم اکنون از ۳۰ درصد حداقل وظایف خود، یعنی پوشش اجباری آموزش برای همه، عقب است. »

تنها سیری در این آمار نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی تا به چه حد از کار برنامه ریزی برای آیندهی ایران دور است. آنها به مصداق "هر آن کس که دندان دهد نان دهد" کودکان ایرانی را به حال خود رها ساخته‌اند. در حالی که در ممالک پیشرفتهی سرمایه‌داری بر اساس تعداد کودکان باید مهد کودک، کودکستان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه همراه با کادر علمی متناسب تهیه و تدارک دید و امکانات شغلی برای آنها در سی سال آینده فراهم کرد. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در این زمینه‌ها تلاش لازم را به عمل نمی آورد بلکه با سیاست تفکیک جنسی هزینهی آموزش را گران تر می کند و در عمل مانع از آن می شود که دختران به تحصیلات دبیرستانی و یا دانشگاهی دسترسی پیدا کنند.

## ملیت‌ها

یکی از خطرات مطروح کنونی، تبلیغ روحیهی ناسیونالیستی در ایران است. از یک طرف هواداران ایران باستان با برافراشتن پرچم حمایت از کورش و داریوش به میدان آمده و تمدن بشریت را که کار همهی انسان‌هاست، در تمدن ایرانی - آریائی محدود می کنند و از جانب دیگر مثنی ناسیونال شوونیست‌های خلق‌های اقلیت با دامن زدن به نفرت ملی امر مبارزهی طبقاتی را به کجراه می کشانند. بروز این ناسیونال شوونیسم را نمی توان تنها به ستمگری ملی توسط حکومت‌های اخیر ایران نسبت داد، زیرا این رژیم، همه خلق‌های ایران را مورد ستم و سرکوب قرار می دهد. به ویژه این که خلق‌های اقلیت در ایران اساساً توسط زبان ملی مورد تضییق قرار می گیرند. خلق آذربایجان در قدرت حاکمه‌ی ایران قرن‌هاست که سهیم است و بخش بزرگی از اقتصاد ایران را مدیریت کرده و در انحصار خویش دارد. حتی اگر مشکل تدریس زبان آذری به عنوان مثال در ایران حل شود، باز روحیهی فاشیستی گرگ‌های خاکستری که به عنوان یک ایدئولوژی نژادپرستانه موجود است، تا سرمایه‌داری و طبقات بر پا هستند، از بین نمی رود. این ایدئولوژی وظیفه‌اش ایجاد نفرت ملی و در درجهی نخست، نفرت بر ضد فارس‌ها است. زیرا ایجاد چنین نفرتی می تواند به دشمنی ملی و امر تجزیهی ایران دامن زند. با این گونه دسیسه‌ها در یوگسلاوی روبرو بودیم که تلاش برای تجزیه، از دامن زدن به نفرت ضد صرب‌های اسلاو و برتری جوئی کروات‌ها به عنوان نژاد برتر و آریائی آغاز شد. این روحیهی تجزیه طلبی به ویژه پس از فروپاشی امپراتوری روسیه و تقویت موج ناسیونال شوونیسم در جهان در متن نظم نوین جهانی تشدید شد. این

نیروها، توسط دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان تقویت مالی و معنوی می شوند. دولت‌های آمریکا و اسرائیل نیز از آنها در جهت پیشبرد مقاصدشان سود می جویند و آنها را برای فشار به جمهوری اسلامی ایران تقویت می کنند. آنها پرچم تجزیه طلبی را بر بالای سر ایران می گردانند. اخیراً همراه با شقاوت‌هایی که جمهوری اسلامی در سرکوب مبارزات دموکراتیک مردم میهن ما نشان داده است، این جریان‌های فاشیستی از موقعیت افراد رژیم در میان مردم استفاده کرده و به صورت تهاجمی به میدان آمده‌اند. این جریان‌ها گرچه ناچیز بوده و در مقابل قدرت خلق آذری بی مقدارند، ولی با تکیه بر شبکه‌ی اینترنت و امکاناتی که در اختیار آنها گذارده‌اند و مرتب آنها را به باکو برده و آموزش‌های لازم را به آنها می دهند، از امکان تبلیغاتی قابل توجهی برخوردارند. حزب ما که نقطه نظرات خویش را بارها در مورد حل مسئله‌ی ملی در ایران ابراز داشته، بر این نظر است که این جریان‌ها، ارتجاعی و وابسته به محافل امپریالیستی بوده و باید به شدت با آنها مبارزه کرد. همین واقعیت که این جریان‌های ارتجاعی ناسیونال شوونیستی حاضر نیستند مواضع ضد امپریالیستی اتخاذ کرده، تجاوز امپریالیست‌ها را به یوگسلاوی، عراق، افغانستان، فلسطین و در آینده ایران محکوم کنند و یا تحریم ایران را محکوم نمایند، بهترین نشانه آلوده بودن این جریانات است. حزب ما موظف است در سال‌های آینده بر ضد این جریانات تجزیه طلب در آذربایجان و کردستان، خوزستان و بلوچستان مبارزه نماید و آنها را افشاء کند. نظریه‌های حزب ما که در قطعنامه‌های کنگره‌ی قبلی و تحلیل‌های ما بازتاب یافته، بسیار روشن است. حزب ما از تمامیت ارضی ایران دفاع می کند. حزب ما خواهان رفع هرگونه تبعیض و ستم بر خلق‌های ایران است و شکل عمده‌ی آن را ستم در مسئله‌ی تدریس زبان مادری می بیند. حزب ما تضاد اساسی و عمده‌ی جامعه‌ی ایران را تضاد میان زحمتکشان و سرمایه‌داران دانسته و حل سایر تضادهای موجود را از طریق حل مسئله‌ی عمده مناسبات حاکم در ایران در عرصه‌ی اقتصادی و سیاسی می داند. حزب ما خواهان وجود یک حزب طبقه‌ی کارگر بر اساس سیاسی و نه ملی است. حزب ما برای یک وحدت دموکراتیک مبارزه کرده و مُبلغ و خواهان وحدت خلق‌های ایران است و به این جهت با اشاعه‌ی نفرت ملی که یک دسیسه‌ی امپریالیستی - صهیونیستی است مبارزه می کند. حزب ما برای حل مسئله‌ی ملی در ایران و منزوی کردن ناسیونال شوونیست‌ها و افشاء چهره‌ی دروغین ملی گرائی آنها که خود را مدافع حقوق خلق‌های ایران جا می زنند، طرح جمهوری‌های سوسیالیستی ایران را در نظام آتی ایران به تصویب رسانید، که تکیه را بر مبارزه‌ی طبقاتی و نه دشمنی ملی می گذارد. ما بر آنیم که رفقای انقلابی و کمونیستی که به خلق‌های معینی تعلق دارند، باید در مقابل این

ناسیونال شوونیست‌ها قد علم کنند و با ابتکار و فعالیت خویش به زبان خواسته‌های این خلق‌ها بدل شوند. حزب ما از این طریق بهتر خواهد توانست با تقویت نیروهای کمونیست، انقلابی و مترقی در مقابل جریان‌های مشکوک ناسیونال شوونیستی به مقابله پردازد و مانع شود که آنها خود را به عنوان نمایندگان خلق تحت ستم معرفی کنند. باید روشن کرد که در ایران همه‌ی مردم و زحمتکشان تحت ستم مناسبات سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری بوده و مثنی مافیائی بوروکرات، مستقل از تعلقات ملی، به همه‌ی ایرانیان ستم وارد می‌کنند. گام نخست برای رفع هرگونه تبعیض و ستم، سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. در دوران جهانی شدن سرمایه و کمرنگ شدن مرزهای جغرافیائی و تهاجم سرمایه‌ی امپریالیستی و تهاجم قدرت‌های متجاوز و اشغالگر امپریالیسم - صهیونیسم، حزب ما اعلام می‌کند که:

**ما تنها از آن حق تعیین سرنوشتی در ایران حمایت می‌کنیم، که**  
**علاوه بر مبارزه علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، بر ضد**  
**امپریالیسم و بر ضد صهیونیسم و بر ضد هر گونه دخالت خارجی در**  
**ایران نیز برزمد.**

### **اختلاف طبقاتی فقر و ثروت، بیکاری و اعتیاد**

فقدان امنیت اجتماعی، رشوه خواری، فساد، خویشاوندسالاری، استبداد، بوروکراسی و عدم پاسخگویی به مردم و... وضعیتی ایجاد کرده که مثنی بوروکرات مافیائی با تکیه بر در آمد نفت و قدرت دولتی، طبقه‌ی ممتازی ایجاد کرده‌اند، که ثروت‌های افسانه‌ای دارند. در مقابل آنها اکثریت مردم ایران زیر خط فقر نسبی و مطلق زندگی می‌کنند. این شکاف طبقاتی روز به روز عمیق تر می‌گردد.

آمار رژیم جمهوری اسلامی مانند دوران شاه متناقض و دروغ است. علیرغم این که این آمار غیر قابل اعتماد می‌باشد، می‌توان به پاره‌ای از آنها که از زیر دستشان در رفته است، اشاره نمود. رئیس مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۹ اعتراف کرد که بیش از ۱۰ میلیون نفر زیر خط مطلق فقر زندگی می‌کنند و بیش از ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی هستند. مطابق آمار های متناقض در سال ۱۳۸۸ درآمد متوسط یک خانوار شهری، ۹۳ میلیون ۶۰۳ هزار ریال، یعنی به طور ماهانه رقمی حدود ۷ میلیون و ۸۰۰ هزار ریال عنوان شده است. بنابراین آمار، این رقم نسبت به سال ۸۷ رشدی معادل ۶/۱ درصد داشته است. در بیان این آمار دو نکته کتمان است، نخست این که درآمد متوسط

سرشکن کردن درآمد متمکنین و فقرا رویهمرفته است و کتمان درجه‌ی فقر است و دوم این که رشد درآمد سرانه به معنی رشد قدرت خرید مردم نیست. از سخنان مراجع گوناگون حکومتی چنین بر می‌آید که ۳۰ درصد مردم در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. حداقل مزد یک کارگر در ۱۳۸۹ برابر ۳۰۳ هزار تومان از طرف نمایندگان مجلس اعلام شده است. حتی به ادعاهای آنان با درآمد کمتر از ۵۰۰ هزار تومان زندگی میسر نیست. این در حالی است که کارشناسان و حتی مردمی که در تجربه‌ی خویش آن را حس کرده‌اند، خط فقر در تهران را حداقل ۸۵۰ هزار تومان برآورد کرده‌اند. تعیین خط فقر به طور متوسط برای سراسر ایران پرده‌ی استتاری بر وجود فقر مطلق در تهران ۱۳ میلیونی می‌کشد. درآمد آنها حتی از حد متوسط درآمد هر ایرانی کمتر است. این رقم تازه بر اساس تعریف جدید از اشتغال به دست آمده است. بر اساس این تعریف هر کس یک ساعت در هفته کار کند شاغل محسوب می‌شود.

وزیر تعاون در آبان ۱۳۸۸ از ۴ میلیون بیکار در ایران سخن گفت. این مقدار نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در ایران چیزی در حدود ۱۷/۷۲ درصد خواهد بود، زیرا طبق آخرین آمار، جمعیت فعال ۲۲/۶ میلیون نفر اعلام شده است. یکی از کارشناسان اقتصادی به نحوه‌ی آمارگیری رژیم ایراد گرفت و اظهار داشت:

"نرخ بیکاری عبارت است از حاصل تقسیم شمار بیکاران، بخش بر جمعیت فعال، ضربدر صد." و با خارج کردن تعدادی از زنان در آمارگیری نه تنها مخرج کسر را کوچک می‌کند، بلکه صورت کسر را به مراتب کوچک‌تر می‌کند، در نتیجه نرخ بیکاری به طور مصنوعی به اصطلاح اقتصاددانان چند برآوردی پیدا می‌کند. این واقعیت بیانگر آن است که امر آمارگیری برای رژیم جمهوری اسلامی تنها جنبه‌ی تبلیغاتی و عوامفریبی دارد و نه این که مبنائی برای پژوهش علمی و برنامه‌ریزی آینده باشد. در همه‌ی ممالک جهان اداره‌ی آمار مستقل است و باید حقایق را در اختیار مردم و دولت بگذارد. کارشناسان و محققان و پژوهشگران نباید و نمی‌توانند به علت دریافت حقوق ماهیانه از دولت به جعل آمار به نفع دولت بپردازند. در مملکتی مانند ایران که کسی به کسی پاسخگو نیست و دولت از مردم جدا بوده و در مقابل مردم است و هیچگونه امنیت قضائی و قانونی موجود نیست، طبیعتاً این خسارات جبران ناپذیر محصول رژیم استبدادی ولایت فقیه است.

گسترش بیکاری و تشدید سرکوب و خفقان در ایران، موجب فرار مغزها، این سرمایه‌های جامعه‌ی ایران را فراهم آورده است. حتی ملاها و طبقات حاکمه نیز آقازاده‌های خویش را به خارج گسیل داشته و در خارج سرمایه‌گذاری می‌کنند. بیکاری موجب گسترش فحشاء، کاهش سن اعتیاد، وارد شدن زنان و

کودکان در کار تجارت مواد مخدر شده است. به این ترتیب پدیده‌ی اعتیاد به معضلی اجتماعی در ایران بدل شده است. سن زنان خیابانی که برای سدجوع در تلاشند از ۳۵ سال به ۳۰ سال کاهش یافته است. روش مبارزه‌ی جمهوری اسلامی با فحشاء، رسمی کردن امر صیغه است. جمهوری اسلامی می‌خواهد با کلاه شرعی و نفی صورت مسئله، مشکل فحشاء را که ریشه‌ی آن در فقر است حل کند.

تعداد بیماران مبتلا به ایدز که رژیم اسلامی بر آنها سرپوش می‌گذاشت، اکنون به ۸۳ هزار نفر رسیده است. از این عده تنها ۱۹ هزار نفر شناسائی شده‌اند. رقم تاریک آن عواقب ناگواری برای جامعه خواهد داشت. کارزارهای روشنگرانه بر ضد این بیماری برای آگاهی دادن به افکار عمومی صورت نمی‌گیرد، زیرا با اخلاقیات موجود در یک جامعه اسلامی منافات دارد. پاک کردن صورت مسئله بهتر از حل مسئله است.

### وحدت مارکسیست لنینیست‌ها

به نظر حزب ما مارکسیست - لنینیست بیان روشن کمونیست بودن در دوران کنونی است. مارکسیست لنینیست کسی است که به لنینیسم اعتقاد داشته باشد، انقلاب سوسیالیستی اکتبر را به عنوان یک انقلاب سوسیالیستی به رسمیت بشناسد، دیکتاتوری پرولتاریا را که ماهیتاً دموکراسی اکثریت جامعه است بپذیرد. به حزبیت اعتقاد داشته باشد و ساختمان سوسیالیسم در شوروی را به عنوان نخستین تجربه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق تئوری به عمل به رسمیت بشناسد و از آن برای آینده‌ی مبارزه‌اش تجربه بیاندوزد. یک مارکسیست لنینیست بر این نظر است که قدرت گرفتن رویزیونیست‌ها به رهبری خروشچف در شوروی باعث تغییر ماهیت دولت سوسیالیستی شوروی شده و سرانجام فروپاشی آن را به دنبال آورد. افراد، گروه‌ها و جریاناتی که این اصول را قبول نداشته باشند از نظر حزب ما مارکسیست لنینیست و به سخن دیگر کمونیست نیستند. حزب ما در درجه‌ی اول در پی وحدت با جریاناتی است که به این اصول اساسی اعتقاد دارند.

به نظر حزب ما جریانات انحرافی، تروتسکیستی، آنارکو سندیکالیستی و ضد حزبی، جریانات سوسیال لیبرالی با پرچم‌های کاذب کمونیستی که تماماً مبارزه‌ی طبقاتی را نفی کرده و با دیدی غیر طبقاتی و لیبرالی به مبارزه برخورد می‌کنند، در میان مدعیان هواداری از آزادی طبقه‌ی کارگر ایران حضور دارند. حزب ما باید این جریانات انحرافی را از نظر تئوریک افشاء کرده و ماهیت سیاست‌های آنها را در عمل برای مردم روشن گرداند.

در جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران به برکت وجود اینترنت و سادگی تبلیغات، افراد و گروه‌های کوچک و بی نام و نشان و بی هویت روشن سیاسی پیدا می‌شوند که همه‌ی کمونیست‌ها را به وحدت فرا می‌خوانند. این که این رسالت را آنها برای خود به کدام اعتبار قایلند، بر ما روشن نیست. به چه مناسبت این افراد و یا گروه‌ها خود را مرکز جهان می‌دانند، باز بر ما معلوم نیست. واقعیت ولی این است که اگر به نظر این افراد و یا گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب کمونیستی‌ای وجود دارند که مخاطب آنها هستند، این رسولان نوین باید به آن تشکلهائی که خود را به آنها نزدیک تر حس می‌کنند پیوندند و جریان درست تر را تقویت کنند. آنها باید قبل از این که خود را رسول وحدت جا بزنند، توضیح دهند که به چه علت، به تشکلهای موجود نمی‌پیوندند و اختلافات اساسی آنها با این تشکلهای در چیست. در غیر این صورت ایجاد گروه‌های بی شناسنامه و انتشار برنامه‌هایی که کسی آنها را نمی‌خواند و طول عمرشان از یکی دو اعلامیه تجاوز نمی‌کند، هدفی جز ایجاد تفرقه افکنی به جای وحدت نخواهد داشت. این سازمان‌های موقتی دو روزه، تفرقه افکنان در لباس وحدت‌اند و جز ایجاد آشفته فکری و سردرگمی کار دیگری از آنها ساخته نیست. کسی که مارکسیسم لنینیسم و منافع طبقه‌ی کارگر برایش اهمیت داشته باشد یا به تشکلهای کنونی می‌پیوندد و یا دلایل منطقی عدم پیوستنش را علنی کرده و با آن سازمان‌ها که نظرات ایدئولوژیک و برنامه‌ایش مورد قبولش نیست به مبارزه می‌پردازد، تا محیط مبارزه‌ی سالم و شفاف باقی بماند و جولانگاه فرصت طلبان و ماجراجویان نباشد و نگردد.

### برخورد به اپوزیسیون

حزب ما به تکیه بر نیروی مردم ایران، برای آزادی ایران اعتقاد دارد و تکیه بر اجانب را به بهانه‌ی مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی محکوم می‌کند. بیگانه پرستی و نوکری در میان حزب ما جائی ندارد. اپوزیسیون ایران طیف وسیعی را از راست ترین فرقه‌ها تا چپ ترین جریانات تشکیل می‌دهد. حزب ما باید یک سیاست اصولی و عملی برای جلب مردم و تداوم مبارزه اتخاذ کند. حزب باید اساس همکاری خویش را با سایرین بر پایه‌ی تحقق خواست‌های دموکراتیک و عدم دخالت اجنبی در ایران قرار دهد. حزب ما باید از جنبش‌های ملی در عرصه‌ی جهان حمایت کند و خط روشنی با حامیان امپریالیسم و صهیونیسم داشته باشد. حزب ما در عرصه‌ی دموکراتیک می‌تواند با جریان‌هایی که ضد امپریالیستی و خواهان استقلال ایران، یعنی کسانی که مخالف با تجاوز و دیکته‌ی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها نسبت به ایران هستند،



مخالف تحریم و محاصره‌ی اقتصادی ایران هستند، مخالف دخالت اجانب در امور داخلی ایران هستند، ولی در عین حال خواهان تحقق آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، آزادی اتحادیه‌های کارگری و صنفی، رفع سانسور، آزادی زندانیان سیاسی، جدائی دین از دولت و نظام آموزشی، احترام به حقوق بشر و تساوی حقوق زن و مرد در تمام عرصه‌های اجتماعی هستند و در یک کلام خواستار تحقق حقوق دموکراتیک در ایران هستند همکاری کند. عام‌ترین خواست‌های دموکراتیک تکیه بر نیروی مردم و مخالفت با اجانب است.

در میان مدعیان اپوزیسیون ایران یک جریان فکری ارتجاعی رخنه کرده است. مبنای این جریان فکری تئوری‌های ارتجاعی منصور حکمت است. وی از تئوری‌های مارکسیستی مبارزه‌ی طبقاتی، یک سوسیالیسم لیبرالی و فاقد مضمون طبقاتی ساخته است. آنها نه تنها لنینیسم را نفی می‌کنند، بلکه هر تجاوز امپریالیستی را به ممالک جهان از جمله عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین و... به عنوان نبرد بین "اسلام و آمریکا" با دید مثبت نسبت به آمریکا که مظهر تمدن است مورد تأیید قرار می‌دهند. آنها مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر میان طبقات و ستمکشان بر ضد ستمگران را به مبارزه‌ی پوچ و غیر طبقاتی میان "بد و بدتر"، میان "سناریوی سفید و سیاه" تبدیل کرده‌اند و خصالت ملی مبارزات ملی مردم را بر ضد تجاوزگران در عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان نفی می‌کنند و همواره متحد پشت پرده‌ی امپریالیست‌ها در منطقه هستند. این نظریه، محدود به یک سازمان و تشکیلات معینی نمی‌شود بلکه مانند ویروس کشنده‌ای به طیف بزرگ‌تری از اپوزیسیون ایران سرایت کرده است که همین نظریات را در پوشش "مبارزه‌ی دو قطب ارتجاع" که به ما ربط ندارد، بخورد مردم می‌دهند. ملاک تمیز این یاران صهیونیسم و امپریالیسم در ایران که نقاب کمونیسم به چهره می‌زنند این است که آنها تا به چه حد از خروج بی قید و شرط امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از سرزمین‌های اشغالی عراق، افغانستان و فلسطین دفاع می‌کنند. تئوری عوامفربانه‌ی آنها این است که دعوی اسلام با آمریکا به ما مربوط نیست تا بدین وسیله توده‌ها را از محکوم کردن تجاوز امپریالیست‌ها باز دارند. آنها از تئوری‌های برخورد فرهنگ‌های ساموئل هانتینگتون که سیاست راهبردی امپریالیست آمریکاست، الهام می‌گیرند. حزب ما باید این جریان‌ات منحرف را همان طور که تا کنون انجام داده افشاء نماید.

## انقلاب مخملی

انقلاب مخملی شیوه‌ای است که محافل امپریالیستی غرب و در رأس آنها

آمریکا پس از فروپاشی امپراتوری روسیه برای رخنه‌گری و توسعه‌ی مناطق نفوذ خویش با تکیه بر بورژوازی هوادار اقتصاد سرمایه‌داری متکی بر رقابت آزاد سازمان دادند. این سیاست در درجه‌ی نخست اتکایش را بر مخالفت عمومی مردم با تضیقات، استبداد، فقدان امنیت، حمایت از حقوق بشر و... قرار می‌دهد تا بتواند در پاره‌ای از ممالک در کسب قدرت سیاسی موفق شود. رژیم‌های حاکم در این ممالک نیز که معمولاً رژیم‌های فاسد و مستبدی هستند و خواست‌های محقانه‌ی مردم را سرکوب می‌کنند، بهترین زمینه را برای اعمال رخنه‌گری امپریالیست‌ها فراهم می‌آورند. البته روشن است که بانیان انقلاب مخرمی دلشان برای حقوق بشر نسوخته است. زیرا اگر آنها از چنین اصولیتی برخوردار بودند، باید نخست رژیم‌های ممالک عربی و استبدادی نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، بحرین، پاکستان، و یا کلمبیا، هندوراس و... را به صلابه می‌کشیدند. این پرچم‌های امپریالیست‌ها برای عوامفریبی است و متأسفانه زمینه‌ی مادی رشد در ممالک استبدادی دارد. آنها از اسلحه‌ی انقلاب مخرمی برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده می‌کنند. پاره‌ای از سلاح‌هایی که آنها به کار می‌برند، همان ابزاری نیز هست که نیروهای دموکرات و ضد استبدادی از آنها استفاده می‌کنند. نظیر سازمان‌های غیردولتی و مدنی که برای تحقق حقوق بشر، برچیدن تضیقات دولتی، برابری‌های اجتماعی، حمایت از زنان و کودکان و نظایر آنها سود می‌جویند. نیروهای وابسته به قدرت‌های بیگانه تلاش می‌کنند از سیاسی شدن این جنبش‌ها در جهت طرد سیاست‌های امپریالیسم و صهیونیسم جلوگیری کنند. آنها رسماً این جنبش‌ها را به عدم توسل به زور در هر شرایط فرامی‌خوانند و گوشت دم توپ برای مقاصد خود پرورش می‌دهند. کمونیست‌ها نمی‌توانند از شرکت در مبارزه‌ی دموکراتیک سر باز زنند و مردم را به حال خود رها کنند تا به زیر تسلط افکار ارتجاعی روند. کمونیست‌ها باید در این جنبش‌ها با راهکارهای خویش شرکت کنند. در عین حمایت از حقوق حقه و عادلانه‌ی مردم، باید خواست‌های دموکراتیک را با خواست‌های ضد اجنبی و دخالت‌جویانه‌ی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها پیوند دهند، باید روشن کنند که قهر در انحصار طبقه‌ی حاکمه نباید باشد. قهر باید بتواند توسط مردم نیز که در هر کشور مفروض صاحب‌خانه‌ی اصلی هستند، اعمال گردد. مردم را باید با روحیه‌ی توسل به قهر در صورت نیاز پرورش داد. باید مرز ماجراجویی را از جنبش توده‌ای مشخص کرد. تنها با این روش است که دسیسه‌های امپریالیستی با شکست روبرو می‌شود. در این عرصه در کشور ما ایران هم اکنون مبارزه‌ی ایدئولوژیک سختی در گرفته است و مظاهر نا سالم آن را ما در اظهارات پرخاشجویانه نسبت به همبستگی خلق‌های منطقه می‌بینیم. حزب ما باید توجه مردم را نسبت به دسایس امپریالیست‌ها جلب کند و

به ویژه از فن آوری مدرن برای اشاعه‌ی وسیع نظریات مارکسیستی لنینیستی  
سود ببرد.

## برخورد به امر قهر انقلابی

در فردای انقلاب ایران روحانیت برای کسب کامل قدرت در ایران از هیچ  
جنایتی غفلت نکرد. آنها هزاران هزار انسان‌های بی گناه را تنها به خاطر زهر  
چشم گرفتن سر به نیست کردند. حتی با قتل‌های درمانی، شیوه‌های آدمکشی را  
به سطح یک تئوری پیشگیرانه برای حفظ قدرت سیاسی ارتقاء دادند. وجدان‌های  
بشری و به ویژه وجدان ما ایرانیان از این همه خونریزی و تبهکاری و قساوت  
و بی رحمی حیوانی، از اینهمه بی عدالتی و انتقامجویی و خون آشامی، از این  
همه تصفیه حساب‌های شخصی و ارضاء تمایلات حیوانی با توسل به زور و  
گردن کلفتی به عذاب آمده. در نهادمان مقاومتی در مقابل این همه خشونت بی  
انتها به وجود آمد. این مقاومت درونی کاملاً از نظر تاریخ قابل فهم است ولی از  
نظر علمی راه مبارزه با خشونت حیوانی طبقات حاکمه را با انکار واقعیت‌های  
اجتماعی نمی توان پیدا کرد. قهر را تنها با قهر می توان از بین برد. هیچ قهر  
ضد انقلابی و از جمله مذهبی خود بخود از بین نمی رود.

یکی دیگر از موارد اختلافی که در اپوزیسیون ایران وجود دارد برخورد  
به مسئله‌ی قهر انقلابی است. کمونیست‌ها همیشه بر این باورند که قهر مامای  
جامعه‌ی کهن در تولد جامعه‌ی نوین است. این نظریه‌ی بزرگ مارکس و انگلس  
محصول خیالپردازی دو اندیشمند بزرگ پرولتاریا نیست استنتاج از مبارزه‌ی  
طبقاتی بشریت در طی قرن‌ها می باشد. جایگزینی نظام‌های اجتماعی تنها با قهر  
انقلابی مقدور بوده است. تاریخ بشر، تاریخ مبارزه‌ی طبقات است که به  
انقلاب‌های انسان‌ها بر ضد مناسبات حاکم صورت گرفته است. همه‌ی انقلابات  
تاریخ بشریت محصول قهر انقلابی مردم است. مبارزه‌ی قهرآمیز ملت‌ها و  
توده‌های مردم بوده است که کمر استعمار جهانی را شکسته است. بدون این  
مقاومت قهرآمیز برای اخراج اشغالگران جنایتکار امکان رهائی ملی و کسب  
استقلال وجود نداشت. حزب ما هوادار قهر طبقاتی است. این قهر خارج از  
اراده‌ی ما در جامعه وجود دارد و نفی وی در سخنان و تئوری‌ها و نظریه‌ها به  
مفهوم فقدان آن در عمل نیست بلکه تنها به مفهوم انکار واقعیت در جامعه است.  
طبیعتاً هیچ طبقه‌ی اجتماعی که قدرت سیاسی را در دست دارد حاضر  
نیست به میل خود و با اقناع از امتیازهای خویش دست بردارد. تاریخ حتی یک  
نمونه در این مورد ندارد بلکه برعکس نمونه‌های فراوانی در جهت ارائه‌ی  
اعمال خشونت از جانب مدعیان مخالفت با خشونت دارد که هدفشان از طرح

این مسایل تنها خلع سلاح معنوی طبقه‌ی کارگر و نیروهای انقلابی است. در ایران دکتر محمد مصدق با یک انتخاب دموکراتیک بر سر کار آمد و بر ضد استعمار انگلستان قد برافراشت. ارتجاع پاسخ وی را با خشونت بیرحمانه داد، وزیر امور خارجه‌اش دکتر حسین فاطمی را اعدام کرد و کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را سینه‌ی دیوار گذاشت. در شیلی در یک انتخابات آزاد آئینده به قدرت رسید و ژنرال پینوشه به یاری سازمان "سیا"ی آمریکا، پاسخ وی را با خشونت بیرحمانه داد و آن گاه ده‌ها سال پیش از سی هزار نفر را به قتل رساندند و مبارزان را ربودند و سر به نیست کردند و سرانجام با یاری امپریالیست‌ها از پینوشه تا آخرین روز حمایت کردند که با خیال راحت و در آسایش به خاطر خدماتی که کرده بود عمرش را به پایان برساند. در اندونزی که سوکارنو رهبر ملی آنها آزادی‌های دموکراتیک را برای فعالیت کمونیست‌ها به رسمیت شناخته بود با کودتای آمریکائی سوهارتو روبرو شد که وزیر امور خارجه‌اش را تیرباران کردند و سپس یک میلیون کمونیست را به یاری متعصبین مذهبی که امروز در مقابل آمریکا قد علم کرده‌اند سر بریدند.

پاتریس لومومبا در کنگو قانوناً بر سر کار آمد ولی چون تسلیم امپریالیست بلژیک نشد وی را کشتند و در اسید حل کردند و جنبش ملی کنگو را سرکوب کردند، مارتین لوتر کینگ یکی از رهبران ضد تبعیض نژادی در آمریکا که مدافع عدم توسل به قهر برای تحقق خواست‌هایش بود با قهر نیروهای نژادپرست به قتل رسید و... در تمام این موارد و موارد مشابه ما شاهد آن هستیم که این نیروهای ضد انقلابی هستند که برای سرکوب مردم به قهر توسل جسته و تا لحظه‌ای که خود در قنرت سیاسی هستند مدعی می‌شوند که قهر یک مقوله‌ی انحصاری است که فقط باید در خدمت دولت باشد. تجربه نشان می‌دهد که نیروهای خشونت طلب که با قهر ضد انقلابی مناسبات غیر انسانی و ظالمانه را جفظ می‌کنند و خود از آن بارها استفاده کرده و باز هم خواهند کرد پس از قبضه کردن قدرت سیاسی از دیو به فرشته بدل شده و همه را از توسل به قهر باز می‌دارند و در عرصه‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک در نکوهیده شمردن قهر سرآمد عالمند. منظور آنها هیچوقت قهر به طور کلی نیست. قهر طبقاتی که خود آنها با توسل به ماشین‌های سرکوب و تحمیق که دارند، قهر محسوب نمی‌شود، یک امر بدیهی برای حفظ نظام است ولی مقاومت در مقابل این سامانه‌ی ستمگری قهر محسوب شده، به خشونت بارترین وضعی به آن پاسخ می‌دهند و با کسی شوخی ندارند.

ارتجاع طبقاتی برای این که جنبش‌های دموکراتیک و اعتراضی را مهار کند برای آن که مانع شود که حرکت‌های مدنی برای پایان دادن به نقض حقوق مدنی انسان‌ها از حق مقاومت و توسل به زور برای کسب حقوق خویش به قهر

انقلابی برخوردار شوند، برای این که در یک جنگ روانی ایده‌ی توسل به قهر را در نطفه خفه کند مستمراً بر ضد قهر انقلابی تبلیغ می‌کند. مقولات اجتماعی نظیر آزادی و دموکراسی را از ماهیت طبقاتی خویش تهی می‌نماید به امر سرکوب ارتجاع با شعار مخالفت با اعدام، با کتمان کردن ریشه‌های اجتماعی این پدیده و راه برافکندن قطعی آن در قالب عباراتی نظیر "ما با مرگ مخالفیم زنده باد زندگی" و یا "تا کی باید خون ریخت"، "باید با اعدام‌های جمهوری اسلامی با شعار نفی اعدام به طور کلی مبارزه کرد" و... دست ارتجاع خشونت طلب را در جاری ساختن نهرهای خون از خون نیروهای انقلابی و توده‌های مردم آزاد می‌گذارند و مردم را دلداری بیش‌رمانه می‌دهند تا برای رفع این وضعیت و پاسخ به ارتجاع، به قهر انقلابی متوسل نشوند. تجربه‌ی جنبش ۲۲ خرداد نشان داد که ارتجاع حتی در مقابل خواست‌های دموکراتیک و مسالمت آمیز نیز از توسل به قهر ضد انقلابی ابائی ندارد و باید مردم را برای مقابله با این وحشیگری‌ها مسلح کرد.

ترحم بر پلنگ تیز دندان  
ستمکاری بود بر گوسفندان

رهبران سازشکار در این جنبش‌ها که اهدافشان مبارزه در چارچوب نظام‌های حاکم است هراس دارند که با ترویج ایده‌ی توسل به قهر چنانچه مقبولیت عامه بیابد مجموعه‌ی نظام حاکم به خطر افتاده و سرنگون شود. به این جهت در برنامه و شعارهای خود راه توسل به قهر را رد می‌کنند و از فشار این جنبش‌ها تنها برای کسب امتیاز برای طبقه یا قشر خویش در چارچوب وضعیت کنونی استفاده می‌نمایند. تبلیغات آنها رفرمیستی است. البته ایده‌ی توسل به قهر به معنی مسلح شدن قهرمانان و انجام عملیات تروریستی نیست، این درک معیوبی از قهر انقلابی و طبقاتی است. قهر باید در روند مبارزه‌ی اجتماعی مقبول مردم قرار گیرد و این آمادگی در آنان به وجود آید که برای نیل به اهداف خود آماده‌ی فداکاری و دادن قربانی با حداقل خسران باشند و در شرایطی توسل به قهر برای تحقق این آرمان، اجتناب ناپذیر است.

حزب ما باید در آینده نیز برای اثبات حقانیت استفاده از قهر انقلابی مبارزه کرده و آن را ترویج کند. حزب ما باید بکوشد با نظریاتی که می‌کوشند مقولات اجتماعی را که طبقاتی هستند به صورت لیبرالیستی به مفاهیم "بی ضرر" و غیر طبقاتی بدل کنند و مردم را فریب دهند مبارزه نماید.

## تئوری یوچ مبارزه نسل‌ها

یکی از عرصه‌های مبارزه‌ی ایدئولوژیک ارتجاع طرح تئوری "مبارزه‌ی نسل‌هاست". ارتجاع و به ویژه ارتجاع مغلوب در ایران برای بریدن رابطه و تبادل تجربه بین نسل مسن و نسل جوان جای مبارزه‌ی طبقاتی را با مبارزه‌ی نسل‌ها تعویض کرده است. بر اساس این نظریه تمام مصائب گذشته و فجایعی که در ایران اتفاق افتاده و روی کار آمدن رژیم مذهبی محصول مبارزه‌ی نسل گذشته است و این باعث شده که نسل جوان زندگی خود را از دست داده و سوخته باشد. ایجاد نفرت بین گذشتگان و آیندگان همیشه یک شگرد ارتجاع بوده است.

آنها تلاش می‌کردند که این گسست نسل‌ها را نخست با زندان و شکنجه و اعدام به وجود آورند و ما برخورد آنها را در نابودی حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر و حزب توده ایران قبل از سقوطش به منجلا ب رویونیسم دیدیم. وقتی در این عرصه موفقیت کامل نداشتند باید دست‌آوردهای گذشته را نفی می‌کردند و این کار را در قالب "چپ" تحت نام "نوین" انجام دادند. آنها مدعی شدند که هر چه تا به حال بوده ارتجاعی و اپورتونیستی بوده و مبداء تاریخ از آن جایی است که ما آغاز کرده‌ایم. این تئوری در زمان شاه نیز میدان داشت و به گمراهی بسیاری نیروهای انقلابی کشید. حال همان تئوری با شکل دیگری به میدان آمده و در میان سبزه‌ها از جانب رهبران اصلاح طلب آنها و در میان سایرین از جانب سلطنت طلبان از طریق دستگاه‌های ساخته و پرداخته‌ی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها تبلیغ می‌شود. در میان جنبش سبز تبلیغ می‌شود که با نسل گذشته تماس برقرار نکرده دیواری به بزرگی دیوار چین به دور خود بکشند و چون جن از بسم الله بترسند و ما این را در برخورد سبزه‌ها به سایر نیروها در جنبش‌های اعتراضی خارج کشور شاهد بوده‌ایم. رهبران اصلاح طلب واهمه دارند که این نزدیکی پیروان آنها را به کمونیست‌ها و مجاهدین خلق نزدیک کند و از هم اکنون در پی پادزهر و ایجاد مصونیت در جنبش سبزند. آنها ماهیت ضد دموکراتیک خویش را در پس این مبارزه‌ی نسل‌ها پنهان می‌کنند. از جانب سلطنت طلبان نیز همین اندیشه وجود دارد با این تفاوت که آنها همه‌ی اپوزیسیون ایران را مد نظر دارند و می‌خواهند بر روی نسل جوان با ایده‌های ناسیونال شونیستی و ایران پرستی عظمت طلبانه تأثیر بگذارند. تئوری دعوای دو نسل که ماهیت آن روشن است، یک تئوری ارتجاعی و با این هدف ایجاد شده تا از تبادل تجربه جلو بگیرد و نسلی را برای نوکری ارتجاع در آینده که فاقد تجربه مبارزاتی است آماده گرداند.

البته وقتی جوانان مملکت ما با بزرگداشت روز ۱۶ آذر به میدان می‌آیند و

در جنبش ۲۲ خرداد شعار های "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" و یا "ما می گیم شاه نمی خوایم سید علی رهبر میشه" را مطرح می کنند از همسرنوشتی ملت ایران و تداوم انقلاب بهمن و پیوند نسل های ایران سخن می رانند ولی با وجود این نباید از تأثیرات مخرب این تبلیغات غفلت کرد. آفازاده های روحانیت بخشی از نسل جوانند و بسیاری از همین بسیجی ها و پاسداران از نسل جوانند و با نسل گذشته دشمنی دارند. صرف جوان بودن به معنی حق داشتن و دارای نظریات انقلابی بودن نیست همان گونه که افراد مسن از نسل گذشته حتماً انقلابی نیستند. به خانواده ی سلطنتی نگاه کنید هیچکدام از آنها از نسل کنونی بعد از انقلاب نیستند و همه از نسل قبل از انقلابند ولی سرپا ارتجاع سیاه هستند و خائن به مردم ایران. به این جهت مرز انقلابی و یا ضد انقلابی را نمی شود بر اساس سن کشید و تعیین کرد، این مرز بر اساس منافع طبقاتی تعیین می شود. یک کارگر انقلابی جوان هرگز در جانب سلطنت طلبان و امپریالیست ها قرار نمی گیرد و از منافع طبقاتی خودش دفاع خواهد کرد. مبارزه های که در ایران و یا حتی در جهان در گرفته است مبارزه ی طبقاتی، مبارزه ی ملت های تحت ستم بر ضد ستمگران است که می توانند پیر یا جوان باشند. این مبارزه ی عظیم جهانی مبارزه بین پیران با جوانان و یا مبارزه ی زنان علیه مردان نیست. این تئوری ها ارتجاعی است و برای ایجاد تفرقه در میان تجارب دو نسل دامن زده می شود. بانیان و یا مروجین این تئوری در مقابل جوانان آفازاده و یا بسیجی ها و پاسداران جوان که از نسل خود آنان هستند پاسخی ندارند. در مغز آنها چنین فرو کرده اند که نسل جوان حق دارد و نسل کهنه و پیر ناحق است. آنها نمی فهمند که بخش جوان ارتجاع حاکم به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی اش با رژیم همکار است و نه به خاطر تاریخ تولدش. شناسنامه ی سیاسی برای تشخیص هویت سیاسی مهم است و این مؤلفه ی آن چیزی است که پاره های فریب خوردگان نزاع دو نسل آن را فراموش می کنند. از قدیم گفته اند که ملتی که تاریخ خود را نیاموزد، از تجربه و گذشته نیاموزد، محکوم به تکرار آن است و این آموزش از تجربه و گذشته، یعنی پیوند دو نسل و انتقال تجارب دو نسل بر مبنای تعلقات طبقاتی و نه تاریخ تولد است.

# قطعه‌نامه‌ها

## به اشغال خاک افغانستان پایان دهید

نقل از اسناد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

امپریالیست آمریکا و متحدینش بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک این واقعه را بهانه‌ای قرار دادند تا به سرزمین افغانستان تجاوز کنند و حقوق ملل را برای مقاصد آتی ضد بشری خویش به زیر پا بگذارند.

تروریست‌های القاعده که در افغانستان لانه کرده بودند جانورانی بودند که در دامن خود امپریالیست آمریکا پرورش یافته و نابودی آنها برای امپریالیستها در صورت تمایل امر ساده‌ای بود و هست. امروز به خوبی روشن است که دارودسته‌های اُسامه بن لادن از طریق عربستان سعودی و سازمان امنیت پاکستان تغذیه می‌شوند و هم اکنون در پاکستان و نه در افغانستان به سر می‌برند. اگر ادعاهای آمریکای تروریست صادقانه باشد باید در درجه‌ی اول بر ضد این ممالک برخاسته و منابع رسیدن کمک‌های مالی به القاعده را مسدود کند. امپریالیست آمریکا در این عرصه کوچک‌ترین فشاری به عربستان سعودی که سرمنشاء خرابکاری در منطقه است وارد نمی‌آورد. سازمان‌های تروریستی عربستان سعودی به جنگ شیعه و سنی در منطقه، از یمن تا عراق و پاکستان و... دامن می‌زنند و ارتش متجاوز عربستان سعودی به خاک یمن تجاوز می‌کند.

مسخره است اگر تصور کنیم که امپریالیست آمریکا که خودش رئیس تروریست‌ها است برای مبارزه با تروریسم، خاک افغانستان را اشغال کرده است.

هم اکنون سالانه امپریالیست آمریکا ۴۰۰ میلیارد دلار از راه تجارت با مواد مخدر که با ژن‌های دستکاری شده در آزمایشگاه‌های سیا تا ۷۰ برابر میزان طبیعی خویش محصول تولید می‌کند، درآمد دارد.

امپریالیست آمریکا با اشغال افغانستان در کادر رقابت امپریالیستی کمربند محاصره‌ی کشور چین را تکمیل می‌کند و پایگاهی دائمی بر ضد ایران، چین و روسیه در منطقه است.

امپریالیست آمریکا با اشغال خاک افغانستان نه تنها بر منابع طبیعی ثروت این سرزمین دست انداخته بلکه در عین حال این کشور را برای نصب لوله‌های انتقال گاز مورد استفاده قرار داده گاز و نفت ممالک آسیای میانه را از طریق افغانستان و پاکستان با دور زدن ایران به بحر عمان می‌رساند.



امپریالیست آمریکا به بهانه‌ی مبارزه علیه‌ی تروریسم، ناوگان‌های بزرگ جنگی خویش را به اقیانوس هند منتقل کرده و منطقه را تحت کنترل خود گرفته است.

آنها وقتی به اشغال افغانستان دست زدند مدعی شدند که می‌خواهند از حقوق زنان دفاع کرده دست بنیادگرایان مذهبی را از حکومت کوتاه کرده و مدرنیته و حقوق مدنی و انتخابات آزاد و دموکراسی را به افغانستان به ارمغان آورند. امروز حتی به اعتراف خودشان دزدی و تقلب در انتخابات و قاچاق مواد مخدر به یک امر عادی در زندگی روزمره بدل شده است و هیئت حاکمه دست نشانده‌ی امپریالیست‌ها در تمام این زمینه‌ها دست دارد. امپریالیست‌ها علیرغم آگاهی به این امر با وقاحت اعتراف می‌کنند که یک هیئت حاکمه‌ی فاسد و دزد و دست نشانده در افغانستان را به نبود آن ترجیح می‌دهند.

امروز حتی سخن از آن می‌برند که با جناح "میانه رو" طالبان کنار آیند و آنها را در قدرت سیاسی دخیل کنند. دیگر سخنی از آدمخواران طالبانی در بین نیست از لیبرالیسم طالبانی صحبت می‌گویند و به ریش مردم جهان می‌خندند.

اشغال افغانستان به آن منجر شده که شیرازه‌ی زندگی مردم افغانستان از هم پاشیده و راه طبیعی تحولات و تکامل این کشور مسدود شده است. قوای خارجی با بیرحمی مردم عادی افغانستان را به قتل می‌رساند و بر سر آنها در عزا و عروسی بمب‌های اورانیوم رقیق شده و یا بمب‌های شیمیایی می‌افکنند. بمب‌های عروسی شکل آمریکائی و بمب‌های خوشه‌ای امپریالیست‌ها ده‌ها هزار مردم افغانستان را نابود و یا علیل کرده است که تأمین زندگی آنها بر اقتصاد بی سامان افغانستان سنگینی می‌کنند. میلیون‌ها مردم افغانستان از کشورشان رانده شده و به ممالک مجاور نقل مکان کرده‌اند.

افغانستان به آزمایشگاه تسلیحاتی نیروهای اشغالگر بدل شده و از این راه صدمات فراوانی به این سرزمین وارد شده است.

سیر حوادث نشان می‌دهد که آنچه در روزهای نخست به مبارزه علیه‌ی تروریسم و طالبان اطلاق می‌شد عملاً به مبارزه‌ی عظیم و پراکنده‌ی مردم افغانستان بر ضد قوای خارجی بدل شده است که حتی صد هزار نیروی اشغالگر نیز قادر نیست از ادامه‌ی آن جلوگیری نماید. این چگونه تروریست‌های معدود و منزوی‌ای هستند که بیش از صد هزار نیروهای اشغالگر قادر به سرکوب آنها نیستند.

این حقایق نشان می‌دهد که مردم افغانستان به مقابله بر ضد قوای اشغالگر به پا خاسته‌اند و از تمام امکانات خویش برای بیرون ریختن تروریست‌های امپریالیست بهره می‌جویند.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه‌ی مردم افغانستان برای اخراج نیروهای اشغالگر غارتگر و تروریست حمایت کرده و استقلال افغانستان را حق ملت افغان می‌داند. این ملت تا کنون قادر شده اشغالگران انگلیسی و روسی را از کشورش بیرون بریزد و اکنون نوبت تازاندن سایر امپریالیست‌هاست..

حزب ما بر آن است که تجاوز به افغانستان یک عمل ارتجاعی و ضد انسانی بوده و باید آن را محکوم نموده و خواهان خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر خارجی از افغانستان و پرداخت غرامت به خلق افغانستان است.

زنده باد مبارزات مردم افغانستان برای اخراج اشغالگران.

## قطعه‌نامه در مورد غنی سازی اورانیوم در ایران

نقل از اسناد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

حزب کار ایران (توفان) غنی سازی اورانیوم در ایران را حق مسلم مردم ایران می‌داند و تحریمات سُلطه جویانه‌ی امپریالیست‌ها را علیه‌ی حقوق ملت ایران محکوم می‌کند.

حزب کار ایران (توفان) پژوهش‌های علمی و پیشرفت علوم و فنون را در ایران علیرغم حاکمیت یک رژیم عقب مانده و ضد علم، دست‌آوردهای ملت ایران دانسته و معتقد است که این دست‌آوردها را باید برای نسل‌های آتی ایران حفظ کرد و تکامل داد و این موفقیت‌ها در هر زمینه‌ای که انجام گیرد ربطی به رژیم جمهوری اسلامی ندارد و متعلق به همه‌ی مردم ایران است.

حزب ما بر این نظر است که این حق که برای همه‌ی دول امضاء کننده‌ی پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی به رسمیت شناخته شده است، بخشی از حقوق ملل بوده و به نوع ایدئولوژی، رنگ پوست، نژاد، مذهب، بزرگی و کوچکی و... این ممالک و ملت‌ها ربطی ندارد.

فشار آمریکا برای این که ایران از این حق خود صرف‌نظر کند کاری غیر قانونی و مغایر مفاد پیمان‌های جهانی بوده و عملاً اقدامی بر ضد همه‌ی ممالکی است که این پیمان را امضاء کرده و به رسمیت شناخته‌اند. امپریالیست آمریکا می‌خواهد از طریق شورای امنیت ابزاری در سازمان ملل فراهم کند تا با استفاده از آن کلیه‌ی پیمان‌های جهانی را از محتوای خود تهی کرده و آنها را به قوانین بی بو و خاصیت بدل کند. شورای امنیت عملاً در بالای مصوبات و

پیمان‌های مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار می‌گیرد و نقش شورای نگهبان را بازی می‌کند.

حزب ما بر این نظر است که تصویب چهار قطعنامه بر ضد ایران در شورای امنیت غیر قانونی و مغایر نص صریح حقوقی است که پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی برای ایران به رسمیت شناخته است.

این تحریم‌ها بر ضد ملت ایران برای درهم شکستن مقاومت آنها در قبال زورگویی امپریالیست‌ها است. تنها دشمنان مردم ایران از این تحریم‌های سازمان ملل که هدفش نابودی ایران و گرسنگی دادن به مردم ایران است حمایت می‌کنند. نشان این دشمنان آن است که جسارت ندارند این تحریم‌های جنایتکارانه را با صراحت محکوم کرده افکار عمومی را بر ضد آنها بسیج نمایند. سکوت مصلحتی این دشمنان، همدستی با جنایتکاران است.

حزب ما بر آنست که امپریالیست آمریکا با این روش قلدرمنشانه و استعمارگرانه قصد دارد اکثریت قریب به اتفاق ممالک جهان را از این حق مسلم محروم ساخته و انحصار غنی سازی اورانیوم را در اختیار خود و دوستانش قرار دهد و ملت‌های جهان را در آتیه در دوران کمبود انرژی، وابسته به تحویل انرژی از جانب شرکت‌های انحصاری آمریکائی گرداند.

هر دولتی حق دارد بر مبنای توافقنامه‌ی منع گسترش سلاح‌های اتمی نه تنها به بنای نیروگاه‌های هسته‌ای دست زده و اورانیوم را غنی کند بلکه سازمان انرژی هسته‌ای در جهان نیز باید به موجب همین قرارداد به دولت معین مساعدت فنی نماید تا از انجام این وظایف بر آید. سازمان انرژی هسته‌ای از کمک به ایران تا کنون سرباز زده است.

حزب ما بر آنست که سازمان انرژی اتمی تحت فشار امپریالیست آمریکا نقش خویش را به عنوان سازمانی فنی برای نظارت بر شرایط غنی سازی اورانیوم و رعایت مفاد قانونی آن از دست داده و به ابزاری سیاسی در دست امپریالیست‌ها بدل شده تا مانع شود که ممالک جهان بتوانند مستقلاً به فناوری انرژی هسته‌ای دست یابند. پاره‌ای کارشناسان این سازمان، جاسوسان سازمان‌های امنیتی ممالک سلطه‌گر هستند. این سازمان اکنون به ابزاری سیاسی در دست امپریالیست‌ها بدل شده و در عراق نشان داد که جاسوسان سازمان سیا که به عنوان کارشناس در آن مشغول به کارند تا به چه حد برای امنیت همه‌ی ممالک ایجاد خطر می‌کنند و این کارشناسان جاسوس در واقع اعتبار این سازمان جهانی را بر باد داده‌اند.

حزب ما بر آنست که جنجال امپریالیست‌ها در مورد خطر بمب اتمی ایران پوچ بوده و صرفاً جنبه‌ی تبلیغاتی دارد تا حق ایران را برای غنی سازی اورانیوم لگد مال کند، وگرنه چگونه ممکن است روابط دوستی امپریالیست

آمریکا را که خودش تا کنون دوبار از این بمب استفاده کرده است با پاکستان بنیادگرا و هندوستان که سه بار با یکدیگر بر سر کشمیر و بنگال دشمنان جنگیده‌اند و اسرائیل تجاوزگر که دارای حداقل ۲۰۰ بمب اتمی است توضیح داد.

امپریالیست‌ها که خود، دیگران را از بنای نیروگاه‌های هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم منع می‌کنند در حال رقابت با یکدیگرند تا منابع جهانی اورانیوم را در دست گرفته و خود به تنها استخراج و تولیدکننده‌ی انرژی هسته‌ای بدل شوند.

حزب ما در عین حال بر این عقیده است که تحریکات امپریالیست آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیل در مورد ایران تنها به خاطر غنی‌سازی اورانیوم نیست. آنها از هر ترقی ایران ناخوشایندند. آنها تلاش‌های ایران برای دست‌یابی به فن آوری ماهواره‌ای و موشکی را نیز بر نمی‌تابند. آنها با سیاست خارجی ایران در دفاع از مبارزات مردم فلسطین و لبنان نیز مخالفند، دشمنی با ایران دشمنی با کشوری است که در منطقه موی دماغ آمریکا و متحدین وی است و امنیت مورد علاقه‌ی آمریکا را برهم زده است. اگر رژیم حاکم بر ایران مانند رژیم شاه نوکر سرسپرده‌ی امپریالیسم آمریکا و ژاندارم منطقه بود آن وقت با دست گرفتن مهار سیاسی ایران و نظارت بر پیشرفت‌های علمی ایران، آمریکائی‌ها از جنجال تبلیغاتی خویش دست بر می‌داشتند.

به نظر حزب ما مسئله‌ی غنی‌سازی اورانیوم در ایران را باید در متن مبارزه‌ی رقابت آمیز امپریالیست‌ها برای دستیابی به منابع اورانیوم و انرژی هسته‌ای در آینده دید. تنها در این متن است که آنچه به نظر متناقض می‌رسد از منطق روشنی برخوردار است.

در میان اپوزیسیون ایران در بررسی این مسئله توافق نظری وجود ندارد. پاره‌ای از آنها توجه ندارند که بررسی این امر را نمی‌توان جدا از سیاست راهبردی امپریالیست‌ها در عرصه‌ی جهانی مورد نظر قرار داد. آنها توجه ندارند که سخن دیگر تنها بر سر مسئله‌ی هسته‌ای ایران نیست سخن بر سر زورگوئی و تصمیماتی است که مثنی استعمارگر به خود اجازه می‌دهند برای مردم جهان تعیین تکلیف کنند. تسلیم در مقابل این زورگوئی تمکین به استعمار نوین است.

پاره‌ای از اپوزیسیون ایران با استدلال‌ات مبتذل و غیر علمی و تحریک آمیز با روش عوامفریبانه و حتی بُزدلانه تلاش دارند در سایه‌ی نفرت عمومی مردم از رژیم جمهوری اسلامی و سوء استفاده‌ی این رژیم از احساسات ملی مردم ایران به یاری تبلیغاتی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها بروند و حتی برای امپریالیست‌ها جاسوسی کرده و به تروریست‌های امپریالیست‌ها بدل شوند. آنها خود را در پشت بمب موهومی جمهوری اسلامی پنهان می‌کنند تا حقوق به

رسمیت شناخته شده‌ی مردم ایران را نیز لگدمال نمایند. حزب ما این اپوزیسیون جاسوس و بُزدل را محکوم می‌کند.

امروز امپریالیست‌ها در اثر فشار افکار عمومی و فشار ممالک "غیر متعهد" مجبور شده‌اند حقوق ایران در غنی‌سازی اورانیوم را زبانی به رسمیت بشناسند ولی در عمل مانع شوند که ایران بتواند از این حق خویش استفاده کند. تعلیق غنی‌سازی اورانیوم برای مدت نامعلوم خواسته‌ایست که امپریالیست‌ها خود را در پشت آن پنهان کرده‌اند. تسلیم در مقابل امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از نظر حزب ما یک خیانت مسلم ملی است. خیانت به نسل‌های آتی ایران، خیانت به حقوق همه‌ی خلق‌های جهان که مفاد این پیمان را امضاء کرده‌اند.

## در پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین برای آزادی ملی

### قطعنامه کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

با تشکیل دولت اسرائیل، پاکسازی قومی فلسطینی‌ها و تاراندن آنها از اسرائیل که اکثر سکنه‌ی آن فلسطینی‌ها بودند، به وسیله‌ی سازمان‌های تروریستی، که رهبران آن همزمان رهبران دولت اسرائیل بودند، آغاز گشت. دولت اسرائیل خود را رسماً دولت یهود می‌داند و غیر یهودیان در آن سرزمین به عنوان شهروند با حقوق برابر حق زندگی ندارند. دولت اسرائیل دولتی نژادی - مذهبی است. دولت نژاد پرست و تروریستی اسرائیل دارای سیاستی راهبردی، مبنی بر ایجاد اسرائیلی بزرگ، از دجله و فرات تا کرانه‌های باختری رود اردن می‌باشد. بر همین اساس همگام با بیرون راندن فلسطینی‌ها از سرزمینشان و اسکان دادن یهودیانی از سراسر جهان، که هیچگاه حتی اجداد آنها نیز در فلسطین ساکن نبوده‌اند می‌خواهند که به رویای سرزمین موعود قوم یهود حقیقت بخشند. از این رو دولت صهیونیستی - فاشیستی اسرائیل از هیچ جنایتی برای پاک‌سازی قومی مردم فلسطین، برای نابودی کامل آنها و مصادره‌ی سرزمین‌هایشان رویگردان نیست. اسرائیل هم چنین پایگاه امپریالیست آمریکا در منطقه می‌باشد و با قدرت عظیم لابی‌های صهیونیسم در آمریکا، دولت آمریکا همدست دولت نژادپرست و صهیونیست اسرائیل است و با تمام نیرو از سیاست‌های فاشیستی آن پشتیبانی می‌نماید. صهیونیست‌ها در جنگ ۱۹۶۷ بخش‌های دیگری از سرزمین‌های فلسطینی‌ها، سوریه و لبنان را اشغال نموده‌اند و بیت‌المقدس را پایتخت اسرائیل و بخش جدائی‌ناپذیر خاک اسرائیل دانستند. آنها با تخریب خانه‌ها، مزارع و نابودی تمام امکانات زندگی فلسطینی‌ها و بدتر

از همه توهین به این مردم، شهرک سازی و اسکان دادن یهودیانی از سایر ممالک در این مناطق به هدف خود یعنی "اسرائیل بزرگ" جامه عمل می پوشانند.

بعد از سازش سازمان الفتح در کنفرانس اُسلو با صهیونیست‌ها و فروش آمال فلسطینی‌ها، شرایطی به وجود آمد که جنبش حماس با توجه به احساسات ملی مردم فلسطین موفق شد عملاً با پذیرش خواست‌های آزادیخواهانه‌ی ملت فلسطین رهبری مبارزات ملی و آزادیخواهانه‌ی مردم فلسطین را به دست بگیرد. دول امپریالیستی با خرید سران فاسد الفتح و فشار بر سازمان حماس، سعی نمودند در انتخاباتی به حکومت محمود عباس که پول و اسلحه‌اش را از اسرائیل می‌گیرد مشروعیت ببخشند. مردم فلسطین با شرکت وسیع در انتخابات و بیان اراده‌ی قاطع خویش، دسیسه‌ای را که امپریالیست‌ها چیده بودند، نقش بر آب کردند. این تحلیل نادرست برای امپریالیست‌ها بسیار گران تمام شد و حتی کودتای عباس به یاری موساد نیز نتوانست در اراده‌ی مردم فلسطین برای رهائی ملی خلی وارد آورد. محاصره‌ی نوار غزه و بمباران بربرمنشانه‌ی آن با رضایت کامل امپریالیست‌ها و متحدین ارتجاعیش در منطقه که یک عمل جنایتکارانه‌ی ضد بشری بود صورت پذیرفت.

امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها می‌کوشند تا با تکیه بر جنبه‌ی مذهبی سازمان حماس موجی از اعتراض و مخالفت علیه‌ی این سازمان به وجود آورده تا دستشان برای قتل عام مردم فلسطین باز باشد. این تبلیغات مودیانه‌ی امپریالیستی - صهیونیستی ماهیت دموکراتیک نداشته و بخشی از مجموعه‌ی سیاست نسل کشی فلسطینیان و در پناه گیری اسرائیلی‌هاست.

امپریالیست‌ها در حالی که افکار عمومی به شدت از فجایع اسرائیل در نوار غزه منزجر شده و به خشم آمده است با سیاست مودیانه توسل به مذاکرات صلح، تلاش می‌کند با یاری محمود عباس و ارتجاع عرب در منطقه آبرویی برای اسرائیل دست و پا کنند و آماج حمله را از روی اسرائیل برداشته و متوجه‌ی جنبش مردم فلسطین گردانند. حزب ما این دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی را محکوم کرده و معتقد است که هرگز صلحی با اسرائیل اشغالگر و متجاوز نمی‌تواند به وجود آید. صهیونیست‌ها باید در درجه‌ی نخست خاک فلسطین را بدون قید و شرط ترک کنند. صلح با نیروی اشغالگر به معنی خیانت ملی و تائید ادامه‌ی اسارت است. رژیم محمود عباس که دیگر رسمیت قانونی ندارد نماینده‌ی مردم فلسطین نیست و نمی‌تواند بازگوی خواست‌ها و آمال مردم فلسطین باشد. رژیم محمود عباس فاقد حمایت توده‌های فلسطینی است و به همین جهت امضاءهای وی فاقد اعتبار قانونی و ارزش عملی است. تلاش‌های امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها تا محمود عباس را نماینده‌ی مردم فلسطین جا

زنند و با وی بر سر نفی خواست‌های مردم فلسطین و ادامه‌ی اسارت آنها به توافق برسند با شکست قطعی روبرو شده است.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزات مردم فلسطین دفاع می‌کند. این مبارزه لیکن یک مبارزه‌ی موهومی نیست. رهبری این مبارزات در شرایط کنونی به طور عینی و مستقل از خواست ما در دست سازمان حماس است.

دشمنان مردم فلسطین و یاران اسرائیل می‌کوشند به این بهانه، مبارزه‌ی مردم فلسطین را تخطئه کنند. ولی حزب ما اعلام می‌کند که حمایت از مبارزه‌ی مردم فلسطین هرگز به مفهوم حمایت از ایدئولوژی ارتجاعی سازمان حماس نیست. نه تنها ایدئولوژی حماس ارتجاعی است بلکه هر ایدئولوژی دیگری نیز به غیر از سوسیالیسم یک ایدئولوژی ارتجاعی است و منوط به سازمان حماس نخواهد بود. کمونیست‌ها نمی‌توانند به صورت غیر علمی مبنای ارزیابی‌های خویش را بر ملاک ایدئولوژی استوار سازند. کمونیست‌ها با تحلیل مشخص از شرایط مشخص اتخاذ سیاست‌ها را مبنای تحلیل خویش قرار می‌دهند. آن سیاستی که در خدمت آزادی مردم فلسطین از قید اسارت امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها باشد باید مورد حمایت ما قرار گیرد. این تنها روش علمی در برخورد به واقعیت جنبش مردم فلسطین است.

حزب ما بر آن است که دفاع از جنبش مردم فلسطین نه یک دفاع ایدئولوژیک بلکه یک دفاع سیاسی است. این رهنمود است که باید مبنای تحلیل در مورد جنبش‌ها قرار گیرد.

زننده باد مبارزات مردم فلسطین برای رهایی ملی.  
مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم اشغالگر و متجاوز.

بر گرفته از توفان شماره ۱۳۰ دی ماه ۱۳۸۹ ژانویه ۲۰۱۰  
ارگان مرکزی حزب کارایران

## قطعه‌نامه در مورد عراق

نقل از اسناد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

هفت سال از اشغال وحشیانه و ضد بشری کشور عراق و به خاک و خون کشیدن ده‌ها هزار مردم بیگناه می‌گذرد. همان طور که بارها سخن گفته‌ایم ماهیت این جنگ، تجاوزکارانه و استعماری است و برخلاف تمامی موازین به رسمیت شناخته شده‌ی بین‌المللی و توافقنامه‌های سازمان ملل متحد می‌باشد.

جملگی دلایل اشغال عراق مبنی بر همکاری دولت عراق با القاعده و داشتن سلاح کشتار جمعی و بمب اتمی، ساختگی و کذب محض بوده به طوری که حتی امروز در ممالک متجاوز، در میان دولتمردان آن کسی پیدا نمی‌شود که این اکاذیب جنگ افروزانه را مورد تأیید قرار دهد. در خلال هفت سال اشغال بربرمنشانه‌ی عراق، بیش از یک میلیون نفر کشته شده‌اند. بیش از دو هزار پزشک و قریب به شش هزار نفر از روشنفکران و استادان دانشگاه‌های عراق، بسیاری از کارشناسان هسته‌ای ترور و یا به زندان افتاده‌اند. بیش از ۲ میلیون نفر مجبور به ترک کشور شدند. امپریالیست آمریکا اسلحه‌ی شیمیایی کشتار جمعی را که از نظر جهانی سلاحی غیر مجاز محسوب می‌شود به کار گرفت و فسفر سفید در عراق و قتل عام بیرحمانه‌ی مردم در شهر فلوجه را موجب شد. چشم اسفندیار زندان و شکنجه "دموکراتیک" در عراق نیز بر کسی جز نوکران امپریالیست و صهیونیست پنهان نیست. لیکن آنچه که نقشه‌های شوم آمریکا در عراق را در هم ریخت و وی را از ادامه‌ی تجاوز به سایر کشورها از جمله ایران باز داشت همانا مقاومت قهرمانانه‌ی خلقی است که سلاح بر دست و با فداکاری بی نظیر درسی به آمریکا و شرکاء داده است که خوابش را ندیده بودند. عملیات مسلحانه‌ی شبانه روزی نیروهای مقاومت عراق تحسین بر انگیز است. ارتش متجاوز آمریکا همراه با قوای نظامی بیش از ۳۰ کشور دیگر و در مجموع با یک نیروی ۲۰۰ هزار نفری در مقابل پیکار مسلحانه‌ی مردم عراق شکست خورده و دیر یا زود گورشان را از عراق کم خواهند کرد.

عقب نشینی ۵۰۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا در پایان ماه اوت سال جاری و تبلیغات دروغین مبنی بر پایان اشغال و مستقل شدن عراق تلاش بیهوده‌ای برای فریب افکار عمومی است و حضور قریب به ۱۵۰ هزار نیروی نظامی تحت رهبری آمریکا و کنترل منابع نفتی و کلیدی عراق خود دلیلی بر ادامه‌ی سلطه قوای استعماری بر کشور عراق است.

امپریالیست آمریکا قصد دارد با سیاست عراقیزه کردن جنگ و واگذاری مسئولیت به ارتش پوشالی و دست نشانده‌ی عراق در ایجاد امنیت، در حالی که



خودش در پشت پرده ایستاده است، این احساس را در میان مردم عراق برانگیزد که گویا آمریکائی‌ها خاک عراق را ترک کرده و هر آنچه اتفاق می‌افتد به عهده‌ی خود عراقی‌ها است. آنها با ایجاد بمب گذاری و سلب امنیت می‌خواهند مسیر مبارزه‌ی ملی مردم عراق را به جنگ میان شیعه و سنی کشانده و راه را برای ادامه‌ی تسلط خویش باز بگذارند. در این امر آنها از حمایت عربستان سعودی، مصر، اردن و اسرائیل برخوردارند. امپریالیست آمریکا بخشی از بار جنایات خویش را بر گرده‌ی شرکت‌های خصوصی امنیتی با نام‌های نوین واگذار کرده تا نه تنها از قبول مسئولیت اعمال آنها شانه خالی کند بلکه تعداد چند ده هزار نفری آنها را در آمار نیروهای اشغالی برای فریب افکار عمومی به حساب نیاورد. این واقعیت همه دانسته است که هزینه‌ی لازم برای پرداخت مخارج این مزدوران چون جز ابواجمعی ارتش آمریکا نیستند نیازی به تصویب کنگره‌ی آمریکا به عنوان بودجه‌ی ارتش آمریکا ندارند. این همه ریاکاری برای تسلط بر منطقه و غارت این کشور است.

حزب ما از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی مردم قهرمان عراق که پوزه‌ی امپریالیست‌ها را به خاک مالیده است حمایت می‌کند و این حمایت از اعتقادات انترناسیونالیستی و بشردوستانه‌ی ما نشأت می‌گیرد.

حزب ما در شرایطی از این مبارزه‌ی به حق و عادلانه پشتیبانی می‌کند که ارتجاع جهانی و همدستان ایرانی‌اش مبارزات قهرمانانه‌ی مردم عراق را "عملیات تروریست‌ها و نیروهای بنیادگرا" نامیده و هواداران و حامیان آنها را در سراسر "جمهوری‌های دموکراتیک" و رژیم‌های "سلطنتی مشروطه" در غرب و شرق جهان تحت تعقیب قانونی و رسمی قرار می‌دهند. "آزادی بی قید و شرط بیان" فقط برای کسانی تضمین است که در مورد عراق دروغ بگویند و به جعل اخبار دست زنند.

حزب ما این حمایت را یک وظیفه‌ی انترناسیونالیستی خویش می‌داند. حمایت کمونیست‌های ایران از مبارزه‌ی مردم عراق نشانه‌ی آن است که پیوند مردم منطقه در مقابل متجاوزین غارتگر بسیار ارجمندتر از هر ارزش حقیرانه‌ی خرده بورژوائی دیگری است. این امر حاکی از ارج گذاری به روحیه‌ی برادری و همبستگی بین خلق‌های منطقه است که آینده‌ی منطقه باید بر اساس آن پی ریزی شود.

حزب ما همصدا با نیروهای استقلال طلب و ضد امپریالیست عراق، خواهان خروج بی قید و شرط همه‌ی نیروهای متجاوز از خاک عراق است و نخستین گام برای تحقق تشکیل حکومت ملی و دموکراتیک را در بیرون ریختن تمامی راهزنان بین‌المللی از کشور عراق می‌داند.

حزب ما بر این باور است که فقط در روند نبرد آزادیبخش و ملی در عراق است که مارکسیست لنینیست‌ها قادر خواهند بود اعتماد مردم را جلب کنند و انقلاب آزادیبخش را بدون واسطه به مرحله‌ی بعدی تکامل داده و عراق را در راه سوسیالیسم بیافکنند. در غیر این صورت کنار کشیدن مبارزین انقلابی به هر دلیل و بهانه‌ای از مبارزه‌ی ضد استعماری و سپردن این وظیفه‌ی ملی به نیروهای ارتجاعی، مبارزه‌ی انقلابی و ضد امپریالیستی را سرانجام به بیراهه خواهند برد و صدمات جبران ناپذیری به جنبش خواهند زد.

حزب ما هرگونه دخالت و زد و بند جمهوری اسلامی با امپریالیست آمریکا علیه‌ی خلق عراق را محکوم کرده و آن را خیانت به منافع ملی مردم ایران و عراق ارزیابی می‌کند.

حزب ما همدستی ناسیونال شوونیست‌های کرد به زعامت بارزانی و طالبانی و هم‌چنین حزب تقلبی کمونیست عراق و جمعیت‌ها و محافل مذهبی و غیر مذهبی دیگر با نیروهای متجاوز امپریالیستی را محکوم کرده و این جریانات را به عنوان خادمان امپریالیست و صهیونیست در عراق و منطقه ارزیابی می‌کند.

**زنده باد نبرد قهرمانانه‌ی خلق عراق برای استقلال ملی!  
زنده باد همبستگی خلق‌های ایران و جهان با مردم عراق!  
حزب ما خواهان خروج فوری و بی قید و شرط نیروهای اشغالگر از خاک  
عراق و پرداخت خسارت مالی به خلق عراق می‌باشد.**

## **قطعه‌نامه در مورد خصوصی سازی‌ها**

**نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره‌ی چهارم حزب**

از آنجائی که بحران اقتصادی اساساً ناشی از ماهیت سامانه‌ی سرمایه‌داری است و بحران اقتصادی مالی موجود ناشی از اجرای سیاست‌های ورشکسته‌ی نئولیبرالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است، افشاء ابعاد ضد ملی و خائنانه و چپاول‌گرانه‌ی آن، امری ضروری است. از شاخص‌های این سیاست، لغو دخالت دولت در مسائل اقتصادی، آزادی حرکت بی بند و بار سرمایه، کالا، خدمات، خصوصی سازی صنایع، بانک‌ها،

معادن و منابع طبیعی، سامانه‌ی حمل و نقل، برق، آب، مخابرات، دستگاه‌های ارتباط جمعی، مدارس، بیمارستان‌ها و آزادی شرکت‌های خصوصی از هر محدودیتی، آزادی تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری، عدم کنترل قیمت‌ها، برداشتن موانع در تجارت، برداشتن تعرفه‌ها و یارانه‌ها، قطع هزینه‌های خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، تأمین امنیت سرمایه و تنظیم قوانین کاری در راستای منافع سرمایه و بی‌حقوقی نیروی کار می‌باشد.

سیاست خصوصی سازی ثروت ملی و اموال عمومی مردم ایران در دوران پس از جنگ توسط کابینه‌ی "سازندگی" رفسنجانی شروع و در طی دهه‌ی اخیر با تحریف اصل ۴۴ قانون اساسی و فرمان سید علی خامنه‌ای توسط کابینه‌ی "اصلاح طلب" خاتمی و "عدالتخواه" احمدی نژاد به طور پیگیر دنبال شده و همه‌ی جناح‌ها و باندهای مافیائی رژیم در طی این دوران با وحدت کلمه و عمل در این اقدام ضد انقلابی و خیانت ملی سهیم بوده‌اند.

اصل ۴۴ قانون اساسی که یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن بود، می‌گوید: "نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه‌ی صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، راه و راه آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است."

مطابق این اصل دولت مجاز نبود که صنایع بزرگ، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی و کشتیرانی و راه و راه آهن و امثال اینها را از مالکیت عمومی خارج و در اختیار بخش خصوصی قرار دهد، تا از این طریق سرمایه‌های خصوصی نتوانند سرنوشت منابع طبیعی، صنایع و تجارت را در دست گرفته و سرمایه‌های خارجی کشور ایران را به مستعمره‌ی خویش تبدیل سازند. امری که بیش از دو دهه به طور پیگیر عمل می‌شود.

در حقیقت تحریف و تغییر این اصل قانون اساسی، اقدامی ضروری در جهت تحقق یکی از شرایط اصلی امپریالیست‌ها، برای موافقت با عضویت جمهوری اسلامی در سازمان تجارت جهانی بود.

هیئت اجرائی صندوق بین‌المللی پول در سفری که در سال ۱۳۸۵ به ایران در راستای اصل چهار این صندوق داشت طی گزارشی از وضعیت اقتصادی ایران تصریح می‌کند: "برنامه‌ی گسترده‌ای برای خصوصی سازی در ایران به اجرا گذاشته شده است. این برنامه مربوط به اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی ایران است که بر اساس آن، هشتاد درصد شرکت‌های دولتی تا ده سال آینده، به بخش خصوصی واگذار می‌شود."

کرد زنگنه رئیس سابق سازمان خصوصی سازی در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۸۷ در گفتگو با ایسکا نیوز می‌گوید: "از ۹۹۴ شرکت دولتی ۴۰۲ شرکت ظرف چهار سال اخیر واگذار و یا تعیین تکلیف شده‌اند و ۵۹۲ شرکت باقی مانده تا پایان سال ۸۸ واگذار می‌شوند."

او در این مصاحبه تصریح می‌کند که: "از خصوصی سازی صنایع نفت نمی‌ترسیم." کرد زنگنه در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹ ارزش کل شرکت‌های دولتی که باید واگذار شود حدود ۱۵۰۰۰۰ میلیارد تومان اعلام می‌کند.

معاون وزیر نفت جواد اوجی در مصاحبه با پانا نیوز از واگذاری ۸۰ درصد سهام شرکت ملی گاز به بخش خصوصی خبر می‌دهد که شامل ۵ پالایشگاه گاز، ۳۰ شرکت گاز استانی، شرکت انتقال گاز و ۵ شرکت خدماتی، مهندسی و بازرگانی است.

سید مسعود میر کاظمی وزیر نفت در مصاحبه با خبرگزاری موج در ۱۳ شهریور ۱۳۸۹ می‌گوید: "صنایع پائین دستی صنعت نفت باید به طور قطع واگذار شود. حدود ۱۰۰ شرکت زیر مجموعه‌ی حوزه‌ی نفت و انرژی به بخش خصوصی واگذار می‌شود."

خبرگزاری مهر ضمن گزارش ساخت اولین پالایشگاه خصوصی نفت ایران با ظرفیت ۱۵۰۰۰۰ بشکه در لرگان یاسوج از ساخت ۷ پالایشگاه خصوصی دیگر به نام‌های ستاره خلیج فارس، هرمز، کاسپین، خوزستان، پارس، آناهیتا و شهریار خبر می‌دهد.

خبرگزاری‌ها در ۳۱ شهریور ۱۳۸۹ خبر خصوصی سازی سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت را می‌دهند که چگونه با اعتراض کارکنان صنعت نفت مواجه شده است.

میدان گازی پارس جنوبی با انتشار اوراق مشارکت ارزی شرکت نفت و گاز پارس ویژه‌ی سرمایه‌گذاران خارجی و ایرانیان مقیم خارج از کشور، خصوصی سازی می‌شود.

سازمان خصوصی سازی در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۹ خبر از واگذاری ۳۵ نیروگاه برق به بخش خصوصی داد.

حسین خانلری رئیس سازمان هواپیمائی کشوری از آمادگی این سازمان برای واگذاری بخش‌های هواپیمائی و خدمات فرودگاهی به بخش خصوصی خبر داد. او درباره‌ی خصوصی سازی هما می‌گوید: "ساز و کارهای لازم برای خصوصی سازی این شرکت در حال آماده شدن است و به زودی هما خصوصی می‌شود. در ضمن مقرر شده شرکت ایران ایر تور که در زیر مجموعه‌ی هما قرار دارد به بخش خصوصی واگذار شود."

معاون وزیر اقتصاد و دارائی ضمن خبر تدوین بسته‌ی خصوصی سازی بانک‌ها می‌گوید: "هم اکنون شش بانک خصوصی ۱۵ درصد بازار نظام بانکی کشور را به خود اختصاص داده‌اند. قرار است بر اساس ابلاغیه، سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، مالکیت ۵ بانک دولتی به بخش خصوصی واگذار شود. مدیر عامل شرکت پُست در ۲۳ دیماه ۱۳۸۸ به خبرنگار ایرنا می‌گوید: "مقدمات خصوصی سازی این شرکت از سال ۸۵ آغاز شده و ما تمام اقدامات قانونی را انجام داده‌ایم."

او اضافه می‌کند: "بزرگ‌ترین مانع برای جلب سرمایه‌گذاری در بخش پُست، تعرفه‌ی دولتی و یارانه‌ی خدمات پُستی است. با آزاد سازی تعرفه‌ی خدمات پستی، مشکل زیانده بودن شرکت پُست نیز رفع و راه برای خصوصی سازی آن هموار می‌شود."

معاون سازمان خصوصی سازی از واگذاری سهام بیمه‌ی البرز، بیمه‌ی آسیا و بیمه‌ی دانا به بخش خصوصی خبر داد.

ابعاد سیاست خائنانه و ضد انقلابی و ضد ملی خصوصی سازی که در واقع خنجری به سینه منافع مردم ایران است به اینجا ختم نمی‌شود. بسیاری از این خصوصی سازی‌ها در واقع واگذار کردن ثروت ملی جامعه با مبلغ ناچیز و گاه مجانی به خودی‌ها و آقا زاده‌ها و اعضاء باندهای مافیائی حاکم و سپس تعطیل این مراکز تولیدی و صنعتی و اخراج کارگران و عدم پرداخت حقوق آنان و تبدیل این مراکز صنعتی به برج‌ها و پاساژها و مراکز تجاری بوده است. در طی دهه‌ی اخیر شاهد صدها حرکت اعتراضی و اعتصابی کارگران صنایع و مؤسسات خصوصی شده که با اخراج و بیکاری و عدم پرداخت حقوق و مطالبات خود مواجه شده‌اند، بوده‌ایم.

به عنوان نمونه بد نیست اشاره‌ای به یکی از این خصوصی سازی‌ها داشته باشیم: به گزارش خبرگزاری مهر در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ شرکت صنایع اراک سه سال قبل به بخش خصوصی واگذار شد. این کارخانه که به مبلغ ۵,۵ میلیارد تومان فروخته می‌شود، علاوه بر وجود دستگاه‌های تولیدی و مواد خام، دارای بیش از ۵۰ هکتار زمین به ارزش ۳۰ میلیارد تومان است. مالک کارخانه عمداً کارخانه را تعطیل و ضمن تبدیل آن به انبار گندم، شروع به

اخراج کارگران می‌کند. در حال حاضر فقط ۱۵۰ نفر از کارگران باقی مانده‌اند که بیش از پنج ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند و با این که بیش از ۲۵۰ نامه و شکایت به مقامات و مسئولین نوشته‌اند ولی هیچ گونه توجهی به مشکل آنان نشده است.

خصوصی سازی یعنی شانه خالی کردن دولت از مسئولیت‌های عمومی و تبدیل شدن وی به کارگزار سرمایه‌های خصوصی ایرانی و بیگانه و یا سرمایه‌های مختلط خصوصی ایرانی - بیگانه. با تحقق سیاست خصوصی سازی در عمل دولت تنها به چماق سرمایه‌داران برای سرکوب همه‌ی مردم فاقد مالکیت بر وسایل تولید تبدیل شده و وظیفه‌ی پاسداری از منافع طبقه‌ی سرمایه‌داران ایرانی و خارجی را به عهده می‌گیرد. چنین دولتی باید به یک حکومت بوروکرات مافیائی تبدیل شود تا بتواند منافع سرمایه‌داران را حفظ کند.

حزب کار ایران (توفان) ضمن محکوم کردن سیاست ضد ملی و خائنانه‌ی خصوصی سازی ثروت‌های عمومی مردم، اعلام می‌دارد هرگز مالکیت خصوصی افراد حقیقی یا حقوقی، ایرانی و یا بیگانه را بر منابع ملی و ثروت‌های عمومی مردم ایران به رسمیت نمی‌شناسد و با تمام قدرت برای تجهیز زحمتکشان تا در هم شکستن این سیاست به پا می‌خیزد.

## قطعه‌نامه در مورد تشکل‌های مستقل کارگری

### نقل از اسناد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

از آنجائی که در میان انبوهی از نیازها و خواست‌ها و کمبودهای جنبش کارگری ایران، یکی از ضروری‌ترین و اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز این جنبش، کسب حقوق سندیکائی برای طبقه‌ی کارگر است، توجه و تأکید بر این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که کسب همه‌ی منافع آنی و اقتصادی این جنبش از طریق اتحاد و همبستگی و سازمانیابی در تشکیلات مستقل و واقعی سندیکائی و اتحادیه‌های کارگری امکان پذیر است.

جنبش کارگری ایران برای تأثیر گذاری در روند تکامل اجتماعی در جهت منافع طبقاتی خود، راهی جز اتحاد و همبستگی و تشکیلات ندارد. بی دلیل نیست که رژیم دیکتاتوری و ضد کارگری جمهوری سرمایه‌داری اسلامی از تشکیلات مستقل سندیکائی مثل جن از بسم‌الله می‌ترسد و چنین سبعمانه با فعالین کارگری در این عرصه برخورد می‌کند. اخراج و پرونده سازی و دادگاهی

کردن و محکوم کردن آنها به زندان و شلاق و شکنجه، اقدام به ترور آنها در زندان، تهدید و آزار و اذیت کردن اعضاء خانواده و بستگان آنها و حتی گروگان گیری فرزندان آنها و پایمال کردن همه‌ی قوانین بین‌المللی هم چون منشور جهانی حقوق سندیکائی و مقاوله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار که خود امضاء کننده‌ی آن بوده است، همه و همه نشان دهنده‌ی میزان وحشت و هراس جمهوری اسلامی از سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل و واقعی کارگری است. البته باید توجه داشت که ریشه‌ی دشمنی و کینه توزی حیوانی و قساوت و بی‌رحمی آنها در رابطه با طبقه‌ی کارگر و ضدیت هیستریک آنها با سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را باید در ماهیت طبقاتی و سیاست‌های نئولیبرالیستی آنها جستجو کرد.

تفکر سرمایه‌داری حاکمیت، نیروی کار را، کالائی می‌داند مثل سایر کالاها، که عرضه و تقاضای بازار، باید سرنوشت آن را تعیین کند و سرنوشت آن را، امری فردی، می‌داند. آنها می‌گویند فروشنده مصلحت و منافع خود را در نظر می‌گیرد و خریدار مصلحت و منافع خود را، معامله هم وقتی انجام می‌گیرد که فروشنده و خریدار به توافق برسند. آنها می‌گویند قوانین و مقرراتی که مدافع نیروی کار باشد هم مانع سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌ی خارجی است و هم در نهایت مانع اشتغال زائی است و طبعاً نباید چنین موانعی وجود داشته باشد. آنها از "آزادی"، "توافق" کارگر و کارفرمائی حمایت می‌کنند که در واقع مبتنی بر بدترین نوع اجبار و تحمیل است. اجبار فقر و گرسنگی، اجبار بی‌خانمانی، اجبار نداشتن مخارج دارو و درمان، اجبار نداشتن مخارج تحصیل فرزندان. در واقع توافق نیست بلکه تحمیل ننگ و فلاکت و فاجعه به طبقه‌ی کارگر است. آنها با پایمال کردن حق تشکل آزاد و مستقل و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی می‌خواهند کارگر منفرد و تنها را، به کام گرگ سرمایه‌دار بفرستند. کارگر وقتی به تنهایی با سرمایه‌دار روبرو می‌شود، قطعاً مظلوم واقع خواهد شد. سرمایه‌دار هرگز تنها نیست. او متکی به نیروی سرمایه و متکی به طبقه‌ی سرمایه‌دار است و حمایت سیاسی دستگاه حکومت را پشت سر دارد. اما کارگر، اگر متشکل نباشد تنهای تنهاست و مجبور است برای زنده ماندن خود و خانواده‌اش تحت هر شرایطی نیروی کار و حتی هستی خود را بفروشد و توافق در این شرایط نابرابر بین کارگر و کارفرما فقط و فقط به نفع سرمایه‌دار تمام می‌شود و سرمایه‌دار می‌تواند او را به روز سیاه بنشانند.

طی دهه‌ی اخیر علیرغم همه‌ی بگیر و ببندها و ترفندهای سرکوبگرانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی هزاران حرکت اعتصابی و اعتراضی با شرکت صدها هزار کارگر در نقاط مختلف کشور، حول خواست‌های گوناگون، به صورت خود جوش و یا با سازماندهی بطعی انجام شد. از جمله این خواست‌ها،

اعتراض به اخراج‌های دسته جمعی، اعتراض به قراردادهای موقت و عدم استخدام رسمی، اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزد و مزایا، اعتراض به خصوصی سازی‌ها، اعتراض به تغییر قانون کار در جهت حفظ سرمایه و از بین بردن امنیت شغلی کارگران، اعتراض به عدم پرداخت حق سنوات کارگران بازنشسته به طور کامل و تعیین سقف پرداختی برای آن توسط دولت، اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، اعتراض به اضافه کاری اجباری، اعتراض به عملکرد مأمورین امنیتی حراست کارخانه‌ها و مراکز صنعتی، اعتراض به پرونده سازی برای نمایندگان و فعالین کارگری و احکام زندان و شلاق برای آنها بود.

مشخصه‌ی این جنبش اعتراضی را می‌توان در تدافعی بودن آن، جوان، تحصیل کرده و در عین حال کم تجربه بودن فعالین، پراکندگی در کلیت خود، خودجوشی و عدم سازمان یافتگی آن دانست.

بسیاری از کارگران در جریان مبارزات اعتراضی خود به ضرورت احیاء و یا ایجاد تشکل مستقل سندیکائی رسیدند و با پذیرش و تحمل همه‌ی سختی‌ها و مشکلات به ایجاد آن و یا تجمع‌های مقدماتی آن اقدام نمودند؛ از جمله کارگران قهرمان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارگران نیشکر هفت تپه و کارگران نقاش، کارگران برق و فلز کار کرمانشاه موفق به احیاء سندیکای خود شده و کارگران لاستیک سازی البرز و کارگران ایران خودرو در این راستا اقدام می‌کنند.

فعالین جنبش سندیکائی در این دوران علاوه بر اقدامات سرکوبگرانه و خرابکارانه و تفرقه افکنانه‌ی حاکمیت، با دو برخورد انحرافی اکونومیستی و آنارکوسندیکالیستی از راست و چپ با این جنبش مواجه بودند. منحرفین اکونومیست که با تلاش در جهت محدود کردن فعالیت فعالین کارگری در کادر مبارزه‌ی اقتصادی و مخالفت با تلاش‌های آگاه‌گرانه‌ی روشنفکران انقلابی و حزب طبقه‌ی کارگر در فعالیت‌های سندیکائی تحت عنوان حفظ استقلال سندیکا و یا آزادی طبقه‌ی کارگر، کار خود طبقه‌ی کارگر است با نفی نقش علمی سوسیالیسم، در عمل تشکلی بی‌بو و خاصیت و آلت دست سرمایه‌داران را تبلیغ می‌کردند و از سوی دیگر افراد و جریاناتی که با نقاب ماوراء چپ و سوپر انقلابی با نفی مبارزه‌ی سندیکائی و مطرح کردن شورا به عنوان تنها تشکل کارگری، در رویاهای خود قصد انقلاب در واحدهای پراکنده‌ی کارگری دارند و قادر به درک این واقعیت نیستند که شوراهای کارگری که محصول شرایط دوران انقلاب است و در اوج مبارزات کارگری با هدف هدایت و مدیریت و اعمال قدرت طبقاتی تشکیل می‌گردد و باید تحت رهبری مغز متفکر و ستاد فرماندهی واحدی یعنی حزب طبقه‌ی کارگر عمل کند، همان شوراهائی نیستند که



آنها می خواهند با نیروی تخیل و آرزوی خود در شرایطی که جنبش کارگری هنوز در شرایط تدافعی قرار دارد به وجود آورند. شوراها ارگان‌های قدرت سیاسی هستند و ایفای نقش اساسی آنها در عرصه‌ی سیاست است و نه در عرصه‌ی اقتصاد. وجود شوراهای کارگری که تنها کارگرانی را در بر می‌گیرد که از سطح معینی از آگاهی طبقاتی برخوردار بوده و آمادگی توسل به اعمال قهر انقلابی برای کسب قدرت سیاسی را دارند مغایرتی با وجود و تلاش سندیکاهای کارگری در قبل و بعد از انقلاب سوسیالیستی نداشته و نخواهد داشت.

جنبش کارگری باید صفوف خویش را از افکار مغشوش پاکیزه کند و تلاش کند که دامنه‌ی سندیکاها و اتحادیه‌های خود را توسعه دهد و نگذارد که دفاع از حقوق صنفی - اجتماعی که وظیفه‌ی اصلی آنهاست با مسئله‌ی کسب قدرت سیاسی که وظیفه‌ی رهبری حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر است در هم ریخته شود. بدون کوچک‌ترین تردید رژیم منحوس و مرتجع سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به زباله‌دان تاریخ خواهد پیوست. مهم تحقق کامل اهداف و آمال و آرزوهای توده‌های زحمتکش و آزادیخواه مبارزی است که طی صد ساله‌ی اخیر از انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب بهمن ۵۷ برای آن اهداف مبارزه کرده‌اند. این مبارزه تنها با ایفای نقش اصلی و قاطع و تعیین‌کننده‌ی طبقه‌ی کارگر متحد، متشکل و سازمانیافته و رهبری حزب سیاسی او به ثمر خواهد رسید.

حزب ما از خواست‌های اقتصادی طبقه‌ی کارگر ایران برای ایجاد یک تشکل مستقل سندیکائی در مقابل تشکل‌های دولتی شوراهای اسلامی حمایت می‌کند. حزب ما بر آن است که اتحادیه‌های کارگری مکتب آموزش طبقه‌ی کارگر است تا به قدرت خویش پی برد و روحیه‌ی همبستگی را در میان خویش تقویت نماید. شرط پیروزی طبقه‌ی کارگر در هر عرصه از مبارزه، همبستگی و اتحاد وی است.

# پیام‌های حزب

## زنان سرمشق مردان، باعث افتخارند

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره‌ی چهارم حزب

زنان در ایران چه در رژیم گذشته و چه در رژیم اسلامی تحت فشارهای چندگانه بوده و هستند. آنها فشار جامعه‌ی مردسالار ایران را در کنار فشارهای اجتماعی، مذهبی و فرهنگی و سیاسی تحمل می‌کنند. در دوران رژیم جمهوری اسلامی فشارهای مذهبی جنبه‌ی دولتی نیز یافته است و زنان یکی از بزرگ‌ترین قربانیان این مذهب دولتی هستند که با بی‌شرمی و استناد به نیروهای آسمانی تساوی حقوق زنان با مردان را نفی می‌کند.

این فشارها که بر زنان ایران وارد می‌شود بخشی از آنها را در اثر عدم امنیت در خانواده و تلاش برای زیستن و تأمین حداقل شرایط زندگی به دامن فحشاء پرتاب کرده است. داستان‌های زنان خیابانی و متأهل و دختران جوان بی‌پشت و پناه که به تن فروشی برای تأمین معاش خود و خانواده‌ی خویش مشغولند دل هر انسانی را ریش می‌کند. کدام ایرانی است که وجدانش از فروش دختران ایرانی توسط باندهای مافیائی ایرانی در داخل و خارج ایران معذب نشود. در دوران رژیم جمهوری اسلامی ما نه تنها با سقوط اخلاقی جامعه روبرو هستیم بلکه باندهای مافیائی با چهره‌های مذهبی را می‌نگریم که از مراجع بالا تحت حمایت‌اند و به راحتی می‌توانند دسته دسته دختران ایرانی را به منطقه برای کامجویی سرمایه‌داران گسیل دارند و سودهای سرسام‌آور نصیبان شود و هرگز تحت پیگرد قضائی قرار نگیرند. بخشی از زنان به اعتیاد روی آورده‌اند. رژیم مذهبی ایران برای زنان حقوق مساوی با مردان به رسمیت نمی‌شناسد و آنها را انسان‌های درجه‌ی دوم به حساب می‌آورد.

هر زن ایرانی که همسر افغانی برگزیند تابعیت ایرانی خویش را از دست می‌دهد و باید با شوهرش به افغانستان برود. این تفکر فاشیستی، نفرت‌انگیز است و آن هم در کنار این واقعیت که نظام حاکم مافیائی به خود اجازه می‌دهد تعیین کند چه کسی ایرانی است و چه کسی ایرانی نیست. تو گوئی عده‌ای مافیائی مالک ایران هستند و در مورد سرنوشت زندگی روزمره‌ی مردم و شیوه‌ی زندگی آنها و اصلیت آنها نیز خود را مجاز به تعیین تکلیف می‌دانند.

معلوم نیست که آنها این "اعتماد به نفس" و حق خودپنداری بربرمنشانه را از کجا آورده‌اند.

ولی علیرغم همه‌ی این بی‌عدالتی‌ها و تعرضات نسبت به زنان، آنها همیشه در ایران بعد از انقلاب در صفوف اول مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی جنگیده‌اند و به خاطر کسب حداقل حقوق صنفی، قشری و دموکراتیک و شیوه‌ی زندگی شخصی خویش پیکار کرده و نهراسیده‌اند. آنها سرمشق مردانند.

زندان‌های ایران مملو از زنانی است که دست از مبارزه نکشیده‌اند. نه شکنجه‌ها و نه تجاوزات وحشیانه و بربرمنشانه‌ی مزدوران رژیم جمهوری اسلامی، نتوانسته است اراده‌ی آهنین زنان ایران را درهم شکند. تحقیر زنان توسط رژیم جمهوری اسلامی به مقاومتی منجر شده که آخوندها تصورش را هم نمی‌توانستند بکنند. این مقاومت حتی در درون خانواده‌های حاکمیت مذهبی نیز شکاف انداخته و یا دختران آنها فراری‌اند، یا همسرانشان از آنها جدا می‌شوند، و یا فرزندان خویش را برای ادامه‌ی تحصیل و زندگی عادی به خارج از کشور و به ویژه به انگلستان، کانادا و استرالیا می‌فرستند. از میان زنان ایران استعدادهای قابل ستایشی سر برافراشته و در عرصه‌ی جهانی ظهور یافته‌اند که موجب افتخار مردم ایرانند. دانشگاه‌های ایران در اکثریت خویش از زنان ایران تشکیل شده است که مادران فردای ایرانند و این به کوری چشم رژیم فاشیستی جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، یک دست‌آورد بزرگ انقلاب مردم ایران است که دیگر نمی‌توانند آن را پس بگیرند. زنان ایرانی با گام‌های بزرگ به پیش می‌روند و از قربانی برای آزادی جامعه‌ی ایران نمی‌هراسند.

در عین حال نباید فراموش کرد که سابقه‌ی ستم بر زنان ایران طولانی‌تر از عمر رژیم جمهوری اسلامی است. ریشه‌های ستم بر زنان بسیار قدیمی است و در عین حال صرفنظر از جنبه‌ی طبقاتی، اقتصادی دارای ریشه‌های مردسالارانه و فرهنگی است. زن برای بسیاری مردان حتی پاره‌ای مدعیان اندیشه‌ی مترقی، ابزاری است که خود را مالک آن می‌دانند. تفکر این مردان و حتی زنانی که این فرهنگ را در طی قرن‌ها پذیرفته‌اند و به فرهنگ حاکم جامعه بدل کرده‌اند، باقیمانده‌ی تفکر فرهنگی برده‌داری، فئودالیسم و همه‌ی نظام‌های متکی بر بهره‌کشی انسان از انسان است. این تفکر که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌توان به همه‌ی این نابسامانی‌ها پایان داد، واقع‌بینانه نیست. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها بخشی از این تضیقات را از بین برده و زمینه‌ی تساوی حقوقی زنان را با مردان فراهم می‌آورد. تنها پایان دادن به ستم طبقاتی است که زمینه را برای رفع موانع ریشه‌دار اجتماعی فراهم می‌آورد. حزب ما باید برای آزادی زنان ایران نه تنها برای سرنگونی همه‌ی رژیم‌های متکی بر بهره‌کشی انسان از انسان و از جمله رژیم جمهوری

سرمایه‌داری اسلامی مبارزه کند، بلکه باید با فرهنگ ریشه‌دار مردسالاری نیز با کار فرهنگی صبورانه و علمی و شرکت فعال خود زنان و مردان در این مبارزه و ارتقاء مداوم سطح دانش عمومی به تلاش برخیزد.

حزب ما بر آنست که در جامعه‌ای که زنان نتوانند آزاد باشند آن جامعه خودش آزاد نیست.

حزب کار ایران (توفان) سیاست‌های عقب مانده، ضد بشری، زن ستیزانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی را با قاطعیت محکوم می‌کند و مسبب این آسیب‌های اجتماعی را رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌داند. تنها از راه سرنگونی این رژیم استبدادی مذهبی، زنان می‌توانند به حقوق قانونی و اجتماعی خویش دست پیدا کنند.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزات زنان ایران در راه کسب حقوقشان پیگیرانه حمایت می‌کند.

## پیام به کارگران

**همه‌ی چرخ‌ها در سکون ماندش      اگر کارگر این چنین خواهدش**

**نقل از اسناد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)**

ما شرکت کنندگان در چهارمین کنگره‌ی حزب کار ایران (توفان) به شما کارگران ایران و جهان درود می‌فرستیم.

شما تنها طبقه‌ای هستید که با نیروی کار خود اقتصاد جهان را به گردش در می‌آورید و نعم مادی جامعه‌ی بشری را می‌آفرینید اما خود کماکان از آن بهره‌ای ندارید و در اکثر نقاط جهان زندگی خود را در زیر خط فقر می‌گذرانید. در شرایط کنونی سرمایه‌داری لجام گسیخته، با تصویب قوانین ضد کارگری دست‌آورد سال‌ها مبارزه‌ی کارگران و زحمتکشان را به زیر می‌کشد. بورژوازی می‌کوشد بحران اقتصادی که از ماهیتش بر می‌خیزد و گلوش را می‌فشارد بر دوش طبقه‌ی زحمتکش جامعه تحمیل کند. با محدود کردن شرایط بهداشت، تحصیل، اعتصاب، تا اخراج دستجمعی، شرایط زندگی نا امن و بدون آینده‌ای را فراهم کرده، طبیعتاً این وضع در جامعه‌ی ما ایران با وجود رژیم جمهوری اسلامی به مراتب بدتر بوده، نبودن آزادی‌های دموکراتیک، حق اعتصاب،

گرانی، فقر و بینوائی وضعیت زندگی کارگران و زحمتکشان را به ورطه‌ی نابودی کشانده است.

علیرغم این وضعیت فلاکت‌بار کارگران و زحمتکشان آنها در طی تاریخ در جامعه‌ی بشری، تغییر و تحولات و حماسه آفریده‌اند. از انقلابات سوسیالیستی تا مبارزه برای حقوق صنفی خویش و رفع ستم اجتماعی به پیروزی‌هایی نائل آمدند.

کنگره‌ی حزب ما از مبارزات و خواست‌های شما در دفاع از حقوق صنفی خود و تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران به حمایت بر می‌خیزد و این خواست‌های شما را خواستی بدیهی و برحق ارزیابی می‌کند. کنگره‌ی حزب ما سرکوب فعالین کارگری را به شدت محکوم نموده و خواهان آزادی بی‌قید و شرط آنهاست.

حزب ما با الهام از ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر پا به عرصه‌ی وجود گذاشته و با رهبری مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران روزی به بهره‌کشی انسان از انسان و عمر سرمایه‌داری پایان خواهد داد.

زنده باد مبارزات قهرمانانه‌ی کارگران ایران و جهان

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

مرگ بر امپریالیسم، فاشیسم و ارتجاع.

## پیام به زندانیان سیاسی

نقل از اسناد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم ستم شاهی زندانی سیاسی را چون گروگان خود می‌نگرد و هر وقت اراده کند به صورت فردی و جمعی آنها را از میان می‌برد. وحشیانه‌ترین نمونه‌ی آن کشتار ناجوانمردانه‌ی هزاران زندانی در بند در دهه‌ی ۶۰ به ویژه در سال ۱۹۶۷ و تجاوز و کشتار در زندان کهریزک بودند.

کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان) بر این باور است که افشاء و ثبت این قتل عام و شکنجه که در تاریخ بشریت کم نظیر است وظیفه‌ی هر انسان بیدار با وجدان و شرافتمند در هر گوشه‌ی جهان است.

حزب ما با تمام قوا می کوشد که مبارزات و مقاومت قهرمانانه‌ی زندانیان سیاسی ایران را که در چند دهه‌ی اخیر لرزه بر اندام رژیم خودکامه‌ی جمهوری اسلامی انداخته، برجسته کرده و به گوش جهانیان برساند.

حزب ما به همراهی تمامی انسان‌های آزاده و مترقی کمونیست جهان و خانواده‌های زندانیان سیاسی، خواهان آزادی بدون قید و شرط همه‌ی زندانیان سیاسی از سیاهچال‌های رژیم جمهوری اسلامی است.

**آزادی بدون قید و شرط همه‌ی زندانیان سیاسی.  
مرگ بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی.**

## پیام احزاب و سازمان‌ها

**پیام پلاتفرم کمونیستی ایتالیا  
به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)**

**رفقای گرامی،**

ما با کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان) اعلام همبستگی برادرانه می‌کنیم و برای شما آرزوی بهترین موفقیت‌ها را داریم.

حزب کار ایران (توفان) پس از مبارزه‌ی شکوهمند علیه‌ی رژیم ارتجاعی شاه هم اکنون درگیر مبارزه علیه‌ی استبداد رژیم ددمنش جمهوری اسلامی و علیه‌ی تهدیدات امپریالیست آمریکا و صهیونیست اسرائیل و به دفاع روزمره از حقوق کارگران، دانشجویان، و زنان بوده و برای سرنگونی رژیم مذهبی ایران با دورنمای انقلاب سوسیالیستی تلاش می‌کند.

امروز این امر مهم است که کمونیست‌ها، در جنبش کارگری و جنبش عمومی دموکراتیک شرکت داشته و پیشروی کنند. بحران عمیق سرمایه‌داری

امپریالیستی شرایطی به وجود آورده است که ما می توانیم نفوذ خود را افزایش داده و موقعیت خود را تحکیم بخشیم. این مهم است که ما بر وجود و تعمیق آزادی‌های دموکراتیک با هدف پیشبرد تبلیغات سیاسی و اقتصادی و بسط کار انقلابی اصرار ورزیم.

بنابراین، ما از مطالبات حزب کار ایران در زمینه‌ی آزادی‌های سیاسی برای کارگران و مردم و هم چنین در زمینه‌ی شرکت در جنبش دموکراتیک ایران دفاع می کنیم.

ما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران را محکوم نموده و سرکوب، شکنجه، و جنایت علیه‌ی کمونیست‌ها و انقلابیون و کارگران و فعالین اجتماعی ایران را شدیداً تقبیح می کنیم.

ما بر مبارزه برای در هم شکستن دیکتاتوری رژیم اسلامی و استقرار ایرانی دموکراتیک به مثابه‌ی جزء ناگسستنی از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی صحنه می گذاریم.

زنده باد مبارزه‌ی کارگران و زحمتکشان ایران برای حقوق دموکراتیک و برپائی جامعه‌ای عاری از سرکوب و استثمار.

زنده باد حزب کار ایران!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

اکتبر ۲۰۱۰

پلاتفرم کمونیستی ایتالیا.

## جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان

۱۹۵۵-۱۹۱۸

### رفقای گرامی،

با احساس‌های پاک همبستگی، به شما درود می فرستیم و برایتان آرزوی موفقیت در برگزاری کنگره‌ی چهارم حزبتان را داریم.

در توافق و تائید مطالب نامه‌ی شما، ما هم بر این باور هستیم که برآمد سیاسی - اقتصادی - اجتماعی بحران تعمیق یابنده‌ی سرمایه‌داری و هم چنین افزایش شدت استثمار کارگران و زحمتکشان در جهان ضرورت سازماندهی و تحکیم احزاب انقلابی کارگران برای برپائی سوسیالیسم را تائید می کند. بنابراین، شرایط سیاسی حاضر مسئولیت بیشتری را بر دوش احزاب واقعاً انقلابی می گذارد تا مواضع سیاسی خود را تعمیق داده و توانمندی حزب را در

بین طبقه‌ی کارگر افزایش دهند. ما اطمینان داریم که کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان) در این جهت گام برداشته و برای آزادی ملت برادرمان و طبقه‌ی کارگر ایران از سرکوب حکومت اسلامی و امپریالیسم و تهدیدات صهیونیسم در همسایگی خود حرکت خواهد نمود.

تشکیلات ما، جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ۱۹۱۸ - ۱۹۵۵ نیز در روند تعمیق مواضع خود در شرایط کنونی یونان قرار دارد از جمله این شرایط، تحمیل پروژه‌ی ریاضت اقتصادی توسط سازمان‌های امپریالیستی اتحادیه‌ی اروپا و صندوق بین‌المللی پول می‌باشد که منتج به نظارت کامل امپریالیست‌ها بر کشور ما و دستبرد بی سابقه به حقوق کارگران و مردم در بیمه‌های اجتماعی، در بهداشت، در استخدام، و آموزش و پرورش خواهد شد. امیدواریم که این وضعیت و شرایط سیاسی طبقه‌ی کارگر یونان و ایران و دو تشکیلات ما را در تطابق با انترناسیونالیسم پرولتری واقعی به هم نزدیک کند. با درود های رفیقانه

کمیته‌ی سیاسی "جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ۱۹۱۸ - ۱۹۵۵"

## پیام حزب کار (امپ) ترکیه به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

رفقا!

کنگره‌ی چهارم حزب شما در زمان مهمی برای مردم ایران و خاورمیانه برگزار می‌شود. نیروهای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا سیاست‌های تجاوزکارانه‌ای را علیه‌ی مردم منطقه به اجرا در می‌آورند. اشغال عراق و افغانستان و تهدید علیه‌ی ایران و سوریه و لبنان فقط چند نمونه از این سیاست‌ها هستند.

هم چنین، نیروهای امپریالیستی می‌خواهند که مردم ایران را با تحریم و محاصره‌ی اقتصادی به زانو در آورند. دولت صهیونیستی اسرائیل با حمایت نیروهای امپریالیستی، مردم فلسطین را مورد حمله قرار می‌دهد. مسئله‌ی کردها، مسئله‌ی مشترک بین ایران و ترکیه، هنوز بدون راه حلی دموکراتیک باقی مانده است.

از طرف دیگر، رژیم ارتجاعی ایران مصمم است که از طریق محدود نمودن آزادی‌های اجتماعی و دموکراتیک به سرکوب و استثمار توده‌های کار ادامه دهد. مردم ایران ضمن مبارزه علیه‌ی تجاوزات امپریالیست‌ها علیه‌ی این حکومت عقب مانده و برای آزادی و حقوق خود مبارزه می‌کنند.



ما امیدواریم که کنگره‌ی چهارم حزب شما تصمیمات جدی برای مبارزه‌ی مردم ایران و منطقه اتخاذ نماید.  
ما برای کنگره و مبارزه‌ی شما آرزوی موفقیت داریم.  
با درودهای رفیقانه  
دفتر روابط بین‌المللی حزب کار (امپ) ترکیه

## پیام حزب کمونیست (م-ل) اسپانیا

به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

به نمایندگان شرکت کننده در کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)  
به کنگره ۴ حزب کار ایران (توفان)  
رفقای عزیز،

برادرانه ترین درودهای حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست -لنینیست) را بمناسبت برگزاری کنگره حزبتان بپذیرید.  
حزب ما همبستگی و احترام عمیق خود را به رفقای رزمنده توفانی ابراز می دارد. ما مبارزه شما علیه سرکوبی که ۳۰ سال است بر کشور و مردم شما اعمال می شود را تحسین می کنیم. همچنین، حزب ما مبارزه رفقای توفانی را بر علیه صهیونیسم و نیروهای ارتجاعی منطقه را مورد تقدیر قرار می دهد. همانطور که در نامه تان بدرستی نوشته اید شما در این مبارزات تنها نیستید، مبارزه شما از حمایت کمونیست های جهان بویژه کمونیست های متشکل در کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست برخوردار است. ما درودهای خود را به نمایندگان شرکت کننده در کنگره و به تک تک اعضای حزب ابراز می داریم.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

دبیر حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) اسپانیا  
رائول مارکو

## حزب کمونیست انقلابی برزیل

رفقای عزیز،

انقلابیون برزیل به ویژه اعضای حزب کمونیست انقلابی برزیل صمیمانه ترین تبریکات خود را به مناسبت برگزاری کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان) را به شما ارسال می‌دارند.

دو سال پیش ما هم چهارمین کنگره‌ی حزبمان را برگزار کردیم. بنابر آن تجربه، می‌گوئیم که برگزاری کنگره، پیروزی بزرگی برای یک حزب مارکسیستی لنینیستی است به ویژه برای حزب شما که با تجاوزگری امپریالیسم و ددمنشی رژیم جمهوری اسلامی مواجه است. مردم خاورمیانه به کوشش و تلاش خستگی ناپذیر شما نیاز دارند تا خود را از استثمار سرمایه‌داری نجات دهند.

رفقا،

هرچه استوارتر در جهت استقرار سوسیالیسم در کشورتان و کمک به انقلاب جهانی باشید!

هرچه استوارتر برای ساختمان حزبی که دژ مستحکم ایدئولوژیک است برای تئوری و عمل مارکسیستی لنینیستی باشید!

به شما تبریک گفته و در آغوشتان می‌کشیم!

حزب کمونیست انقلابی برزیل

نوامبر ۲۰۱۰

## تبریک رفقای دانمارک به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

نقل از اسناد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی

کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست کارگران دانمارک به کنگره‌ی چهارم حزب برادر در ایران، حزب کار ایران (توفان) درود می‌فرستد و برای شرکت کنندگان آرزوی موفقیت در کار کنگره و تحقق وظائف آن را دارد.

به راستی این دوره برای مردم و طبقه‌ی کارگر ایران دوره‌ای توفانی است. می‌بینیم که بحران جهان سرمایه‌داری تعمیق می‌یابد، جنگ‌های تجاوزکارانه‌ی امپریالیست‌ها ادامه داشته و بسط می‌یابند و یورش نئولیبرالی به دستاوردهای پیشین مبارزات مردم و طبقه‌ی کارگر تشدید می‌شود.

مردم و طبقه‌ی کارگر ایران، اعضای ملتی که بخشی از منطقه، گره گاه

تضادهای امپریالیستی است، بین دو تیغه که یک لبه‌ی آن رژیم ضد مردمی و ارتجاعی جمهوری اسلامی و لبه‌ی دیگر آن تهدیدات و توطئه‌های مخرب امپریالیسم و صهیونیسم که خطر اصلی برای منطقه‌ی خاورمیانه و جهان هستند، گیر کرده‌اند.

ادعاهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی رژیم اسلامی ایران عوام فریبانه‌اند. در واقع، رژیم جمهوری اسلامی در عراق و افغانستان و مناطق دیگر کمک کار نیروهای اشغالگر است و سیاست‌های ارتجاعی خود را در این کشورها دنبال می‌کند و همزمان سرکوب کارگران و مردم خود را شدت می‌بخشد.

در این شرایط بغرنج، صدا و خطوط سیاسی یک حزب مارکسیستی لنینیستی مانند حزب کار ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. بدون یک خط مستقل و سیاست‌های طبقاتی، مبارزه علیه‌ی امپریالیسم و ارتجاع موفقیت آمیز نخواهد بود.

ما در دانمارک، کار و مبارزه‌ی حزب کار ایران را با دقت زیاد دنبال می‌کنیم و خرسندیم که روابط دیرینه و برادرانه‌ی ما مداوماً استحکام یافته‌اند. کشور دانمارک تبدیل به یکی از سگان ولگرد امپریالیست آمریکا شده است و دولت ارتجاعی آندره فوگ راسموسن (رئیس کل فعلی ناتو) و جانشین او لارس لوکه راسموسن کشور ما را در صف اول جنگ‌های تجاوزکارانه‌ی امپریالیست‌ها و به اصطلاح جنگ علیه‌ی ترور قرار داده است و برنامه‌ای استعمارگرانه، نژادپرستانه و مسلمان‌هراسی تبلیغ می‌کند. او هم چنین تهاجم نئولیبرالی بی سابقه‌ای برای تقلیل حقوق اجتماعی کارگران، جوانان، بازنشستگان، و تمامی اقشار مردمی بر طبق تصمیمات اتحادیه‌ی اروپای انحصاری را شروع کرده است.

در دانمارک، مانند دیگر کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و هم‌چنین در سطح جهانی، مردم و طبقه‌ی کارگر علیه‌ی حملات بورژوازی که تحت بهانه‌ی حل مسئله‌ی بحران جهانی صورت می‌گیرد، مقاومت می‌کنند، همانند مقاومتی که علیه‌ی سرکوب که تحت بهانه‌ی مبارزه با تروریسم صورت می‌گیرد، هم‌چون مقاومتی که علیه‌ی جنگ امپریالیستی و اشغال تحت بهانه‌ی دموکراسی‌سازی صورت می‌گیرد. حزب کمونیست کارگران دانمارک در همه‌ی این مبارزات شرکت کرده و تلاش می‌کند که جبهه‌ای متحد علیه‌ی بحران و جنگ و ارتجاع تشکیل دهد.

انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی ضد امپریالیستی، اصولی هستند که احزاب مارکسیست لنینیست متشکل در کنفرانس بین‌المللی را هدایت می‌کنند. با این روحیه، ما کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران را گرامی می‌داریم.

زنده باد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)!  
زنده باد دوستی بین دو حزب ما!  
زنده باد سوسیالیسم!  
پرشکوه باد مارکسیسم لنینیسم!  
کلاس ریس  
از طرف کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست کارگران دانمارک

## پیام حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (ترکیه/کردستان شمالی)

به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی،

ما به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان) درود می‌فرستیم و از طرف  
حزبان (حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ترکیه/کردستان شمالی، که برای  
انقلاب و سوسیالیسم در ترکیه و کردستان شمالی مبارزه می‌کند) برایتان  
آرزوی موفقیت داریم.

حزب ما چهارمین کنگره‌ی خود را در پانزدهمین سالگرد تشکیل آن در  
فاصله‌ی ۱۵ اوت تا اول سپتامبر ۲۰۰۹ جشن گرفت. برگزاری کنگره چهارم  
ما یک موفقیت سیاسی - ایدئولوژیک-تشکیلاتی است. در مبارزه‌ای که از سال  
۲۰۰۶ تا کنون بین رژیم فاشیستی و استعمارگر ترکیه و حزب ما برسر  
خواست‌های ما در جریان است.

امروز حزب ما با اتکا به دانش و تجربه و کیفیت خود با توان و اراده‌ی  
بیشتری به سوی کسب پیروزی گام بر می‌دارد.

ما اطمینان داریم که کنگره‌ی شما همانند کنگره‌ی ما، حزبتان را استحکام  
بخشیده و آن را قادر خواهد کرد که وظائف مهمی که شرایط جاری در  
کشورتان در پیش روی شما گذاشته است بر عهده بگیرد. بدون شک، امروز  
طبقه‌ی کارگر ایران و حزب پیشتاز آن در شرایط بسیار مشکل قرار دارد. همان  
طور که شما در نامه تان نوشته‌اید کارگران، مردم، و حزب شما از یک طرف  
تحت سرکوب و حشیانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند و از طرف دیگر،  
مواجه با تهدیدات نظامی مداوم توسط نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی  
هستند. به هر حال، مبارزه‌ی شجاعانه‌ی مردم ایران، زنان و کارگرانی که در

اعتصابات متعدد در مقابل رژیم جمهوری اسلامی مقاومت می کنند، مبارزه‌ی کردهای سرکوب شده برای آزادی ملی، و مبارزه‌ی جوانان و اقشار دیگر جامعه نه تنها برای ما، بلکه برای انقلابیون سراسر جهان الهام بخش است.  
رفقای گرامی،

تشتت، پراکندگی، و نامؤثری جنبش بین‌المللی کمونیستی همچنان ادامه دارد. این واقعیت‌ها به دخالت فعال جنبش انقلابی در وقایع سیاسی - اجتماعی آسیب می‌رساند. ما از سطح نازل دخالت در بحران اقتصادی جهان آسیب دیدیم، همان طور که از سطح نازل دخالت در جنگ و اشغال امپریالیستی صدمه دیدیم. مبارزه‌ی طبقاتی امر مرکزیت نیروهای انقلابی و کمونیستی را در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی، تبدیل به یک وظیفه‌ی تاریخی - سیاسی کرده است. در این زمینه، حزب ما از وظائف ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی خود آگاه است و تلاش دارد که این وظائف را با اشتیاق و اراده‌ی قوی انجام دهد. جنبش انقلابی و کمونیستی جهان باید بر نقطه ضعف - فقط جنبش اعتراضی در سیاست و عمل بودن - فائق آید و در جهت کسب پیروزی مشخص در مبارزه علیه سرمایه‌داری و فاشیسم تلاش نماید. این جنبش باید بر سکتاریسم و سبک اندیشه در مبارزه‌ی سیاسی فائق آید و در جهت اتحاد و اندیشمندی گام بردارد. جنبش کمونیستی باید هدف خود را تبدیل شدن به یک ارتش سیاسی برای مبارزه در جهت انقلاب و سوسیالیسم قرار دهد. این جنبش باید تشکیلات و آمادگی خود را در مقابل نیروی تشکیلاتی - سیاسی - نظامی عظیمی که سرمایه‌داری امپریالیستی برای تفوق بر مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و توده‌ها و خلق‌های تحت ستم از طریق خون و آتش درست کرده است، افزایش داده تا بتواند ظرفیت هدایت جنگ انقلابی کارگران و توده‌ها را داشته باشد.

با این احساس، امیدواریم که ما روابط و همبستگی دوجانبه و عمل مشترک آتی بین دو حزبمان را گسترش دهیم.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

پر شکوه باد کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

مرگ بر سرمایه‌داری!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (ترکیه/کردستان شمالی)

دفتر بین‌المللی.

## پیام دموکراسی انقلابی در هندوستان به کنگره‌ی حزب کار ایران (توفان)

به نمایندگان شرکت کننده در کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)  
به رفقای حزب کار ایران،  
با علاقه‌ی فراوان مطلع شدیم که کنگره‌ی چهارم حزب شما در آینده‌ی نزدیک برگزار خواهد شد.  
مردم ایران و هندوستان با هم پیوندهای ویژه‌ای دارند که تاریخ آن به گذشته‌های بسیار دور بر می‌گردد.  
نشریه ما "دمکراسی انقلابی" مبارزه‌ی رفقای توفانی علیه‌ی رژیم ارتجاعی ایران را از نزدیک تعقیب کرده است. دنیا می‌داند که مردم ایران مورد هدف ویژه‌ی امپریالیسم و صهیونیسم قرار داشته و تنها راه پیشروی برای مردم برقراری دموکراسی توده‌ای و سوسیالیسم در کشور چند ملیتی ایران است. ما مطمئن هستیم که کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان) نقطه‌ی عطف مهم دیگری در زندگی حزب است. ما برای نمایندگان شرکت کننده در کنگره آرزوی سلامتی داریم و مشتاقانه منتظر دریافت اسناد کنگره هستیم.  
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!  
هیئت تحریریه نشریه‌ی "دمکراسی انقلابی"  
۲۰ اکتبر ۲۰۱۰

## پیام سازمان برای ساختمان حزبی کارگری کمونیستی در آلمان

به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان)

رفقای عزیز  
برای کنگره‌ی چهارم شما دروذهای مبارزاتی برادرانمان را ارسال می‌کنیم.  
مبارزه‌ی شما بر ضد امپریالیسم و یک ایران مترقی سوسیالیستی از اهمیت فراوانی برخوردار است. زیرا کشور شما در مرکز منطقه‌ای قرار دارد که امپریالیسم مایل است آن را زیر کنترل کامل خود در آورد. امپریالیسم و قبل از همه امپریالیسم آمریکا به نام "نظم جهانی نوین" و به نام "مبارزه‌ی ضد تروریسم"، کشور شما را به جنگ تهدید می‌کند. ما در این رابطه نقش کثیف

امپریالیسم آلمان را محکوم کرده و با دخالتش در امور منطقه‌ی شما مبارزه می‌کنیم.

ما مطمئنیم که کنگره‌ی چهارم شما به مبارزه بر ضد امپریالیسم برای پیشرفت و سوسیالیسم جهت روشنی خواهد بخشید و به این ترتیب به طبقه‌ی کارگر ایران و همه‌ی نیروهای ضد امپریالیست یک دورنمای مبارزاتی و انقلابی نشان خواهد داد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم

با دروذهای انقلابی

دیتر مِلر

سازمان برای ساختمان یک حزب کارگری کمونیستی در آلمان.

## گروه مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ

### پیام به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران

#### رفقای گرامی

دروذهای ما را به مناسبت برگزاری کنگره‌ی چهارم حزبتان بپذیرید. حزب مارکسیست لنینیست و بخش پیشرو طبقه‌ی کارگر ایران مبارزه‌ی شجاعانه‌ای را در شرایط بسیار بغرنج به پیش می‌برند.

بحران جهانی سرمایه‌داری نیروی محرکی برای جنگ امپریالیستی تازه‌ای است. تهدیدات امپریالیست‌های آمریکائی و صهیونیست‌های اسرائیلی علیه ایران واقعی هستند. این وظیفه‌ی کارگران و مردم سراسر جهان است که با این جنگ افروزی‌ها مخالفت نموده و به دفاع از مردم ایران علیه هر تجاوزی برخیزند.

همزمان، وظیفه‌ی ماست که همراه طبقه‌ی کارگر، دانشجویان، زنان، و زحمتکشان ایران باشیم که شجاعانه برای دفاع از حقوق دموکراتیک خود به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و برای رهائی اجتماعی و سیاسی مبارزه می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی فقط در حرف ضد امپریالیست است. رژیم ایران در پشت صحنه، با امپریالیست آمریکا در عراق و افغانستان اشغال شده و مناطق دیگر همکاری می‌کند. این رژیمی است که کارگران و فعالین سندیکاها، زنان

و نیروهای مترقی کشور خود را به شدت سرکوب می کند.  
جناح‌هایی از طبقه‌ی حاکمه ایران با راه و روال فعلی احمدی نژاد مخالف‌اند زیرا می خواهند بر سهمیه‌ی طبقاتی خود بیافزایند. مخالفت این جناح‌ها از نوعی نیست که از مردم ایران بخواهند خود را از شر جمهوری اسلامی راحت کنند و یا دفاعشان را از حاکمیت ملی تشدید کنند. برعکس، آنها حامی سیاست نزدیکی بیشتر به امپریالیست‌های غربی هستند. این جناح‌ها همان نوعی از اپوزیسیون ایران هستند که توسط امپریالیست‌ها و بورژوازی نروژ و کشورهای دیگر امپریالیستی که برای چپاول نفت و منابع ملی ایران بی تابی می کنند، حمایت می شوند.

طبقه‌ی کارگر ایران تاریخ پر افتخاری از اعتراضات و اعتصابات بیشماری را در پشت سر دارد و در طی نسل‌ها، تجربه‌ی تشکیلاتی کسب نموده است. وقایع در ایران به سوی یک رو درروئی طبقاتی و انقلاب تکامل می یابند.

کمونیست‌ها در ایران چند دهه است که در گیر مبارزه‌ای قاطع و صبورانه‌اند. و حزب کار ایران (توفان) با از دست دادن مبارزین متعددی صدمات شدیدی را متحمل شده است. این صدمات و خونریزی‌ها گواه سرسختی و فداکاری واقعی حزب شما در مبارزه برای کسب منافع کارگران و مردم ایران است و در عین حال نشانه‌ی ضعف و زبونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی است که از کارگران و زحمتکشان بیش از امپریالیست‌ها هراس دارد.

کنگره‌ی شما در زمان حساسی برگزار میشود، زمانی که ممکن است وقایع به ویژه در خاورمیانه با سرعت زیادی تکامل یابند. ما اطمینان داریم که حزب کار ایران به مبارزه‌ی اصولی خود برای دفاع از حاکمیت ملی ادامه داده و موقعیت خود را در بین طبقه‌ی کارگر استحکام می بخشد، به طوری که مبارزات دموکراتیک و قیام آتی، چشم اندازی برای ایرانی ضد امپریالیست و دموکراتیک و سوسیالیست شود و ایران مشعلی شود برای امید و پیشرفت در خاورمیانه.

زنده باد حزب کار ایران!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

۱۹ اکتبر ۲۰۱۰

گروه مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ



## هیئت تحریریه " نشریه ی پرولتاری " در روسیه

### رفقای گرامی

ما درودهای رفیقانه‌ی خود را به کنگره‌ی چهارم حزب کار ایران (توفان) ارسال می‌داریم. ما برای حزب شما، برای کارگران و دهقانان و توده‌ی کار ایران آرزوی موفقیت در مبارزه علیه‌ی دشمن مشترک داریم.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

زنده باد سوسیالیسم!

هیئت تحریریه " نشریه ی پرولتاری "

لنینگراد، روسیه